اتحاد همهٔ نیروهای انقلابی رمز پیروزی است

شماره ۸۷
دوره دوم
دوشنبه ۵ مرداد ماه ۱۳۶۰
بها ۲۰ ریال

اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

فردای آنشب دهشتناکی که مزدوران آمریکا، گروه بزرگی از مسئولان جمهوری اسلامی ایران را قتل‌عام کردند، دو روحیهٔ کاملا متفاوت و متضاد، در شهر خودنمائی میکرد. از برخی چهره‌ها شعف و شادمانی بی‌پایان فرومی‌ریخت، واین در حالی بود که میلیونها مردم غم‌زده، که خشم و درد چهرهٔ آنهارا فرویوشانیده بود، آن شب را با خشم وغم به صبح رسانیده وشتابان به‌خیابانها آمده‌بودند تا به آمریکای جنایتکار نشان دهندکه هیچ دشواری ومصیبتی قادر به شکست دادن ونومید ساختن آنها از به فرجام رسانیدن انقلابشان نیست.

زمانیکه درقبال جنایتی چنین بزرگ ومصیبت‌بار، چنین روحیه‌های متضادی در دوگروه از مردمان (اقلیتی اندک واکثریتی عظیم)، پدید می‌آید، باید پذیرفت که مبارزه میان این دوجبههٔ متخاصم، که موجودیتی غیرقابل انکار دارند، به‌نقطهٔ سرنوشت‌سازی رسیده‌است.

حوادث چندماه اخیر، که سرانجام با درایت

بقیه د رصفحه ۱۱

آمریکا هنوز در اندیشهٔ «تجزیه ایران» است

"رمضان"، معاون اول صدام، چندروز پیش در مصاحبه‌ای بایکی از روزنامه‌های عربی، که رادیوی "بی.بی.سی" زحمت پخش آنرا برعهده گرفت، اظهار داشت که: "ایران تجزیه خواهد شد."

"رمضان" با این بیان چیز جدیدی را نگفته‌است، جز تائید مجدد این واقعیت که، تهاجم نظامی دولت صدام به‌ایران به‌تشویق وتحریک آمریکا انجام گرفته‌است وهدفش در درجه‌اول شکستن "برق‌آسای" انقلاب وجمهوری اسلامی ایران و ضمنا "تجزیه‌ایران" بوده است. حال اگرخرتهاجم آمریکائی صدام به گل فرورفته، این دیگر، به مصداق ضرب‌المثل معروف، گناه صدام نیست، بدبختی اوست.

بقیه‌د رصفحه ۲

امپریالیسم آمریکا - طراح ومجری تروریسم بین‌المللی

بمب‌گذاری، ترور و خرابکاری در ایران محصول سیاست تروریستی امپریالیسم آمریکاست

چنین می‌نماید که روسای جمهور آمریکا، یابه‌زبان جارچیان سرمایه‌داری، رهبران "جهان آزاد" هریک برای خود "رسالتی" قائل‌هستند. همانگونه که جیمی کارتر در دوران اقامت خود در "کاخ سفید" باجنجال ناهنجار خود درباره "حقوق‌بشر" گوش جهانیان را کر کرد، رونالدریگان نیز هنوز بر مسند ریاست جمهوری آمریکا ننشسته، کارزار "مقابله‌با تروریسم بین‌المللی" را آغاز

بقیه د رصفحه ۹

تفاله‌های آمریکا ... الان هم هستند «امام خمینی»

امام خمینی، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، در دیدار با خانواده‌های شهدای فاجعه ۷ تیر پس از تاکید برجریان آمریائی که در مقابل اسلام قرارگرفته، گفتند:

"ما در جنگ با آمریکا و تفاله های آمریکا هستیم. این تفاله‌هائی که قالب زدند خودشان را وما غفلت کردیم، الان هم هستند."

فاجعهٔ عبرت‌آموز هفتم تیر، که منجربه‌شهادت تاسف‌بار ۷۴ تن از رجال سرشناس دولتی ومردمی شد، ضمن آنکه یکی از پرده‌های توطئهٔ امپریالیسم غدار آمریکا را علیه انقلاب بزرگ مردم ایران به

بقیه د رصفحه ۱۰

اطلاعیه وزارت امور خارجهٔ جمهوری اسلامی ایران

صفحه ۸

انتخابات ریاست جمهوری ومیاندوره‌ای مجلس شورای اسلامی با استقبال وسیع مردم برگزار شد

زحمتکشانی که در انتخابات شرکت کرده بودند:

رأی ما مشت محکمی بر دهان آمریکا ومتحدان داخلی آنست



مردم: مابه رئیس جمهوری رأی می‌دهیم که درخط امام، مبارزه با آمریکا وضدانقلاب داخلی باشد

انتخابات دومین ریاست جمهوری و انتخابات میان دوره‌ای مجلس شورای اسلامی بااستقبال وسیع توده‌های خلق برگزارشد.

روز جمعه‌گذشته از اولین ساعات روز، میلیونها زن ومرد زحمتکش ایرانی، پای صندوق‌های رای رفتند وباریختن رای خود، بار دیگر یکپارچگی واتحاد خودرا برای تحکیم وگسترش انقلاب نشان دادند.

بقیه د رصفحه ۳

کارنامه ابوالحسن بنی صدر ۳

سیاست خارجی بنی‌صدر: با نظریه «سه جهان» بسوی همکاری با آمریکا

"نه‌روس، نه‌آمریکا"، "نه‌روس، نه‌آمریکا"، "نه‌روس، نه‌آمریکا"، "نه‌روس، نه‌آمریکا" - ایرانی مستقل و متکی به‌خود!

این عین شعار حزب واشنگتن - پکن ساختهٔ رنجبران است که ابولحسن بنی صدر، آن‌را روز ۲۲ بهمن پارسال، در سالگرد انقلاب، فریاد کشید. بنی‌صدر این سخنان را، که روز بعد تیتر اول ورق پارهٔ رنجبر - ارگان حزب معلوم الحال رنجبران - شد، باحالتی عصبی ودر اوج نمایش‌های ناپلئونی خود، به‌عنوان خط اصلی سیاست خارجی خویش، به‌همگان اعلام کرد. واین البته اولین بار نبود که ابولحسن بنی‌صدر، نظریات مائوئیستی خود را چنین عریان بیان می‌کرد. اوکه زهرمسموم نظریه "سه‌جهان" را در زرورق "اسلام بنی‌صدری" - همان اسلام آمریکایی باچاشنی مائوئیستی - پیچیده

بقیه د رصفحه ۱۱

تجاوز ددمنشانه اسرائیل به لبنان فقط با پشتیبانی آمریکا امکان پذیر است

بیش از یک‌هفته‌است، که اسرائیل از راه زمین، دریا وهوا تجاوز گسترده‌ای را علیه‌لبنان ازسرگرفته‌است. عملیات نظامی اسرائیل در این کشور به‌ابعادی دست‌یافته، که در سالهای اخیر بی‌سابقه‌بوده‌است. تنها در روزجمعه ۲۶ تیرماه ۱۳۶۰، درنتیجه شش‌حمله هوایی وحشیانهٔ هواپیماهای اسرائیل به‌بیروت، دست‌کم ۳۰۰ نفر جان‌خود را ازدست دادندو ۸۰۰ تن زخمی شدند. بدینسان، باردیگر شاهد آنیم که صهیونیست‌های اسرائیل با پشتیبانی آمریکا، برپایهٔ گزارش‌های ناقصی که تاکنون در دست است، از ۲۰ تیر ۶۰ تاکنون حداقل ۴۲۸ نفر در لبنان کشته و ۱۲۰۰ تن مجروح گردیده‌اند. هواپیماهای اسرائیلی نه تنها ده‌پل رامنفجر، بلکه چندین مدرسه و بیمارستان راویران کرده‌اند. تروریسم بین‌المللی را، که سالهاست به‌سطح سیاست دولتی زمامداران واشنگتن وتل‌آویو ارتقاء یافته‌است، به اوج خود میرسانند.

تجاوزات سبعانه اسرائیل به‌مردم بیگناه لبنان وفلسطین آتش خشم را در سراسر جهان برافروخت. حتی برخی از دولت‌های غربی نیز، که کم وبیش بااسرائیل همیارند، برای حفظ ظاهر ورعایت افکار عمومی کشورهای خود، به انتقاد از این تجاوزات لب‌گشودند.

ازسوی دیگر، **مناخیم بگین**، نخست وزیر اسرائیل، باگستاخی همیشگی خود اعلام داشت که نیروی‌هوائی کشورش درآینده‌نیز، صرفنظر ازشماره

بقیه د رصفحه ٤

سخنی با ناشناختگان

در شماره ۲۸ نشریه‌ای به‌نام "احزاب"، مورخ سه‌شنبه ۲۳ تیر ۱۳۶۰، مقاله‌ای با عنوان "گرگ در لباس میش" - "قابل‌توجه مقامات محترم مسئول در دادگاه‌های انقلاب اسلامی ونیز در وزارت ارشاد اسلامی" به‌چاپ رسیده که درآن اتهاماتی نچسب وناروا به‌هفته‌نامه "اتحاد مردم" ودارنده ومدیرمسئول آن وهمچنین به "اتحاد دموکراتیک مردم ایران" که این هفته‌نامه ارگان آن است وارد شده. نویسنده، در پایان کاغذی که به‌اسراف سیاه‌کرده‌است می‌فرماید:

"..باشدکه "اتحاد مردم" نیز به حکم مقامات محترم مسئول، به‌اتهام توطئه‌خزنده علیه مبانی مقدس اسلام توقیف‌گردد، که این نشریه غیرقانونی وحزب وابسته مربوط به‌آن دست‌شان از سر مردم مسلمان ما کوتاه‌گردد."

معلوم نیست به‌چه‌قرینه‌ای برای جوان نویسنده - که خدایش توفیق بینش درست ارزانی دارد - این توهم پیش‌آمده که‌گویا "اتحاد مردم" نشریه‌ای غیرقانونی است، وحال آن که درهرشمارهٔ آن می‌توان نام دارندهٔ امتیاز ومدیرمسئول آن‌را به‌آسانی وصراحت

بقیه‌د رصفحه ۲

تاکی در دام امپریالیسم خبری؟

امپریالیسم خبری - که برغم کوشش‌های قابل تحسین وکم وبیش موثر مقامات مسئول برای جلوگیری از دروغ‌پراکنی آن علیه‌انقلاب. ایران که متاسفانه بر رسانه‌های توده‌گیرما تسلط بلامنازعی دارد، درروزهای اخیر دوتوطئه‌جدید را علیه‌انقلاب ایران تدارک دیده وبه‌اجرا درآورد.

این دوتوطئه درحالی اجراشد، که بدنبال عزل بنی‌صدر وشکست نقشه "دولت میانه‌رو"ی ریگان، امپریالیسم خبری درمقیاس جهانی فعالیت خود را علیه‌انقلاب ایران تشدید کرده‌است. این تبلیغات مانند همیشه دوسر دارد: یک‌سراین زالوی خون‌آشام - که خود سری از سرهای امپریالیسم است - متوجه افکار عمومی جهان است، تاهمهٔ واقعیات رادربارهٔ انقلاب ایران واژگونه‌نشان دهدوضعف ونارسائی‌ها را بزرگ کند. سردیگرآن مردم ایران را هدف گرفته‌است، تا باپاشیدن زهرانواع دروغ، نیرنگ، فریب و ترفندبه اتحاد نیروهای خلق گزندبزند و مسائل فرعی را

بقیه د رصفحه ۲

بقیه از صفحه ۱

آمریکا هنوز...

نقشه تجزیه ایران، یکی از طرح‌های متعدد امریکا برای شکستن انقلاب ایران وبرقراری سلطهٔ مجدد خود وتثبیت این سلطه در ایران و در منطقه است. در دیماه سال گذشته، روزنامه "بلیتس" چاپ هندوستان ونیز روزنامه "پراودا" فاش ساختند که دولت آمریکا طرحی سری برای تجزیه ایران وایجاد کشورهای کوچکتری در ایران واطراف آن دارد. به نام "طرح لوئیز" - صهیونیست معروف آمریکائی، یکی از مهره‌های فعال "بازیهای کثیف". طبق این طرح، که در زمان نیکسون - کیسینجر آغاز وسپس به وسیله برژینسکی تکمیل شده، می بایستی کشوری به نام بلوچستان (از بلوچستان ایران و پاکستان)، کشور دیگری از منطقه پشتونشین پاکستان و افغانستان، کشوری به نام عربستان از خوزستان و کرانه ایرانی خلیج فارس وکشوری بنام کردستان تشکیل شود. اینها کشورهای کوچکی خواهند بود که "اداره" آنها از طرف آمریکا آسانتر خواهد بود. این کشورها را بوسیله جنگ‌های "محلی" باید ایجاد کرد، که ضمن افروختن آتش این جنگ‌های محلی، آمریکا، در زمینهٔ تبلیغاتی به اهالی "محل" وعده "اعطای وطن" خواهد داد. شاه ملعون - به عنوان مهره قابل اعتماد "سیا" ساخته وبه قول خودش، کسی که با "سیا" همکاری متقابل نزدیک دارد". به نظر میرسد که از این طرح اطلاع داشت. به همین دلیل او "پیش‌بینی" کرد که اگر "من" نباشم "ایران تجزیه خواهد شد".

بعد از انقلاب ایران وانقلاب افغانستان وفروپاشی سلطه آمریکا در این دوکشور، اجرای "طرح لوئیز" دچار وقفه شد، ولی برژینسکی (چنانکه وقایع نشان داد) این طرح را به صورت ایجاد جنگ داخلی در کردستان ایران (به کمک صدام) با هدف تجزیهٔ کردستان، ایجاد بلوای خونین در بلوچستان (به کمک پاکستان) با هدف تجزیه بلوچستان ایران، و با تشویق وتحریک صدام به تهاجم نظامی به ایران، با هدف شکست "برق آسای" انقلاب ایران، واگر نشد، "لااقل" تجزیه خوزستان ویا "لااقل" ایجاد "دولت آزاد ایران" قابل اجرا دانست واقدام به اجرای آن کرد. حتی برای این "دولت آزاد ایران"، که می - بایستی بلافاصله پس از تشکیل از طرف آمریکا برسمیت شناخته شود، "کابینه‌ای" نیز با مهره‌های مشخص در نظر گرفته شد: بختیار - نخست وزیر، اردشیر زاهدی - وزیر امور خارجه، اویسی - وزیر جنگ، فریدون جم - رئیس ستاد مشترک والی آخر (پست ریاست جمهوری در این "کابینه" خالی بود. لابد برای اینکه آقای بنی صدر - بزرگترین اندیشه جهان معاصر آنرا پر کند)!

خواهید گفت: حالا که این "طرح برژینسکی" (صورت تکامل یافتهٔ "طرح لوئیز") به وضوح شکست خورده، چرا بازهم جناب "رمضان" - معاول اول صدام، از تجزیهٔ "قریب الوقوع" ایران سخن میگوید؟

پاسخ اینست: در مغز امپریالیسم وکارگزارانش دستگاهی که بتواند واقعیت‌ها را ببیند و بسنجد، قدرت خلق‌های بپاخاسته برای رهائی خویش را به درستی حساب کند، توان جنبش‌ها و انقلاب‌های رهائی بخش خلق‌ها را بتواند بدرستی ارزیابی کند، وجود ندارد. اگر در مغز امپریالیسم تجاوزکار وسلطه‌جو، چنین دستگاهی تعبیه شده بود، آلمان هیتلری به شوروی حمله نمیکرد وکارسرانش به خودکشی ویا رقص بر سرچوبه دار نمیکشید، امریکا به ویتنام حمله‌ور نمیشد وکارش به آنجا نمیکشید که ارتش "قدر قدرتش" چنان فرار را برقرار ترجیح دهد که نیمی از سربازان وافسرانش به دریا بریزند وغرق شوند، امریکا در ایران پشت سر هم "اشتباه" نمی‌کرد و...

مغز امپریالیسم فاقد دستگاه ارزشیابی قدرت خلق‌های بپاخاسته است. امپریالیسم همیشه از روی محاسبهٔ وطبق نقشه‌های شیطانی که میکشد، خود را پیروز می بیند، گرچه در عمل نادرستی آن محاسبه و نقشه عیان وآشکار شود.

از اینروست که آمریکا هنوز در اندیشه ودر تلاش برای "تجزیه ایران"، به عنوان یکی از طرق شکستن انقلاب وجمهوری اسلامی ایران است. آمریکا برای رسیدن به این هدف میتواند گردن خود را بشکند، ولی تا یکلی مایوس ودرمانده نشود، از آن دست برنخواهد داشت. این ویژگی امپریالیسم است.

از روی همین ویژگی، آمریکا از هیچیک از طرح‌های شکست خوردهٔ خود، برای براندازی جمهوری اسلامی ایران، دست برنداشته است. نه از طرح ایجاد تفرقه وتشنج ودرگیری‌های خونین برای افروختن آتش جنگ داخلی، نه از طرح ایجاد مشکلات اقتصادی (گرانی، بیکاری، فلج تولید وغیره) برای "پوک کردن" انقلاب ایران، نه از طرح کودتا سازی جهت تصرف قهرآمیز وخونین قدرت حاکمه، نه از روی کار آوردن یک دولت "میانه‌رو ومعقول" در ایران از نوع دولت موقت "گام بگام"، یا تمرکز قدرت حاکمه در دست بنی صدری که بتواند پلی برای بازگشت سلطه فاشیستی نوع "آریامهری" در ایران باشد، نه از طرح تجزیه ایران، که برای آن حساب‌های دور ودراز کرده - آمریکا از هیچیک از این طرح‌ها ودیگر طرح‌های شکست خورده خود برای براندازی انقلاب وجمهوری اسلامی ایران دست برنداشته است.

برای تجزیه ایران، برای تجاوز گسترده‌تر در ایران، برای درهم شکستن انقلاب ایران به وسیلهٔ تهاجم نظامی، ازجمله تهاجم مستقیم نظامی، امپریالیسم آمریکا در تلاش وتکاپوی مداوم "تدارکاتی" است. چندین ده فروند ناوهای بزرگ وکوچک جنگی، که در آبهای مجاور ایران (در دریای عمان و منطقهٔ غربی اقیانوس هند) پرسه میزنند، گسیل و استقرار یگان‌های تا دندان مسلح نیروی "واکنش سریع" در منطقهٔ جنوب خلیج فارس، اشغال "خزنده" نظامی عربستان سعودی، مصر، کنیا، سومالی، ترکیه و پاکستان، ایجاد پایگاه‌های متعدد نظامی در این کشورها ودیگر کشورهای زیر سلطه در منطقه، تسلیح شتابان آنها وتجهیز وگسترش نیروهای مسلح آنها زیر نظر وزیر فرماندهی ماموران نظامی آمریکائی...

یک نگاه کلی به تلاش وتکاپوی نظامی آمریکا در منطقه وبویژه در مجاورت مرزهای شمال غربی (ترکیه)، غربی (عراق)، جنوبی (شیخ‌نشین‌ها و عربستان سعودی)، جنوب شرقی ایران (پاکستان)، به وضوح دربرابر چشم ما مجسم میکند که امپریالیسم هار آمریکا طرح تجاوزات گسترده‌تری، ازجمله تجاوز نظامی مستقیم، برای شکستن انقلاب ایران در "کشو میز" دارد.

امپریالیسم "عقل" ندارد، در عوض هر قدر بخواهید ماجراجوست. در ماجراجوئی می تواند گردن خود را بشکند، ولی هرگز برسر "عقل" نمی - آید. حتی مبنای طرحهای خدعه‌گرانه او، ماجراجوئی است. او خود را اقدر قدرت میداند، حتی در مواقع ضعف مشهود، وماجراجوئی او ناشی از این تصور است ما با چنین جانور خطرناکی روبرو هستیم.

ما، به گفته امام خمینی، "با آمریکا در جنگیم" ونه فقط برای امروز وفردا، بلکه، به گفتهٔ امام، شاید برای ۵۰ سال ما با آمریکا در جنگیم، در تمام جبهه‌های نظامی، سیاسی، دیپلوماتیک، اقتصادی فرهنگی، در جبهه داخلی و در جبههٔ خارجی. آمریکا، که در راس امپریالیسم جهانی قرار دارد و سردمدار تمام دولت‌های مرتجع و ضد خلقی جهان ومنطقه است، دشمنی است نیرومند، خدعه - گر، بی‌رحم وماجراجو - بویژه ماجراجو و لذا بسیار خطرناک. ما که با این دشمن غدار وجنایتکار درگیر نبردی حیاتی ومماتی هستیم، باید برای غلبه براو وحفظ انقلاب وجمهوری اسلامی ایران، حداکثر هشیار باشیم، صفوف انقلابی خود را همواره فشرده‌تر سازیم، در راه تحکیم جبهه نیروهای راستین انقلابی گام برداریم، در سرکوب سردمداران نیروهای ضد - انقلابی بی امان باشیم، با تدبیر انقلابی فریب - خوردگانرا از صف ضد انقلاب جدا سازیم، با شکستن پایگاه‌های اقتصادی - اجتماعی ضد انقلاب سر - چشمه‌زاینده عناصر ضد انقلابی را کور کنیم، دست دوستی کشورهای ضد امپریالیستی را بفشاریم، در جبهه ضد امپریالیستی جهانی قرار گیریم، قهرمانی انقلابی را با خرد سیاسی انقلابی درهم آمیزیم.

ما با امپریالیسم، بسرکردگی آمریکا در جنگیم وبرای مدتی دراز ودر تمام جبهه‌ها در جنگیم و درهمهٔ جبهه‌های این جنگ باید ایثار انقلابی را با خرد و تدبیر انقلابی توام کنیم، تا همه طرح‌های جنایتکارانه آمریکا را به شکست قطعی ونهائی دچار سازیم تا پیروزی قطعی ونهائی انقلاب بزرگ ضد امپریالیستی، مردمی واسلامی ایران را تامین کنیم.

بگذار آقای "رمضان" امروز بازهم از طرح شکست خورده - تجزیه ایران سخن گوید. او فردا از شکست تهاجم نظامی وشاید از فروپاشی رژیم جنایتکار صدام برسر خود خواهد کوفت.

بقیه از صفحه ۱

تاکی در دام...

جانشین مسائل اصلی کند.

شنبه ۱۳ تیر ۱۳۶۰، در آغاز فعالیت های انتخاباتی برای ریاست جمهوری، صدای آمریکا خبری را پخش کرد که براساس آن دوتن از رهبران حزب توده ایران وسازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نامزد انتخابات ریاست جمهوری شده‌اند. همان شب رادیو اسرائیل هم این خبر را بدون ذکر هیچگونه منبعی پخش کرد. این دروغ امپریالیستی، اگر درحد همان رادیوها می ماند، چندان جای سخن نبود، امپریالیسم خبری، بلندگوی دشمن است و از آن انتظاری بیش از این نیست. اما، متاسفانه یکی از روزنامه‌های عصر، این خبر را با تیتر درشت درستون رادیوهای خود به چاپ رساند و در عمل به تبلیغات دروغ امپریالیستی اجازه انتشار در داخل کشور را داد. این خبر همان شب از رادیو بختیار با تفسیر وآب وتاب پخش شد.

حزب وسازمان نامبرده این خبر را تکذیب کردند وآقای جهانگیر سلیمانی رئیس ستاد انتخاباتی ریاست جمهوری وزارت کشور نیز رسما این خبر را تکذیب کرد وگفت:

"همانگونه که اعلام شد، تازه از امروز ثبت نام آغاز شده است وقصد رادیوهای بیگانه مشوش کردن افکار عمومی است." (کیهان - ۱۵ تیر ۱۳۶۰)

اما عناصری، که عملشان نشان میدهد، دروغ - پراکنی رادیوهای آمریکا، اسرائیل وبختیار، برای آنها بیش از سخنان صریح رئیس ستاد انتخاباتی ریاست جمهوری وزارت کشور اعتبار دارد، براساس این خبر دروغ سرمقاله روزنامه انگلیسی زبان "تهران تایمز" را تنظیم ودر روز یکشنبه ۲۱ تیر منتشر ساختند. به این ترتیب توطئه امپریالیسم خبری - هرچند بطور محدود به اجرا درآمد. وهمین جاست که عملکرد برخی از دست‌اندرکاران رسانه‌های توده‌گیر سئوال برمی انگیزد.

پرسش همه یاران انقلاب در برخورد با اینگونه عملکردها این است که: آیا هنوز زمان قطع دست امپریالیسم خبری از مطبوعات ما فرا نرسیده است؟ آیا درحالی که خبرگزاری رویتر در ایران تعطیل میشود ومتاسفانه به گزارش روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۲ تیر ۱۳۶۰ - تنها به بستن دفتر این خبرگزاری در تهران اکتفا واز اخراج خبرنگاران جاسوس ومزدور این خبرگزاری خودداری شده است، و در حالی که پیوسته مطبوعات ما درباره امپریالیسم خبری افشا - گری می کنند، آیا نباید به سلطه این خبرگزاریها در رسانه‌های گروهی ایران پایان داد؟ وآیا نباید تحقیق کرد که چه کسانی وبا چه هدفی مصرانه اخبار دروغ امپریالیسم خبری را در ایران پخش میکنند وبراساس آن به تحلیل سیاسی می پردازند؟

همزمان با این توطئه، امپریالیسم خبری به نیرنگ دیگری دست زد، که خوشبختانه در رسانه‌های گروهی ایران به آن اجازه انتشار ندادند وتنها چاپ تکذیب خبر روزنامه تایمز مالی توسط لیبی، در روزنامهٔ صبح آزادگان، ۲۰ تیر ۱۳۶۰ پرده از آن برداشت. لیبی در این تکذیب نامه به شدت خبر مندرج در تایمز مالی، شماره ۳۰ ژوئن ۱۹۸۱، را دربارهٔ "کمک مالی لیبی به گروه تروریستی فرقان" محکوم کرده وآن را به درستی "نمونه‌ای از دروغ‌ها، تحریف‌ها وگزارش‌های غیرمسئولانه رسانه های گروهی غربی" دانسته است.

این هشیاری رسانه‌های گروهی ایران درباره خبری که هدف آن خدشه‌دار کردن روابط دو کشور انقلابی ایران ولیبی است، باید سر فصل پایان دادن به تسلط امپریالیسم خبری بر مطبوعات ایران قرار بگیرد. در کوتاه مدت بر روزنامه‌نگاران ایرانی است که هر خبر، گزارش مطلب، مقاله، تفسیر و... را که منبع آن امپریالیسم خبری است، با دقت و وسواس تمام از نظر بگذرانند، وتنها وقتی خبر از صافی منافع انقلاب ایران گذشت وزهر آن گرفته شد ودربارهٔ صحت وسقم آن تحقیق شد، به چاپ آن اقدام ورزند. ویا در پایان خبر با افشای آن - چنانکه اخیرا دربرخی موارد انجام می شود - دروغش را برملا سازند واین تنها آغاز کار است. حل ریشه‌ای مسئله با خروج از سیستم امپریالیسم خبری میسر است. این بر مسئولان کشور است که با استفاده از تجارب کشورهای انقلابی و مترقی جهان سیستم خبرگزاری غربی را حذف و سیستمی شایسته انقلاب ایران جانشین آن سازند. چنین کاری، مسلما یکی از مهمترین بازوهای امپریالیسم جنایتکار جهانی - به سرکردگی امریکا را - قطع خواهد کرد.

*

مدیر مسئول محترم هفته‌نامه اتحاد مردم

درشماره ۸۶، مورخ ۲۹ تیرماه ۱۳۶۰ آن نشریه درخلاصه‌ای که از اعلامیه کمیته مرکزی حزب تودهٔ ایران درستون "احزاب، جمعیت‌ها، سازمان‌ها، گروه‌ها" آمده، متاسفانه جمله زیر، که بویژه دارای اهمیت بوده، افتاده است:

"باتوجه به نکات بالا، حزب تودهٔ ایران همهٔ اعضاء و هواداران وهمهٔ مردم را فرامی‌خواند که، با درنظر گرفتن تعهدی که احزاب، سازمان‌ها، گروهها ونیروهای پیرو خط امام نسبت به آقای محمد علی رجائی تقبل کرده‌اند، به ایشان رای دهند. بر پایه همین تعهد..."

خواهشمند است، طبق قانون مطبوعات، در اولین شمارهٔ آن نشریه این نکته را یادآوری بفرمائید.

بااحترام وتشکر
دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران
۱۳۶۰/۴/۳۰

* * *

اتحاد مردم:

از غفلتی که ناخواسته روی نموده است. معذرت می خواهیم.

بقیه از صفحه ۱

سخنی با ناشناختگان

خواند، مگر آن که پردهٔ غرض راه را بر دید چشم بسته باشد. تازه، این جوان اگر رسالت یافتن نشریه‌های غیرقانونی ومعرفی شان را به دادگاه‌های انقلاب و وزارت ارشاد اسلامی برعهده دارد، چرا دم دست خود به همان هفته‌نامه "احزاب" نمی پردازد که یا بی - امتیاز منتشر می شود ودر نتیجه غیرقانونی است ویا، اگر امتیاز دارد، برخلاف نص مادهٔ ۱۲، لایحه قانونی مطبوعات مصوب بیستم مرداد ۱۳۵۸، در بیست و هشت شماره‌ای که طی هفت ماه از آن انتشار یافته از چاپ نام صاحب امتیاز ومدیر مسئول خود سرباز زده است و از این حیث قابل تعقیب از سوی وزارت ارشاد اسلامی است.

با این همه، سخن با "ناشناختگان" نشریهٔ "احزاب" برسر این گونه مسائل فرعی نیست. ما به دادگاه شکایت نمی بریم وبه وزارت ارشاد هم تکلیف نمی کنیم که به سراغ آقایان بروند. ما به آنچه اصلی و بنیادی است وسرنوشت ملت وامت و کشور بدان بسته است کار داریم. ما به انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی واسلامی ایران وتدارک پیروزی نهائی آن کار داریم. به همین جهت نیز می گوییم، آقایان، اشتباه می کنید و، با جدایی افکندن میان نیروهای راستین انقلابی، به انقلاب ضد امپریالیستی ومردمی واسلامی که خود را بدان وفادار ودلسوز نشان می دهید آسیب می رسانید. شما با پافشاری در این اشتباه نابخشودنی آشکارا به مخالفت با امام بزرگوار خمینی برمی خیزید که بارها وبارها همه مردم را به اتحاد و اتفاق دعوت فرموده‌اند. همچنین شما، با مطرح ساختن خطر موهوم شوروی وبهانه‌جویی درباره کسانی که در پشتیبانی صادقانه از انقلاب ضد امپریالیستی، مردمی واسلامی ایران دوستی اتحاد شوروی، اردوگاه سوسیالیستی، کشورهای عضو جبههٔ پایداری عرب، کشورهای غیر - متعهد وتمامی جنبش‌های کارگری ورهایی بخش جهان را سخت مغتنم می شمارند وپیوند همکاری مبتنی بر احترام به حاکمیت ملی وتمامیت ارضی وعدم مداخله در امور داخلی یکدیگر را با این جبههٔ بسیار نیرومند برای تامین پیروزی نهائی بر امپریالیسم و ارتجاع منطقه وضد انقلاب داخلی ضرور می دانند، باز دانسته یا ندانسته، راه مخالفت با رهبر انقلاب و بنیادگذار جمهوری اسلامی ایران را در پیش می - گیرید وبه همان خط بی سرانجامی می افتید که امام درباره‌اش می فرمایند: "خط این بود که آمریکا اصلا منسی (فراموش) شود... شوروی را مطرح می کردند تا آمریکا منسی شود... خط این بود که این قضیه "مرگ بر آمریکا" منسی شود."

دوستان جوان نشریهٔ "احزاب"، ما نمی - خواهیم در حسن نیت شما ودر وفاداری تان به اسلام انقلابی امام خمینی وخطی که به رهبری ایشان باید به رهایی مستضعفان منتهی شود تردید کنیم. همین قدر شما را، به حساب فداکاری‌های توده‌های میلیونی محرومان وزحمتکشان که پیروزی انقلاب را ممکن ساخته است ومیسازد، سرمست غرور اما در کار سیاست خام میدانیم. وگرنه، پس از دو سال ونیم که از پیروزی بهمن ۵۷ می گذرد وپس از آن همه تجارب آموزنده، نمی بایست در شناخت دوست و دشمن دچار سرگشتگی بوده باشید. ازهمین رو، یکبار دیگر فرمودهٔ امام خمینی را به یاد شما می آوریم:

"نباید ما فراموش کنیم که در جنگ با آمریکا هستیم." والسلام.

برای نبرد قاطع با امپریالیسم آمریکا وسرکوب جبههٔ اهریمنی ضد انقلاب داخلی متحد شویم!

استراتژی جنون هسته‌ای

در دوران پیش از کشف انرژی هسته‌ای نظریات و مواضع درباره‌ٔ استراتژی کمتر مورد علاقه‌ٔ کسانی جز محافل محدودی از نظامیان حرفه‌ای بود. امروز یعنی در دوران سلاح هسته‌ای این وضع بطوربنیادی دگرگون شده است. اندیشه‌های مربوط به استراتژی نظامی در این دوره به موضوع مباحثات داغ توده‌های وسیع تبدیل گشته و توجه عمیق محافل اجتماعی وسیعی را به خود جلب می‌کند. واین وضع قابل درک است. زیرا ذخایر سلاح هسته‌ای که در سیاره ما انباشته شده، تمامی موجودیت جامعه بشری و تمدن آن را تهدید می‌کند و برروابط متقابل، قدرت نظامی، استراتژی و سیاست کلیه کشورهای جهان تاثیراتی عمیق می‌گذارد. در شرایط معاصر طرحها و محاسبه‌های استراتژیکی نه تنها تعیین کننده آن است که چگونه در صورت وقوع جنگ باید آن را هدایت کرد بلکه خود احتمال تصادمات هسته‌ای و در نتیجه پایداری صلح جهانی به این گونه طرحها و محاسبات بستگی دارد.

خطر جنگ جهانی، وظیفه‌ٔ جلوگیری از وقوع جنگ هسته‌ای و مذاکرات درباره‌ٔ مهار کردن مسابقه‌ٔ تسلیحاتی را به مثابه مهمترین و موثرترین راه حل برای آن در راس روابط بین‌المللی قرارداده است. به همین مناسبت مسئله استراتژی و مسئله‌ٔ آهنگ و مقیاس رقابت‌های نظامی به عرصه‌ٔ ویژه‌ای در مناسبات میان دول تبدیل گردیده و بر تشدید یا تخفیف تشنجات سیاسی در جهان و دورنماهای حصول موافقت در زمینه خلع سلاح تاثیر می‌گذارند. مباحثات وسیع پیرامون نظریات استراتژیکی ایالات متحده آمریکا از جمله نظریاتی که در رهنمود شماره ۵۹ رئیس جمهور آمریکا بیان شده از همین جا مایه می‌گیرد. در اوت ۱۹۸۰ خبری درباره‌ٔ تصویب این رهنمود که خطوط کلی استراتژی هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در آن ترسیم شده در مطبوعات آمریکا انتشار یافت. با اینکه این رهنمود همچنان سری باقیمانده در پی انتشار خبر آن از جانب شخصیت‌های مسئول هیئت اداری کاخ سفید وکارشناسان توضیحات و تفسیرهائی داده شد که ماهیت رهنمود مذکور را روشن می‌کنند. در این رهنمود مساله وارد کردن ضربات هسته‌ای بر آماجهای انتخاب شده از جانب ایالات متحده آمریکا در نوبت اول علیه مراکز فرماندهی وتاسیسات نظامی طرف دیگر به ویژه تاسیسات مربوط به قدرت استراتژیکی وی پیش بینی شده است که هدف آن اجرای جنگ هسته‌ای "محدود" و "درازمدت" است. رهنمود شماره ۵۹ مانند دیگر "دکترین" های نظامی آمریکا که برای امر صلح خطرناک می‌باشند، همه‌ٔ خلق‌های جهان، وازآن جمله مردم خود آمریکا را باخطری جدی روبرو می‌کند و بهمین علت محافل اجتماعی سراسر جهان آن را محکوم می‌کنند. افشا کردن اینگونه "دکترین "های استراتژیکی ومقابله همه‌جانبه با آنها بخش جدائی ناپذیر مبارزه در راه کاهش خطر جنگ و مهار کردن مسابقه‌ٔ تسلیحاتی است.

باید خاطرنشان کرد که محتوای رهنمود شماره ۵۹ مطلب چندان تازه‌ای نیست. در آغاز دهه **مک نامارا** وزیر جنگ وقت ایالات متحده آمریکا به اصطلاح نظریه "نیروی متقابل" را مطرح کرد که امکان ضربات هسته‌ای بر تاسیسات ونیروهای استراتژیکی طرف متقابل و در واقع ایراد ضربات موشکی خلع سلاح کننده علیه اتحاد شوروی، در آن پیش بینی شده بود. اما پس از برقراری توازن نیروی استراتژیکی در پایان دهه‌ٔ ۶۰ واشنگتن ناگزیر شد از " استراتژی خود کشی "دستیابی به" برتری هسته‌ای "ایالات متحده آمریکا صرفنظر کند.

دراواسط دهه‌ٔ ۷۰ **شلزینگر** وزیر دفاع آن زمان ایالات متحده آمریکا نسخه‌ٔ جدید طرح "نیروی متقابل" را صورت نظریه‌ٔ ضربات هسته‌ای بر آماجهای انتخابی اپیشنهاد نمود با روی کارآمدن هیئت اداری **کارتر** در وزارت دفاع آمریکا فعالیت برای توسعه و تعمیم این طرح استراتژیکی آغاز شد. نتایج این فعالیت‌ها بصورت "رهنمود شماره ۵۹" تدوین وبتصویب رسید که "در آن نظریه‌ٔ "جنگ هسته‌ای محدود" بعنوان یکی از عناصر عمده استراتژیکی "واکنش" از جانب واشنگتن اعلام شده است.

بنابراین سخن بر سر بینش‌های استراتژیکی یک شخص، یک هیئت اداری واشنگتن و یا یک حزب نیست. درحقیقت ما باگرایش هائی در تفکرات استراتژیکی روبرو هستیم که به این یا آن صورت از طرف سه یا چهار هیئت اداری حزب دموکرات و حزب جمهوریخواه تایید شده، ریشه دوانده، ودورانی را از سرگذرانده که به انتخابات نوبتی ریاست جمهوری چندان بستگی ندارد. از لحظه‌ٔ صدور این رهنمود نظریاتی در آن بازتاب یافته که جای جای تئوری‌های نظامی و سیاست ایالات متحده با برجستگی نمایانی منعکس شده است. این مطلب را هم باید خاطر نشان کرد که استدلالهائی که به پشتیبانی از این استراتژی ارائه می‌شود بسیار مزورانه‌اند این استدلال‌ها مبتنی بر این ادعا است که توازن قدرت نظامی استراتژی "بازدارنده هسته‌ای" در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ بر اساس آن تدوین شده گویا در برخی جهات در دهه ۸۰ بطور ماهوی دگرگون می‌شود. یادآور می‌شویم که در پایان دهه‌ٔ ۶۰ به تناسب برقراری تعادل استراتژیکی میان اتحاد شوروی وایالات متحده آمریکا، رهبری ایالات متحده آمریکا ناچار شد اعتراف کند که اتحاد شوروی به آن توانائی مسلم رسیده که قادر است تجاوز احتمالی را با ضربات جوابی نابود سازد. این امکان به تبع ضربات جوابی "نابودی تضمین شده" نامیده شد وایالات متحده آمریکا نمی‌توانست این مسئله که برای هردو طرف یکسان بود به حساب نیاورد.

از دیدگاه واشنگتن چه چیزی در این زمینه در دهه‌ٔ ۷۰ تغییر کرده بود؟ رهبری سیاسی و نظامی ایالات متحده آمریکا خاطرنشان می‌کند که تنظیم واجرای یکرشته از برنامه‌های تسلیحات استراتژیکی ودرنوبت اول موشکهای قاره پیما با کلاهکهای جدا شونده وبالابودن کیفیت رزمی آنها حمله موثر موشکی برضد آماجهای زمینی نیروهای استراتژیکی وقبل از همه مراکز فرماندهی و سکوهای زیرزمینی استفاده شده موشکهای قاره پیمای طرف دیگر را میسر می‌سازد. البته برای طرف مورد حمله این امکان باقی خواهد ماند که مراکز اداری و صنعتی طرف مهاجم را با ضربات جوابی نیروی هوائی و ضربات موشکی ازناوهای زیردریائی نابود سازد. اما استراتژ های وزارت دفاع آمریکا مدعی هستند که این امکان می‌تواند با تهدید متکر "تبادل هسته‌ای" دروارد کردن ضربات بعدی به شهرهای طرف دیگر به کمک نیروهای ذخیره مشابه، فلج شود. بدین ترتیب گویا مراکز اداری و صنعتی هردو طرف حتی در صورتیکه ضربات موشکهای قاره پیما بر آماجهای نظامی زمینی وارد آیند، به صورت "گروگان" درخواهند آمد. از اینگونه نظریات رهبری آمریکا نتیجه گیری‌های تبلیغاتی وسیعی می‌کنند، مبنی براینکه ایالات متحد آمریکا باید به موازات ایجاد ظرفیت "نابودی تضمین شده" طرف مقابل ذخایر اضافی دیگری برای وارد کردن ضربه‌های محدود به تاسیسات نظامی واقتصادی دفاع شده آن تهیه کند. **براون** وزیر دفاع پیشین ایالات متحده آمریکا در این باره اظهارنظر کرده است که: " ما باید توانائی آن را داشته باشیم که آماجهای انتخابی دلخواه خود را درمیان انبوه آماجهای نظامی و صنعتی وآماج‌های سیاسی واداری مورد حمله قرار دهیم و در عین حال ذخایر خود را برای "نابودی تضمین شده" طرف مقابل حفظ نمائیم ".

این نظریات کارشناسان نظامی و سیاستمداران امپریالیسم آمریکا این اظهار نظر

بقیه در صفحه ۹

رأی ما ...

بقیه از صفحه ۱

خبرنگاران "اتحاد مردم"، که در تهران از نخستین ساعات روز پابه‌پای مردم در نقاط مختلف شهر حرکت کردند می‌نویسند:

"محلات جنوبی، غربی وشرقی تهران که محل زندگی زحمتکشان است، سحرگاه با صدای پای مردمی از خواب بیدار شدند که صف در صف به پای صندوق‌های رای می‌رفتند."

خبرنگار دیگری می‌نویسد:

"باوجو تعداد بسیار زیاد صندوق‌های رای که در عمل پراکندگی مردم را سبب می‌شد، حتی در محلات مرکزی وشمالی تهران هم مردم برای ریختن آراء خود مجبور بودند در صف بایستند."

خبرنگاران ما اضافه می‌کنند:

"مسلمانان انقلابی پیرو خط امام شانه‌به‌شانه سایر نیروهای انقلابی، از جمله اعضا وهواداران جنبش مسلمانان مبارز، حزب توده‌ٔ ایران و فدائیان خلق (اکثریت)، هواداران اتحاد دموکراتیک مردم ایران در پای صندوق‌های رای حاضر بودند. اغلب کسانی که با آنها گفت و گو کردیم، باشور و عشق به ما می‌گفتند که برای زدن مشت محکمی بر دهان آمریکا و متحدان داخلی آن رای می‌دهند."

خبرنگاران "اتحاد مردم" در نقاط جنوبی، غربی وشرقی تهران با دهها زحمتکش به پای صندوق‌های رای آمده بودند، گفت‌وگو کرده‌اند. آنچه در زیر می‌آید چکیده‌ٔ این گفت‌وگوها است:

نجفی، کارگر برق تهران در شعبه ۳۶۱ اخذ رای در نظام آباد:

"من بنابر فرمان امام آمده‌ام تا بتوانیم مملکت مستقلی ایجاد کنیم و رئیس جمهوری داشته باشیم درخط امام و مدافع محرومین."

اسدی راننده اداره آمپزشکی در همان حوزه میگوید

خط‌ها را شناخته‌ایم. ما دیگر افراد چند سال پیش نیستیم و به خط مستقیم انقلاب آگاهی پیدا کرده‌ایم و انتخاب رئیس جمهور و نماینده‌ای که بتواند به منافع طبقات محروم، بهداشت و فرهنگ آنها بیاندیشد، چندان مشکل نیست، خصوصا که امام ما را ارشاد می‌کند. از این جهت، این رای‌گیری، رای به خط امام است."

غلامرضا پورواجدی کارمند بازنشسته وعضو شورای بسیج سوسن آباد گفت:

"رای متحد مردم استقرار حاکمیت و نتیجتا استقرار امنیت در کشور خواهد شد،

رأی ما علیه آمریکاست

احمد توجهی درحوزه انتخاباتی خیابان حنیف نژاد: این رای دشمن اصلی انقلاب شیطان بزرگ آمریکا را به خاک سیاه خواهد نشاند. آمریکا وضد انقلاب داخلی فکر می‌کرد که این حکومت پایگاه توده‌ای ندارد اما این انتخاب مشت محکمی بر دهان او کوفت."

علی، دانش‌آموز در نازی‌آباد: " ضد انقلاب، طاغوتی‌ها، فئودال‌ها وسرمایه‌دار ها در این رای‌گیری شرکت نمی‌کنند. چون این انتخابات نفعی برایشان ندارد."

عبدالصاحب مرمزی کشاورز خوزستانی در حالیکه مشت خود را به نشانه خشم تکان میدد:

"رای ما علیه آمریکاست، این انتخابات متعلق به مردم است، ضدانقلاب، ثروتمندان، سرمایه‌داران ومستکبران در این انتخابات شرکت نمی‌کنند:

شرکت گسترده زنان

گزارش خبرنگاران اتحاد مردم حاکی است که زنان در این انتخابات شرکت فعال و گسترده داشتند. خبرنگاران ما شاهد رای دادن هزاران زن بودند که کودکان شیرخوار خود را در بغل داشتند.

خانم خورشید خانه دار به خبرنگار ما گفت،

"آمده‌ام رای بدهم بخاطر وطنمان، به‌خاطر سربازها بخاطر شهدا و امیدوارم رئیس جمهور ونمایندگان مجلس بنابر مصلحت انقلاب و مصلحت وطنمان رفتار کنند."

خط رئیس جمهور باید خط دفاع از مستضعفان باشد

عبدالله عدل‌زاده کارگر راه آهن در پاسخ این پرسش که از رئیس جمهور آینده چه انتظاری دارید گفت:

"انتظار داریم به دردهای مستضعفین برسد."

بیژن مظفری از رئیس جمهور آینده انتظار دارد به کار کشاورزی وبویژه تهیه امکانات کشاورزی توجه کند. اووظیفه رئیس جمهور آینده را حمایت از روستائیان فاقد زمین خواند.

محسن احمدی، کارگر در گفتگوی کوتاهی با خبرنگار ما چنین گفت:

من عزل بنی صدر را روزشماری می‌کردم. می‌دانید، آخر بنی صدر در خط آمریکا بود، رئیس جمهور آینده باید در خلاف جهت این خط گام بردارد. باید رسیدگی به وضع کارگران و دهقانان را در راس فعالیت‌های خود قرار دهد.

حجت‌الاسلام امین‌الله شریفی، که در صف شرکت کنندگان به انتظار نوبت بود، تا رای خود را در صندوق بیاندازد، نظرات خود را چنین بیان داشت:

"در رای‌گیری انتخابات رئیس جمهوری و تکمیل نمایندگان مجلس شورای اسلامی را برای وحدت مردم، پیروزی انقلاب واستقلال مملکت، ضروری و حیاتی می‌دانم."

محمد علی قدس نماینده‌ٔ فرمانداری تهران دریکی از حوزه‌های خیابان اکباتان در گفتگوی کوتاهی باخبرنگار ما نقطه نظرات خویش را در مورد انتخابات چنین بیان داشت:

"شرکت مردم در این انتخابات بسیار خوب بود. زن ومرد، پیر و جوان، از صبح زود در صف‌های طولانی به انتظار شروع انتخابات بودند."

وی همچنین گفت:

"با عزل بنی صدر که فردی در خط آمریکا بود وبه ملت تحمیل شده بود، امریکا به وحشت افتاد. وحشت آمریکا در این است که او یکی از مهره‌های اصلی خویش را که خیلی به او امید بسته بود، از دست داد. بدین ترتیب واضح بود که آمریکا نمی‌تواند ساکت بنشیند. و دست به تبلیغات عظیمی برای بی‌اعتبار جلوه دادن انقلاب اسلامی واین انتخابات زد.

مردم با این انقلاب سوم خود، این آقا (بنی صدر) ولیبرال‌ها را کنار گذاشتند."

فاطمه حسین امرالهی همسر یک کارگر کارخانه چوب بری که سال گذشته ضمن کار سه انگشت دستش را از دست داد و اکنون به میوه فروشی در کنار خیابان اشتغال دارد درباره‌ٔ انگیزه شرکت خود در انتخابات ریاست جمهوری گفت:

"رئیس جمهور گذشته کاری برای مستضعفان انجام نداد و در حقیقت برخلاف خواسته‌ٔ امام و اسلام رفتار کرد. ما مستضعفان برخلاف ثروتمندان همه‌ٔ بدبختی‌ها را تحمل کرده‌ایم: جنگ، گرانی، بی مسکنی و هزار مشکل دیگر. ما از رئیس جمهور و دولت جدید می‌خواهیم که فوری دست به کار رفع مشکلات ما بشود وتا حدی که امکان دارد به وضع مستضعفان رسیدگی کند. این خواسته امام است که دست مستکبران از سر ما کوتاه شود ودولت جدید را مسئول انجام این کار می‌دانیم."

رضا نعلی خوش‌نشین که با شغل کم درآمد پینه‌دوزی روزگار می‌گذراند اظهار داشت: "من در سال‌های پیش از انقلاب ودوسال ونیم پس از انقلاب به قدری حرف‌های جوراجور درباره رفع مشکل مسکن شنیده‌ام که راستش نمی‌دانم برای ما مستضعفان چه خواهند کرد؟ من در ده سال گذشته باداشتن شش سر عائله بیش از شصت وهشت بار خانه به خانه شده‌ام"

"من ازهشت ماه پیش از انقلاب در مبارزه با طاغوت شرکت داشتم وپس از انقلاب هم همیشه در صحنه بوده‌ام وخواهم بود. در انتخابات ریاست جمهوری گذشته به بنی صدر رای دادم ولی اکنون آمده‌ام اشتباهم را جبران کنم. من به امام ایمان دارم ومیدانم که او پشتیبان واقعی ما مستضعفان است من حاضرم جانم را فدای امام کنم تا آمریکا دوباره نیاید."

درحاشیه انتخابات ریاست جمهوری

رأی به مرگ بر آمریکا

جوانی دریکی ازحوزه‌های رای‌گیری هنگامی که رای خود را به درون صندوق رای‌گیری می‌انداخت با صدای بلند فریاد کشید، " من به مرگ آمریکا رای دادم ".

اتحاد مردم

شماره ۸۷ دوره دوم دوشنبه ۵ مرداد ماه ۱۳۶۰

گینه بیسائو - ریشه‌های کودتا

در روز ۱۴ نوامبر ۱۹۸۰ (۲۳ آبان ۱۳۵۹) نیروهای وفادار به سرگرد **خوآنو برنارد وویه‌ئیرا**، نخست‌وزیر گینه بیسائو، در **بیسائو**، پایتخت این کشور، مواضع کلیدی را به‌تصرف خود درآوردند، ایستگاه رادیو را تسخیر کردند، مقررات منع عبور ومرور اعلام داشتند و با این کودتا حکومت **لوئیس کابرال**، رئیس‌جمهوری گینه بیسائو، را سرنگون ساختند.

سرگرد ویه‌ئیرا، رهبر جدید گینه بیسائو در نخستین کنفرانس مطبوعاتی خود گفت:

"علل بنیادی رویدادهای ۱۴ نوامبر (۲۳ آبان ۱۳۵۹) عبارت بود از: وخامت اوضاع اجتماعی واقتصادی کشور، انحراف از مشی حزب، بویژه کناره‌گیری هرچه بیشتر از اصول سانترالیسم دموکراتیک وانتقاد وانتقاد ازخود، سوءاستفاده از مفهوم وحدت میان گینه بیسائو ودماغه‌سبز و دو دستگی میان مبارزان درون رهبری."

به‌سخن دیگر، کودتای نامبرده زیر پرچم سیاست **آمیلکار کابرال**، برای بازگشت به برنامهٔ سیاسی کنگرهٔ سوم "حزب آفریقائی استقلال گینه و دماغه‌سبز" در سال ۱۹۷۷ (۱۳۵۶) انجام گرفت. سیاست وبرنامه‌ای که، به‌ادعای رهبری جدید **لوئیس کابرال** رئیس‌جمهور سابق، به‌آنها خیانت کرد.

اگرگفته‌های رهبران جدید را باور بداریم، ممکنست که درباره داستان‌های مطبوعات بورژوائی پیرامون تضاد میان گینه‌ای‌ها و شهروندان دماغه سبز درون "حزب آفریقائی استقلال گینه بیسائو و دماغه‌سبز" (که ازاین پس مخفف آن "حزب آفریقائی" بکاربرده خواهد شد ـ مترجم) پایان وحدت میان گینه ودماغه‌سبز وانحلال "حزب آفریقائی" به‌شک بیافتیم.

ریشه‌های کودتا

هرچند برای ارائه تصویروتحلیلی کامل، اطلاعات کافی دردست نیست، بااین همه میتوان به چند عامل مهم تشنج‌آفرین اشاره کرد. این عوامل بیش‌از‌آنکه دارای ماهیت قومی باشند، اهمیت سیاسی دارند. آنچه می‌توان گفت این است که، عامل قومی، که بخشی از مسئله حل نشدهٔ ملی را تشکیل می‌دهد، باید درمتن سیاسی جستجو شود.

درگینه همیشه شهروندان دماغهٔ سبز بوده‌اند و بسیاری ازمردم دماغه‌سبز ازگینه برخاسته‌اند. حرکت سکنه دوکشور پدیده‌ای عادی است. پیش از سال ۱۸۷۹ (۱۲۵۸) گینه و دماغهٔ سبز زیر سلطه استعماری واحد بسرمی‌بردند. پس‌از‌آن، مردم به موقعیت "آسی میلادو" دست یافتند، بدین معنی که بصورت ظاهر ازهمان حقوق وامتیازاتی بهره‌مند شدند که پرتغالی‌ها. درگینه "آسی میلادو" شدن چندان آسان نبود. برای این منظور برآوردن شرائط گوناگون آموزشی ومالی ضرور بود. درمدرسه میان مردم دماغهٔ سبز وگینه‌ای‌های "غیرآسی میلادو" تبعیض قائل می‌شدند. افراد باسواد دماغه‌سبز و بخش کوچکی از "آسی میلادو"های گینه‌ای ـ درسال‌های ۶۰ کمتر از ۱٪ گینه‌ای‌ها "آسی میلادو" بودند ـ درگینه به‌خدمت گماشته شدند وبزودی افراد میان رتبه وپائین رتبه دستگاه دولتی را به‌خود اختصاص دادند.

مانند دیگرنقاط آفریقا، در میان این گروه بود که احساسات ضداستعماری زایش یافت ورهبری ملی‌گرای جدید پدیدآمد. در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵) **آمیلکار کابرال** و رفقایش "حزب آفریقائی" را پایه نهادند.

بایدیادآورشدکه جنگ ضداستعماری به تمرکز سریع جمعیت درگینه بیسائو، به‌ویژه در بیسائو، انجامید. دراین شهراکنون ۱۱۰ هزارنفر، یعنی یک سوم سکنهٔ گینه بیسائو، زندگی میکنند. بدین‌ترتیب نیاز به‌دستگاه دولتی افزایش یافت. بخش بزرگی از کارمندان دولت را اهالی دماغهٔ سبز تشکیل میدادند. هنگامیکه در سال ۷۵-۱۹۷۴، "حزب آفریقائی" حکومت را بدست گرفت، به کارمندان باسواد نیازمند بود. بدیهی است که بیشتراین کارمندان وابسته به‌رژیم سابق بودند. برخی از آنها افرادجاه‌طلب ونالایق به‌شمار می‌رفتند، که در نزد مردم به‌منزله عناصری فرصت‌طلب وبدون هر گونه تمایلی به "حزب آفریقائی" شهرت یافتند. بدینسان، "سیاست بیسائو" سرشتی ملی یافت.

نیروهای دیگری نیز بودند که، مانند رقبای "حزب آفریقائی" درجامعه گینه‌ای‌ها در سنگال به‌سر میبردند. این نیروها بعدها در "فلینگ" متحد شدند، سازمانی ناسیونالیستی که صریحا مخالفت خودرا باوحدت با دماغهٔ سبز ابراز می‌داشت. اما موفقیت آنها تنها به بیسائو وآنهم شاید فقط درمیان افرادی، که دوش به‌دوش پرتغالیها، علیه "حزب آفریقائی استقلال گینه بیسائو ودماغه‌سبز" جنگیده بودند، محدود می‌شد.

مسائل اقتصادی

امادرباره وضع اقتصادی، که ویه‌ئیرا به آن اشاره کرد، چه می‌توان گفت؟

درسراسرسال ۱۹۸۰، بویژه در هفته‌های پیش ازکودتا، خواربار در بیسائو (یعنی در شهری که یک ششم سکنه درآن زندگی می‌کند) چنان کمیاب شده بود، که مردم تمام شب در صف می‌ایستادند، به امیدآنکه روزبعد مقداری سبزی به‌آنها برسد.

برنج، یعنی خوراک اصلی مردم، دیگر پیدا نمی‌شد. پیش‌ازجنگ، محصول سالانه برنج در حدود ۱۲۰ هزارتن بود، که علاوه‌برتامین نیازمندی داخلی، مقداری نیز صادرمی‌گردید. دولت امید داشت که، علیرغم ویرانی جنگ، محصول برنج در سال ۱۹۷۷ به سطح پیش‌ازجنگ برسد. درسال استقلال (۱۹۷۴) ۳۰ هزارتن برنج وارد شد. در سال ۱۹۷۶ واردات برنج به ۱۱ هزارتن کاهش یافت، زیرا که قیمت پرداختی به‌تولیدکنندگان داخلی بالابرده‌شده‌بود، دولت به‌دهقانان بذرمی‌داد، اداره‌ای برای "تولید آزمایشی برنج" تاسیس یافته بود. و به کارگران کشاورزی کمک می‌شد. از سال ۱۹۷۷ تاکنون تولید بادام‌زمینی، یعنی مهم‌ترین کالای صادراتی، کاهش پذیرفته وبطورکلی همهٔ بخش‌های کشاورزی بادشواری‌های فراوان دست‌به‌گریبان است

آمیلکار کابرال یادآورشده‌بود که توسعه گینه بیسائو برپایه کشاورزی استوار خواهد بود. از سوی دیگر، فشار برای شهرسازی، نیاز به بهبود زیر ساختار بنیادی وایجاد برخی از رشته‌های صنعتی، دولت را از پرداختن به‌روستاها غافل نگه‌داشت. درنتیجه، خودکفائی ممکن نشد وشرایط روستاها به وخامت گرائید (گرچه خشکسالی نیز در این زمینه بی‌تقصیر نبود).

درکشورهائی که تازه خویش رااز بند استعمار رهانیده‌اند، گزینش میان توسعهٔ صنعتی مبتنی بر شهرسازی وامروزین کردن کشاورزی پیوسته مسئله‌ای پیچیده بوده‌است. هم پیوند بااین دشواری، باید مسئله توزیع رایادآور شد: که ازچنین توسعه‌ای بهره‌خواهد برد؟ در گینه بیسائو لازم بود که به جای برنامه‌های بلندپروازانه پروژه‌های محدود، با تاکید بیشتر به‌توسعه کشاورزی، اتخاذ گردد.

امادربارهٔ ارتش چه می‌توان گفت؟

ارتش گینه از افرادی تشکیل می‌شود که دارای خاستگاه روستائی هستند وتازمان استقلال از هرگونه تجربه شهرنشینی بی‌بهره‌بوده‌اند. آنها در جنگ دلاورانه رزمیدند، دشواریهای فراوانی را تحمل کردند، در ساختارهای محلی حزب شرکت فعال داشتند وازاین روهم خودساخته بودند وهم وفادار به "حزب آفریقائی". پس از استقلال ارتش می‌بایست کوچکتر می‌شد برخی به‌روستاهای خودبازگشتند، یادر تعاونی‌ها به‌کار مشغول گردیدند.

برای غلبه‌بربحران خواربار وتوسعه کشاورزی، اراده سیاسی، آموزش فنی وکمک مداوم ازخارج لازمست وابستگی به‌ارتش دولت جدید را احتما مجبور خواهد کرد منابع بیشتری را به‌نیروهای مسلح اختصاص دهد. افزایش پیوسته جمعیت در بیسائو به‌گسترش بوروکراسی خواهدانجامید وآنرا به‌منابع بیشتری نیازمند خواهد ساخت. کمبود متخصص رژیم جدید را واخواهدداشت که همچنان به‌افرادی تکیه کند، که اکنون آنهارا به‌فساد متهم می‌سازد.

قتل آمیلکار کابرال

در ژانویه ۱۹۷۳ (زمستان ۱۳۵۲) **آمیلکار کابرال** بدست یک عضو گینه‌ای "حزب آفریقائی" کشته شد. قاتل ظاهرا مزدور پلیس سری پرتغال بود، که می‌خواست رهبری "حزب آفریقائی" را نابود سازد و، بدین‌سان، ازاعلام استقلال در سال ۱۹۷۳ جلوگیری کند. گفته‌می‌شود که **آمیلکار کابرال** مخالف اعدام سیاسی بود، ولی شرایط مرموز قتل او، همکاران او را دراین مورد وهمچنین دربارهٔ نبودن امنیت درون "حزب آفریقائی استقلال گینه بیسائو و دماغهٔ سبز" به‌فکرفروبرد. مسئولان قتل **کابرال** اعدام شدند، ولی اختلاف دراین‌باره همچنان باقی ماند.

شاید منظور **ویه‌ئیرا** هم پرهیز از اعدام‌های سیاسی بود، که ازبازگشت به‌سیاست **آمیلکار کابرال** سخن گفت (پس‌از کودتا قبرهای بزرگی کشف شد).

اماچرا **آنتونیو بوس کاردینی**، رئیس سازمان امنیت و **اتوشات**، مسئول بلند پایه حزب آفریقائی" در جریان کودتا کشته شدند و **رافائل باربوسا** از زندان آزادگردید؟ **رافائل باربوسا**، که اکنون ۵۶ سال دارد، یکی‌از پایه‌گذاران "حزب آفریقائی" وتا سال ۱۹۶۴ صدراین سازمان بود. پرتغالی‌ها او را هفت سال در زندان نگه‌داشتند وشکنجه‌کردند. اوبعدها به‌دشمنی با "حزب آفریقائی" برخاست وازسازمان نامبرده اخراج شد. این شخص، به تحریک ژنرال اسپینوزا، به‌قتل **آمیلکار کابرال** دست زد. وی در اکتبر ۱۹۷۶ (پائیز ۱۳۵۵) به‌اعدام محکوم گردید، ولی محکومیت او به‌پانزده سال حبس کاهش یافت. او دشمن سرسخت "برتری رنگی دماغهٔ سبز" بود.

شکوه‌درباره‌نبودن "دموکراسی حزبی" و "سانترالیسم دموکراتیک"، چنانکه، مثلا، رئیس جمهور وحزب اختیارات نخست‌وزیررا محدودکرده باشند، میتواند ذهنی‌گرایانه باشد.

درگینه بیسائو در سال‌های ۱۹۷۲ و ۱۹۷۶ انتخابات برگزارشد وانتخابات جدید نیز قراربود بزودی صورت‌پذیرد. **آمیلکار کابرال** به‌نقش نهادهای انتخاباتی که در دستگاه دولتی از قدرت فراوانی برخورداربودند، بسیاراهمیت می‌داد.

درست‌است که درباره نقش و اختیارات این نهادها بحث زیادبود، ولی این بحث‌ها اکنون پایان یافته‌است، زیرا **ویه‌ئیرا** و "شورای انقلابی" او دارای قدرت مطلقه هستند. آنها "مجلس ملی" و "شورای جمهوری" را منحل کرده‌اند وبسیاری از وزیران را از کاربرکنار ساخته‌اند. **لوئیس کابرال** در خانهٔ خود بازداشت است واز **خوزه آرانخو**، دبیراجرائی "حزب آفریقائی" اطلاعی در دست‌نیست. قراراست **آریس تیدس پره‌ئیرا**، رئیس‌جمهور دماغه‌سبز و دبیر کل "حزب آفریقائی" و معاون او لوئیس کابرال، محاکمه شوند.

درگینه بیسائو مسئله دموکراسی را نمی‌توان از بحث درباره قانون اساسی جداکرد. قراربود گینهٔ بیسائو ودماغه‌سبز دارای قانون اساسی واحد شوند، تابدین‌ترتیب روند هم پیوندی آسان شود. واقعیت این است که این نقشه باشکست روبروگردید دراینجا دو نکته بحث‌انگیز وجودداشت:

نخست آن‌که، برپایهٔ قانون اساسی دماغه‌سبز، رئیس‌جمهوراین کشورباید اهل دماغهٔ سبز باشد و اعدام ممنوع گردد.

دوم آن‌که، قانون اساسی گینه چنین شرطی را برای ریاست‌جمهوری قائل نگردد ومجازات اعدام تسجیل شود و، به صراحت اختیارات بیشتری به پرزیدنت لوئیس کابرال تفویض گردد.

قانون اساسی گینه، صحیح یاغلط، ترس از سلطهٔ دماغه‌سبز را برانگیخت، به‌ویژه آنکه **لوئیس کابرال** ازاختیارات وسیع برخورداربود. بحث درباره قانون اساسی طولانی و، برخی اوقات خصمانه بود و می‌گویند که لوئیس کابرال، به‌هیچ‌روی، نمی خواست درآن تغییراصلاحی واردآید.

«شورای انقلابی»

سرگرد **ویه‌ئیرا**، صدر جدید "شورای انقلابی" (یاشورای انقلاب) است. این شورا نه‌نفر را در بر می‌گیرد: شش افسرارتش و سه غیر نظامی. معاون رئیس‌جمهور **ویکتوسائودماریا**، وزیرخارجه سابق است. دگر اعضای "شورا" عبارتنداز: **کوریا** (وزیر سابق اموافسران بازنشسته)، **ایایاکامارا**، **بوئوتا نا مباچا**، **خوآئوسیلوا**، **نگاتبانا بئاتا**، **مانوئل ساتورینو** (که‌زمانی سفیرگینه بیسائو در کوبا واتحاد شوروی وسپس وزیرکشوربود) و **سامباکامینه‌مانه** (وزیرمنابع طبیعی درکابینه سابق) فزون‌براین، "شورای انقلابی دارای چهار مشاوراست: **ویکتوفره‌ئیره مونته ئیرو** (مدیربانک مرکزی)، **خوزف توربین** (پیش از کودتا وزیر ماهیگیری)، **ماریوکابرال** (پیش‌از کودتا مسئول عمران روستائی) و **کروس پینتو** (دادستان کل).

سرگرد **ویه‌ئیرا** چه درارتش وچه‌در دولت و چه در "حزب آفریقائی" بلندپایه‌ترین شخصیت و، بی‌گمان، یکی‌از محبوب‌ترین رهبران جنگ‌های پارتیزانی بوده‌است. وی پس ازآنکه **فران چیکو مندس** نخست‌وزیر محبوب گینه، درسال ۱۹۷۸، بر اثریک تصادف اتومبیل درگذشت، جانشین اوشد.

اینها سرکردگان کودتا بودند واین بودپاره‌ای ازانگیزه‌های آن ونه به‌اصطلاح تضاد میان گینه‌ای‌ها واهالی دماغهٔ سبز درون "حزب آفریقائی".

این مسائل دارای ماهیت عینی است وتنها بر پایه "اختیارات مستبدانه **کابرال** استوارنیست. این مسائل رامی‌شد به‌شیوه‌ای دموکراتیک، در درون "حزب آفریقائی" حل‌کرد، ولی **ویه‌ئیرا** هم قانون اساسی را نقض‌کردوهم سنن "حزب آفریقائی" را. وی در را به روی کودتاهای دیگری گشوده‌است وبیش‌ازآنکه به حزب وابسته‌باشد، به‌ارتش متکی شده‌است.

توانائی رژیم جدید درزمینه استقرارسیاستی دموکراتیک در درون "حزب آفریقائی استقلال گینه بیسائو ودماغه‌سبز" وابسته به‌آن است که نهادهای انتخابی نقش کامل خود رابازیابند، حکومت، بیش از آنکه به‌سرکوب بپردازد، برپایه توافق مبتنی باشد وباتمرکز قدرت وافزایش اختیارات ارتش مقابله گردد. اما اکنون **ویه‌ئیرا** هنوز سرگرم اعمال قانونیت رژیم خوداست.

ترجمه از مقاله **ووکانی باوتودر** "آفریکن کمونیست" ارگان تئوریک "حزب کمونیست آفریقای جنوبی، شماره ۸۵، ۱۹۸۱).

بقیه از صفحه ۱

تجاوز ددمنشانه...

قربانیان، به‌بمباران هدف‌های غیر نظامی ادامه خواهدداد. وزیرخارجه اسرائیل هم برای آنکه از ارباب خودعقب نماند، افزود:

"ما نه اقدام خود (بخوان: حملات مرگبار به لبنان) راانکار می‌کنیم ونه از آن متاسفیم".

گستاخی زمامداران "تل‌آویو" و رویاروئی آشکارآنها دربرابرافکاربین‌المللی چندان شگفت‌آورنیست، چه آنها میتوانند به‌پشتیبانی و حتی ترغیب "کاخ سفید" اطمینان کامل داشته باشند. همین چندی پیش، ریگان، رئیس‌جمهور آمریکا، اسرائیل را "استوارترین دژاستراتژیک" و "مطمئن‌ترین یار" "واشینگتن" درخاورمیانه خواند. براستی که ایالات متحده آمریکا از هیچگونه کمک سیاسی - اقتصادی به‌این "مطمئن‌ترین یار" دریغ نمی‌کند، مدرن‌ترین جنگ‌افزارها را دراختیار اسرائیل می‌گذارد وآنگاه که "تل‌آویو" براثر جنایات نابکارانهٔ خود علیه خلق‌های عرب، بویژه فلسطینی‌ها، در دادگاه افکاربین‌المللی محاکمه می‌شود، بعنوان وکیل مدافع دوآتشه صهیونیست‌ها، به آنها یاری دیپلوماتیک میرساند. تصادفی نیست که اسرائیل یکی‌از دهشتناک‌ترین تجاوزات خود را به لبنان همزمان باسفرفیلیپ حبیب، فرستاده ویژه ریگان، به‌خاورمیانه به‌اجراگذاشت. **فیلیپ حبیب**، که به ظاهر مانند "کبوترصلح" پیوسته میان آمریکا و خاورمیانه در پرواز است، در واقع، جز تشویق صهیونیست‌های اسرائیل وتشدید سیاست فشار و ارعاب "واشینگتن" در قبال کشورهای عرب منطقه ماموریتی دیگر ندارد. ازآنجاکه سوریه تا کنون نقش خویشتن رابه‌عنوان بزرگترین سد در راه مقاصد تجاوزکارانه امپریالیسم وصهیونیسم در خاورمیانه، بثبوت رسانیده‌است، طبیعی است که فرستادهٔ ویژهٔ ریگان در به‌اصطلاح "طرح صلح خود همواره روی فراخواندن موشک‌های زمین به‌هوای سوریه تاکید می‌کند. درحالیکه نیروهای سوریه، به عنوان بخشی از "سپاه پاسدار صلح عرب" در لبنان تنها بخاطر دفاع‌از خود در برابر حملات هوایی اسرائیل به‌این موشک‌ها مجهز شده‌اند.

فزون‌بر "واشینگتن"، "قاهره" را نیز باید بعنوان مشوق دیگر "تل‌آویو" به‌شمارآورد. از آن هنگام که دست صهیونیست‌ها پس‌ازتبانی خائنانهٔ "کمپ دیوید" در "جبهه جنوب" بازترشده‌است،

فشاراسرائیل هم بر همسایهٔ شمالی آن فزونی پذیرفته‌است. اسرائیل ماهها بود، که برپایهٔ به اصطلاح "نقشهٔ "آکوردئون"، ارپکسو، راست‌گرایان فالانژرا درداخل لبنان به‌تشدید تحریکات خودعلیه جنبش مترقی- ملی لبنان وجنبش مقاومت

فلسطین برمی‌انگیخت وازسوی دیگر، خودودست‌نشاندگانش درجنوب لبنان به‌سرکردگی **سرهنگ حداد** آبادیهای لبنانی واردوگاه‌های فلسطینی را زیر آتش توپخانهٔ خود میگرفت. اکنون

میتوان تجاوز مستقیم وگسترده اسرائیل را به‌لبنان نمایانگر شکست "نقشهٔ آکوردئون" وبلندپروازی‌های بیشتر "تل‌آویو" ـ "واشینگتن" در لبنان دانست. هدف استراتژیک اسرائیل وحامیانش همواره تضعیف جنبش ملی مترقی لبنان ونهضت

مقاومت فلسطین، تحدید حاکمیت دولت کنونی لبنان و وادار ساختن فلسطینی‌ها به ترک این

کشور وسپس تامین حکومت بورژوازی وابسته به امپریالیسم درلبنان وامحای هویت عربی آن

بوده‌وهست. صهیونیسم وامپریالیسم متحد و یاور آن "حاضر"ند، که‌در صورت عدم تحقق این "خواست حداکثر" به "هدف حداقل" خود

مبنی برتجزیهٔ لبنان تن‌دردهند،

تجاوزات وسیع کنونی اسرائیل گامی است در راه پیشبرداین هدف استراتژیک، که‌باید با

مقاومت سرسخت نیروهای صلح‌دوست، مترقی و دمکراتیک منطقه پاسخ داده‌شود.

تفسیر وقایع مهم جهان

فاجعهٔ خلق فلسطین

هواپیماهای اسرائیلی موج موج برمی‌خیزند وبرسرکودکان ، پیران و زنان فلسطینی باران مرگ می‌بارند . بگین ، این سردسته راهزنان اسرائیلی بیشرمانه می‌گوید : " اسرائیل روش خودرامبنی بر حمله نکردن به مناطق غیرنظامی تغییرداده‌است " (ازرادیواسرائیل ۶۰/۴/۲۵) .

دردل این اعتراف صریح دروغی صریح تر نهفته است و آن اینکه اسرائیل هرگز " روش حمله نکردن به مناطق غیرنظامی " رانداشته است ، که آن‌راتغییربدهد . جلادان اسرائیلی که بارهبرشان بگین ، به قول یاسرعرفات ، هنوز به عنوان یک تروریست ، بنابه تقاضای پلیس انگلستان ، در لیست جانیانی قراردارد که پلیس بین‌المللی باید آنان‌را دستگیرکندوبه محل ارتکاب جرم تحویل دهد ، هرگز دستهای خون‌آلودشان درکشتن‌زنان وکودکان وپیران بیگناه فلسطینی نلرزیده است . صهیونیستهای خون‌آشام ازهمان روزی که‌پایشان به سرزمین فلسطین‌رسید ، سیاست نژادپرستانه قتل عام فلسطینی‌ها را با سبعیت گرگهای درنده دنبال کردندواکنون نیز تصمیم گرفته‌اند ، به‌قول خودشان ، مسئله فلسطین را یکباربرای همیشه "حل" کنند ، یعنی خلق فلسطین رابه‌نابودی جسمانی بکشانند . این است سیاست اسرائیل‌در مرحلهٔ کنونی ، که بابمباران‌های وحشیانهٔ قرارگاه‌های فلسطینی‌ها درلبنان آغاز شده‌است .

دست خونین امپریالیسم آمریکا در پشت این جنایت هولناک از همه جا نمایان است . آمریکائیها به اسرائیل سلاح می‌دهند ، پول‌میدهند واز آن درمجامع بین‌المللی پشتیبانی می‌کنند . اسرائیل بدون پول وسلاح و پشتیبانی آمریکا هیچ یک از این جنایات را نمی‌تواندانجام دهد . با این‌همه امپریالیسم آمریکا وباران اروپای‌غربی‌اش می‌کوشندبادیپلماسی "خیمه شب بازی" ، دستی‌را که عروسک اسرائیلی رادرصحنه می‌چرخاند ، از انظارمخفی‌نگاه‌دارندو ساده‌لوحان رافریب دهند گاه فیلیپ حبیب اسرائیل را به "خویشتن‌داری" دعوت می‌کندو گاه ریگان مسئله تحویل هواپیماهای اف ـ۱۶ به‌اسرائیل‌رابرای یک هفته "متوقف" می‌کندو گاه بازارمشترک اروپا طرفین را (کدام "طرفین" ؟) به‌آتش بس دعوت‌می‌کند . امابمباران ـ های وحشیانهٔ اسرائیل برای تامین هدف سیاسی امپریالیسم بی‌وقفه ادامه دارد . رادیوبی . بی . سی این هدف راوقیحانه چنین‌شرح‌می‌دهد . " چریکهای فلسطینی اگرازحملات اخیر اسرائیل جان‌به‌سلامت دربرند ، حتی‌باکمک همهٔ کشورهای جهان‌عرب از لحاظ‌نظامی هم ارز با اسرائیل نخواهند بود . بنابراین پذیرفتن راه مسالمت آمیز تنها راه ممکن برای حصول موفقیت است و تنها دولت آمریکاقادراست اسرائیل را به‌پذیرفتن‌شرایط‌و ملزومات‌چنین طریقی‌وادار کند " (بی . بی . سی ۶۰/۴/۳۰) .

این است استراتژی امپریالیسم درمسئلهٔ فلسطین . عناصراین استراتژی راتحلیل‌کنیم :

۱ـ "چریک های فلسطینی اگرازحملات اخیر اسرائیل جان به سلامت دربرند" . همان سیاست قتل عام فلسطینی‌هاست ، که یکی‌ازاصول سیاست نژادپرستانه صهیونیسم است .

۲ـ "حتی‌باکمک همه‌کشورهای‌جهان‌عرب" اگر جهان عرب متحدبود ویکپارچه پشت خلق مظلوم فلسطینی‌ایستاده بود ، نه تنهااسرائیل بلکه حامیان جنایتکاراونیزنمی‌توانستندچنین‌گستاخانه بروی فلسطینی‌ها شمشیر بکشند . خیانت سادات و پیروی برده وار رژیم های "میانه رو" عرب از سیاست امپریالیسم آمریکا دست نژاد پرستان صهیونیست را در پیاده کردن جزء نخستین استراتژی‌امپریالیسم (ادامه حملات هوائی‌و زمینی برچریکهای فلسطینی تانتوانندجان به سلامت در برند) بازگذاشته است . حقیقتا هم آن کمک ناچیز مالی‌که عربستان سعودی و سایرکشورهای ثروتمند عرب به سازمان آزادی بخش فلسطین می‌دهند با میلیاردها دلاری‌که‌آمریکائیهابه‌اسرائیل‌می‌دهند ، (درهمین جابگوئیم که این میلیاردها دلار نیز چیزی جز سودو بهره بانکی دهها میلیارد دلار ودیعه کشورهای مرتجع عرب دربانک های آمریکا و اروپا نیست) بهیچوجه قابل‌مقایسه نیست . کشورهای مرتجع عرب از یک ارتش نیرومندفلسطینی ، که بتواند "هم ارز" ارتش اسرائیل باشد ، بیش از ارتش اسرائیل می‌ترسند . رژیم های ارتجاعی‌عرب و سرمایه داران لبنانی هرگز نمی‌توانند وجودخلق مسلح فلسطین را تحمل کنند . به‌جرات می‌توان‌گفت که خائنان‌به‌آرمان‌عرب به‌همان‌اندازه‌اسرائیلی‌هابه خلق فلسطین لطمه زده‌اند . خیانت سادات درمصر و سپتامبر سیاه در اردن نمونه‌ای از آن است .

۳ـ برای فلسطینی‌ها "پذیرفتن راه‌مسالمت آمیز تنهاراه ممکن برای حصول موفقیت است و تنها دولت آمریکا قادراست‌اسرائیل‌رابه‌پذیرفتن شرایط‌و ملزومات چنین طریقی وادارکند" .

امپریالیستهابه مبارزان فلسطینی میگویند : یا "حملات اسرائیل و مرگ" یاتسلیم به خواست دولت آمریکا ، یابه دیگرسخن ، پیوستن‌به پیمان کمپ دیوید .

اماامپریالیست ها این بارنیز مانندهمیشه استراتژی خود رابر پایهٔ ندیدن " عنصر خلق " ریخته‌اند . درمکتب امپریالیسم خلقهاگوسفندان سربه راهی هستندکه می‌توان‌باچوپانانشان‌معامله کردوآنان‌رابه سمت دلخواه ، حتی به سوی مسلخ حرکت داد . خلقهای عرب و بویژه خلق رشید فلسطین هرقدر هم حملات اسرائیل شدیدتر و وحشیانه‌ترازاین‌باشد ، حاضرنیستند "راه مسالمت آمیز" امپریالیسم رابپذیرند ، بخصوص که‌ثمرات این "راه" را ، که با پیمان کمپ دیوید آغازشد ، هم اکنون بصورت اسارت کامل سیاسی ، اقتصادی ونظامی‌مصردر چنگال امپریالیسم آمریکا و اسرائیل درجلوی چشم دارند .

یاسرعرفات رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین ، هنگامیکه اسرائیلی‌هاعملیات "اکوردـ ئون" خودرا آغاز کردندطی‌مصاحبه‌ای چنین گفت .

" . . . کوبا ، ویتنام ، نیکاراگوئه‌تسلیم نشدند ماهم نمی‌شویم . مادراین نبردتنهانیستیم ، سوریه انقلابی ، جبههٔ پایداری و تمام خلق عرب و آزادگان سراسر جهان در پشت سرماهستند . . . وقتی تروریست کبیر ریگان‌ناوهواپیما بر فورستال را به منطقه خاورمیانه گسیل می‌دارد ، دوستان مانیز ناوگان خودرا بحرکت درمی‌آورند . لذاتکرارمی‌کنیم ، ماتنهانیستیم و همه‌آزادمردان و مردم شرافتمندجهان باماهستند " .

وبراین سخن یاسرعرفات می‌توانیم سخنان بغایت درست حجت‌الاسلام هاشمی‌رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی‌خودمان رابیافزائیم ، که در پیامش به خلق فلسطین نه تنها "آمریکا و فرزندنامشروعش اسرائیل" را مسئول جنایات اخیر نسبت به خلق فلسطین می‌داند ، بلکه "دولت هائی راکه به اسم اسلام برمردم حکومت می‌کنندو راه سیادت آمریکا را در منطقه هموار می‌کنند" ، دراین جنایت شریک می‌نامد . آری ، تا این دولتها بر سر کارند ، فاجعهٔ خلق فلسطین پایان نخواهدیافت .

کنفرانس اوتاوا

میگویند وقتی گرگ‌ها در زمستان طعمه نمی‌یابند ، گرد هم حلقه می‌زنند و. به یکدیگر نگاه می‌کنندو همین‌که دریکی‌از آنان نشانهٔ رخوت پدیدار شد ، دیگران برسر او می‌ریزند و او رادریده می‌خورند . کنفرانس اوتاوا بی‌شباهت به این گردهمآیی گرگان گرسنه در زمستان نیست . اوضاع جهان سرمایه‌داری‌بشدت بحرانی است . درتمام کشورهای‌عمده‌سرمایه‌داری که برای ایزگم کردن خودشان را "کشورهای‌صنعتی غرب" یا "دموکراسی‌های صنعتی غرب" می‌نامند ، رکودو تنزل درتمام شاخصهای اقتصادی به چشم می‌خورد . مثلا درایالات متحدهٔ آمریکاآهنگ رشد تولیدناخالص‌ملی که طی سال‌های ۱۹۵۹ـ۱۹۶۶ بطورمتوسط در حدود ۴/۵ درصد بودطی سال‌های ۱۹۷۳ـ۱۹۸۰ به ۲/۵ درصد رسید ودر سال ۱۹۸۰ به ۱/۰ درصد تنزل کرد . تولید صنعتی درسال ۱۹۸۰ نسبت‌به‌سال قبل ۴ درصد کاهش یافت . آهنگ‌رشد بازده‌کار ، که در سال‌های ۱۹۵۹ـ۱۹۶۶ بطور متوسط ۳/۵ درصد بود ، در سال‌های ۱۹۷۳ـ۱۹۸۰ به‌چند دهم درصد (کمتر از ۱٪) تنزل نمود . بیکاری وتورم نیز دائماطی‌این سال‌ها بالارفته‌است (ارقام نامبرده‌ازمجله‌آمریکائی "بیزنس‌ویک" گرفته‌شده‌است) . وضع درسایرکشورهای "صنعتی‌غرب" نیز چندان‌بهتر از این نیست . گرگ‌های گرسنه‌انحصارات‌امپریالیستی دچارسرما و گرسنگی شده‌اند ومیخواهند با دریدن‌آنکه‌ناتوانتر است ، خودرااز‌بن‌بست‌نجات دهند . امپریالیسم آمریکا که‌هنوز نیرومندترین‌گرگ‌جهان‌سرمایه داری است ، میخواهد به‌حساب‌دیگران گریبان‌خود را از چنگ‌بحران‌برهاند . دولت‌آمریکا از دامن‌زدن به مسابقه‌تسلیحاتی‌نه‌تنها از نظر سیاست اقتصادی انحصارات‌در داخل‌کشور ، بلکه‌همچنین به منزلهٔ مهم‌ترین‌عامل‌صدورتورم به‌کشورهای‌اروپائی غربی و ژاپون‌استفاده‌میکند . اروپای‌غربی و ژاپن در صورت تن‌در دادن‌به‌این‌مسابقه‌ناگزیر باید میلیاردهادلار به‌انحصارات‌آمریکائی ، که‌تولید اکثر سلاح‌های پیچیده (مثلا موشک‌ها) رادر دست‌دارند ، بپردازند

بدیهی‌است‌که‌گرگ‌های‌دیگرحاضرنیستند به‌این آسانی طعمه‌گرگ‌نیرومندتر بشوند ، اما چون زور در دست آمریکاست وتمام‌نیروی خود را در این سمت‌بکارمیبرد واحیاناگاهی نیز دندانی‌نشان‌می‌دهد ، کنفرانس‌اوتاوا ، علیرغم جار و جنجال‌های ظاهری درباره‌ٔافغانستان ، خاورمیانه‌وسایرمسائل فرعی ، صحنه‌بروز دوگرایش متضادبود . نخستین گرایش‌که‌ما آنرا به‌گروه‌هائی‌گرگان‌گرسنه‌در زمستان تشبیه‌کردیم ، دربرخوردهای‌سخت‌نسبت‌به‌مسائل اقتصادی داخلی دنیای‌امپریالیسم ظاهر گشت . این‌برخورد‌به‌ویژه‌به‌صورت اعتراض‌شدید فرانسه‌و آلمان‌غربی در برابرافزایش متوالی نرخ بهرهٔ بانکی‌درآمریکا ، نوسان‌دلار ، صدورتورم و غیره ظاهرگشت . امپریالیسم‌آمریکامیکوشد ، تازیرعنوان تامین‌همبستگی بین‌جهان‌غرب‌در برابرکمونیسم و خطر شوروی ، بااستفاده ازاین‌اهرم‌های اقتصادی نقش‌رهبری‌خودرا در جهان‌سرمایه‌داری احیاکند . پافشاری فرانسه وآلمان‌غربی ازاینکه‌آمریکائی ها نرخ‌بهره‌بانکی‌راپائین‌بیاورند ، باامتناع قاطع نمایندگان‌آمریکاروبروشد . بانک‌های‌آمریکایی مصنوعانرخ‌بهره‌بانکی‌راتا ۲۱٪ بالابرده‌اند نتیجه این‌امرفرارمیلیاردها دلار اروپائی به آمریکاست . زیانی‌که‌ازاین‌اقدام متوجه‌کشورهای‌دیگرسرمایه‌داری شد ، بصورت‌کاهش موازنهٔ‌پرداخت‌هابه‌میزان ۶ میلیارد دلار در فرانسه ، ۵ میلیارد دلاردرایتالیا ۱۲ میلیارد دلار در ژاپون ، ۱۵ میلیارد در آلمان غربی‌نمایان‌گشت .

بادر نظرگرفتن‌اینکه ۷۰ در صد معاملات بازرگانی‌بین‌المللی بادلارپرداخت‌میشود (علاوه براین‌ذخائر ارزی‌کشورهای‌سرمایه‌داری‌اغلب به صورت‌دلاراست وبانک‌های‌آمریکائی بربازار ارز اروپاحاکم‌هستند) میتوان‌نتایج‌زیانبارتصمیم‌دیگر اقتصادی آمریکادرمورد "نوسان‌آزاد" دلار را برای کشورهای اروپای غربی وژاپون استنباط‌نمود .

بدیهی‌است‌که‌اروپای غربی وژاپون‌نیز ، که اکنون بصورت‌دوقطب‌نیرومند اقتصاد جهان سرمایه‌داری درآمده‌اند ، حاضرنیستند مانند بیست‌سال ویاحتی‌دهسال پیش‌به خواست‌های آمریکاگردن‌بنهند . درکنفرانس اوتاوا آمریکائیها کوشیدند‌پشتیبانی ژاپن رابرای فشار برفرانسه و آلمان‌غربی بدست بیاورند . آتوی برندهٔ‌آمریکادر اینمورد وابستگی شدیدژاپن‌به‌بازارآمریکاست . آمریکائیها‌به‌نمایندگان‌ژاپن فهماندندکه اگر از سیاست‌آنان‌پشتیبانی‌نکنند ، دولت‌آمریکا ناگزیر اقدامات‌جهانی (برقراری‌حقوق‌گمرگی زیادتر و غیره) در برابرکالاهای ژاپن راشدیدتر خواهد کرد .

درکنفرانس‌اوتاواهیچ‌یک از طرفین به خواست‌های‌اقتصادی طرف‌دیگر تسلیم نشدند . تضادهای‌داخلی دنیای‌امپریالیسم ، که‌جنبهٔ‌عینی دارد ، باکنفرانس‌ومذاکره‌حل‌شدنی‌نیست . مبارزه ادامه‌خواهدیافت‌تاکدام‌گرگ‌بتواند دیگری را بدرد .

گرایش‌دیگرکه‌همه باهم درآن هماهنگی داشتند ، رویاروئی‌باجریانهائیست‌که‌ثبات‌سیستم سرمایه‌داری‌جهانی‌را از داخل وخارج برهم‌می‌زند . جنبش‌انقلابی طبقه‌کارگردر داخل کشورهای امپریالیستی‌وجنبش‌های‌آزادیبخش‌ملی‌در "جهان سوم" ، سرمایه‌داری رابه‌منزله‌یک‌نظام اجتماعی ، به‌شدت‌زیرسئوال‌قرارداده‌است .

درآستانه‌کنفرانس اوتاوا نمایندگان اتحادیه‌های‌کارگری‌هفت‌کشورشرکت‌کننده در کنفرانس‌دریک‌گردهمائی‌اعلام‌کردندکه اگر این کشورهادرسیاست‌اجتماعی‌ـ اقتصادی‌خودتجدید نظرنکنندوبویژه‌درحل‌مسئله‌بیکاری‌بخصوص در بین‌جوانان‌نپردازند ، حوادث‌انگلستان در سایر کشورهانیزتکرارخواهد شد .

مقاومت‌کشورهای "جهان‌سوم" نیز دربرابر سیاست‌استعمارنوین‌روزبه‌روزافزونتر میشود . انقلاب‌ایران‌یک نمونهٔ‌این‌مقاومت‌بود . شرکت‌های‌چندملیتی ، که‌سرمایه‌های‌آمریکائی در آنها نقش‌عمده‌رادارند ، تقریبا نوددرصد ارزش‌کالاهای‌صادراتی کشورهای روبه‌توسعه راتصاحب‌می‌کنند . هم‌اکنون‌بدهی‌این‌کشورها به دولت‌های امپریالیستی‌ازرقم‌نجومی ۵۰۰ میلیارد دلارتجاوز کرده‌است ، ۴۰۰ میلیارد از این‌مبلغ مربوط به دهسال‌اخیراست .

امپریالیستهای‌آمریکائی‌وهمدستان اروپای غربیشان‌برای فرار از زیر بار این جنایت ، اصطلاحهای‌مختلفی ازقبیل کشورهای فقیر و ثروتمند ، کشورهای شمال و جنوب ، کشورهای صنعتی وفلاحتی وغیره‌به‌کارمیبرند ، تامرز بین نظام‌اجتماعی غارتگرانه‌امپریالیستی‌راکه "جهان سوم" ۵۰۰ میلیارد دلاربه‌آن‌بدهکار است ، با نظام‌اجتماعی‌سوسیالیستی‌که‌یک دلارهم ازهیچ یک از این‌کشورهانبرده‌ونمیبرد ، بزدایند . دنیای سوسیالیسم پس‌ازآنکه‌با انقلاب اکتبربه وجودآمد ، نه‌تنهایک‌دلارازکشورهای‌آسیاوآفریقا نبرد ، بلکه‌میلیاردها دلار نیزبه‌آنان فایده رسانید ، که‌کشورخودماایران بهترین‌نمونه‌آنست کافیست‌ازواگذاری تمام‌اموال دولت تزاری‌به ایران‌نام‌ببریم . آری ، کشورهای‌سوسیالیستی‌هم صنعتی‌هستندوهم‌ثروتمند ، اما این صنعت و ثروت‌تنها وتنها باباروی‌آفرینندهٔ‌کارگران و زحمتکشان‌خودآن‌کشورها بوجودآمده‌است ، نه‌از استثمارسایرملت‌ها .

کشورهای‌امپریالیستی در کنفرانس‌اوتاوا ، استراتژی‌مشترک‌خودرا برای‌رویاروئی‌باجنبش‌های‌کارگری داخلی وانقلاب‌های ملی" درجهان سوم "تدوین‌نمودند . عنصراصلی‌این استراتژی همکاری باامپریالیسم آمریکا در رویاروئی با انقلاب‌های‌ملل‌اسیراست . دراین‌موردبین‌گرگان اختلاف‌مهمی‌وجودندارد .

کنگره فوق‌العاده حزب متحد کارگری لهستان

نهمین‌کنگره‌فوق‌العاده‌حزب متحد کارگری لهستان‌پایان‌یافت . کنگره‌قریب ۴۵۰ نفر را به عضویت‌ارگان‌های‌مرکزی حزب‌انتخاب نمود . برگزاری‌کنگره‌حزبی در شرایط بحرانی لهستان کارمهمی‌بود . شایدهیچ‌کشوری وخلقی به خوبی کشورما وخلق‌ما معنای‌حوادثی راکه در لهستان طی‌یکسال اخیر روی‌میدهد ، درک‌نکند . دهها رادیو ، ازرادیوهای‌ضدانقلابیون لهستانی‌گرفته تابی‌بی‌سی‌وصدای‌آمریکا ، ازبام تا شام‌مردم لهستان‌رابا‌شعارهای‌ضدانقلابی ، ناسیونالیستی ومذهبی برضدحکومت‌کشور تحریک میکند . نشریات‌ضدانقلابی باشرکت مستقیم نمایندگان سیاسی‌کشورهای‌خارجی درسراسرلهستان‌پخش میشود . مردم‌رادرصف گوشت‌وکره و سایر ارزاق به‌ایستادگی دربرابر دولت تشویق می‌کنند . امپریالیسم‌آمریکاوهم‌پیمانان‌غربیش‌میکوشند تا باتشدید بحران‌درلهستان ، اقتصاد این‌کشور را به‌نابودی بکشانندواقتصاد مجموعهٔ کشورهای سوسیالیستی راتضعیف کنند . اشتباهاتی که رهبری سابق لهستان‌درمسائل‌اقتصادی‌طی‌چند سال‌اخیر ، برخلاف‌اصول‌آزمایش شده ادارهٔ اقتصادسوسیالیستی ، مرتکب‌شد ونتایج‌وخیمی‌که ازاین اشتباهات‌بارآمد ، دستاویزی برای‌عناصر مخالف‌سوسیالیسم در داخل وامپریالیست‌هادر خارج‌گشت .

ویکتورگریشین ، عضودفتر سیاسی حزب کمونیست‌اتحادشوروی ، که‌ریاست‌هیئت‌نمایندگی این‌حزب‌رادرکنگره‌فوق‌العادهٔ کمونیست‌های لهستانی‌بعهده‌داشت ، طی‌نطق‌تبریک خود به کنگره‌گفت :

"برادران‌لهستانی ، در دوران‌سوسیالیسم دستاوردهای‌بزرگی‌داشته‌اند . اکنون لهستان جزء ده‌کشورصنعتی‌جهان‌است . لهستان‌این‌دستاوردهای‌عظیم رازیررهبری کمونیستهای لهستان به دست‌آورده‌است‌نه‌احزاب‌ملی‌گرا وغیره . " وی گفت : "البته‌اذعان‌به‌دستاورد لهستان‌به معنای توجیه‌اشتباهات‌گذشته‌نیست . درس لهستان بار دیگراین‌اصل راتائید‌میکندکه‌هرجاازقانونمندی‌های‌عمومی‌مارکسیسم‌ـ‌لنینیسم عدول شود ، نیروهای‌دشمن‌ازهرفرصتی‌برای‌جبران‌آنچه از دست‌داده‌اند استفاده‌میکنند . "

ویکتورگریشین‌گفت :

"نیازمندیهای ضروری اقتصاد لهستان : نفت ، گاز" ، سنگ‌معدن ، پنبه‌وغیره بلاوقفه و با قیمت‌های بسیارارزانترازقیمت‌های‌جهانی از اتحادشوروی به‌لهستان‌تحویل داده‌می‌شود اتحادشوروی کمک‌مالی‌زیادی‌هم به‌لهستان‌می‌دهد . "

کنگرهٔ‌فوق‌العاده‌حزب متحد کارگری لهستان‌اساسنامه‌جدید حزب را ، که در آن وفاداری به‌اصول‌مارکسیسم‌ـ‌لنینیسم و رعایت مرکزیت‌دموکراتیک‌تائیدشده‌است ، به تصویب رسانید .

لهستان‌ازیک‌پیچ‌بحران‌به‌سلامت‌گذشته و توطئه‌های ضدانقلاب داخلی و حامیان امپریالیستی آنان رابی‌ثمرگذاشته‌است . امید میرودکه‌لهستان‌بارهبری‌جدید اشتباهات‌گذشته رابه‌سرعت‌جبران‌کندوبه‌بحران کنونی‌خاتمه‌دهد .

مقدمه :کسانی که از صهیونیسم اطلاعات کافی ندارند ،اغلب آنرا بطورکلی با "یهودیان درمجموع" ویابا "کشوراسرائیل "یکسان تصور میکنند . اتفاقا این تصور نادرست را سران صهیونیسم جهانی سخت می‌پسندند وبوسیله دستگاه‌های تبلیغاتی گسترده‌شان شایع میکنند .چرا ؟ چون بسیاری از یهودیان زحمتکش کشورهای مختلف جهان ،از جمله ، حمتکشان اسرائیل ،بینش صهیونیستی را آشکارا رد میکنند .ازاینرو سران صهیونیسم میکوشند تا همه یهودیان را هرجا که هستند وهرنظر وعقیده‌ای که دارند ،به‌عنوان صهیونیست قلمداد کنندو ازاین راه دودلان ومرددان رانیز به‌خدمت اغراض تبهکارانه‌صهیونیستی بکشانند .بعبارت دیگر ، با بهره‌برداری ازچنین تصور نادرستی سران صهیونیسم میکوشند تا **ماهیت طبقاتی ، خصلت نژادگرایی (راسیسم)وملت‌گرایی (ناسیونالیسم) ارتجاعی این ایدئولوژی ،جنبه‌تجاوزگری وتوسعه‌طلبی این سیاست ،بویژه پیوندهای تنگ و ژرف اقتصادی ــ اجتماعی آن را با امپریالیسم جهانخوار پوشیده دارند .**

حکومت اسرائیل ،که به‌تدریج شکل "یگان ضربتی "صهیونیسم ــ امپریالیسم را در منطقه خاورمیانه ونزدیک بخودگرفته‌است ،طبق تصمیم ماه نوامبر ۱۹۴۷ سازمان ملل متحد ،در سرزمینی به‌مساحت ۱۴ هزارکیلومتر مربع ،بایک میلیون و صدهزار نفر جمعیت ،مرکب از ۶۰۰هزاریهودی و ۵۰۰هزار عرب تشکیل شد .درجنگ تجاوزکارانه‌ای که صهیونیسم بلافاصله (۱۹۴۸) علیه همسایگان عرب خودبراه‌انداخت ،حکومت اسرائیل ۶هزارکیلومترمربع دیگر از اراضی فلسطین را ، با جمعیتی حدود ۴۰۰هزارنفر ،به‌خودضمیمه‌ساخت . اماطبق آمار رسمی،که‌منابع اسرائیلی انتشاردادند اوایل سال ۱۹۴۹ درمحدوده ۲۰هزارکیلومترمربع قلمرواسرائیل ،بیش از ۱۶۰هزارعرب باقی نمانده بود ،یعنی ،تنهادرجنگ اول صهیونیسم علیه اعراب ،۷۰۰هزارعرب فلسطین کشته یاازسرزمین آباءواحدادی خود رانده‌شدند .رویهمرفته در ۳ جنگ تجاوزکارانه (۱۹۴۸ ، ۱۹۵۶ ، ۱۹۶۷) صهیونیستها متجاوز از ۲میلیون عرب فلسطین‌را بی‌خانمان واز زادگاه خود آواره‌کردند و طی ۲۰ سال ۴برابر مساحت اولیه (طبق نقشه‌سازمان ملل متحد)رااشغال کردند.

بن‌گوریون ،نخست‌وزیر پیشین اسرائیل ، روزی بااشاره به نقشهء اسرائیل ، خطاب به دانشجویان گفت :

"این نقشه ،نقشهءکشور ما نیست .ما نقشهء دیگری داریم که‌شما جوانان ودانشجویان مدارس اسرائیل بایدآنراتحقق بخشید .ملت اسرائیل باید قلمرو خود را از فرات تانیل گسترش‌دهد " .

مناخیم بگین ،نخست‌وزیر کنونی اسرائیل ، نیز هنگامیکه‌هنوز نماینده "کنست " (مجلس) اسرائیل بود ، (۲۸ اکتبر ۱۹۵۸) خطاب به نمایندگان ارتش اسرائیل گفت :

"شمااسرائیلی‌هانباید تاسفی‌ازکشتن‌دشمن به‌خودراه‌دهید .شمانباید بااو همدردی کنید ، تا بتوانیم این‌فرهنگ‌به‌اصطلاح‌عربی رانابود کنیم و برخرابه‌های‌آن‌تمدن خودرابنانهیم " .

واکنون که‌اوقدرت‌را دراسرائیل بدست‌گرفته است ،سخت‌تلاش دارد تانقشه .صهیونیستها را عملی سازد .

صهیونیسم زائیده امپریالیسم است

صهیونیسم ،به‌مثابه یک‌جریان ایدئولوژی‌ـ‌سیاسی ویک سازمان پرشاخه جهانی ،اواخر قرن نوزدهم میلادی ،یعنی در دورانی شکل گرفت ، که سرمایه‌داری‌قدم به‌آخرین مرحله‌خود .امپریالیسم گذاشته‌بود ونبردهای طبقاتی کارگران وجنبش ــ های رهائی‌بخش ضداستعماری خلق‌ها گسترش می‌یافت .

نخستین کنگره‌جهانی صهیونیسم ۸۴ سال پیش (اوت ۱۸۹۷) در شهر **بال** تشکیل‌شدوسازمان جهانی‌صهیونیست‌ها رابنیاد نهاد .**لئونارداشتین** ازمورخین‌صهیونیسم ،پیرامون سالهای‌پیش‌ازظهور آن‌نوشت :

"ازنقطه‌نظر قاطبه یهودیان ،فلسطین دیگر ملموس‌ومحسوس نبود ،درباره‌موقعیت‌جغرافیایی و وضع طبیعی آن اطلاعی نداشتند یااگر داشتند ، اندک بود .علایق عاطفی ومشخصی آن‌ها را به فلسطین پیوند نمی داد " .

واین نوشته‌باواقعیت مطابق بود .درآلمان ، درسال ۱۸۱۸ ،برابر رهنمود خاخام (روحانی یهود)اسرائیل **یاکوبسون** ،ارگ‌هائی در کنیسه (معبدیهود)های‌هامبورگ گذاشتند و سرودهای دینی به‌زبان‌آلمانی‌خوانده‌شد .**ساکار** ،مولف‌کتاب "سیرتاریخ‌نوین‌یهود " (نیویورک ، ۱۹۶۳) نوشت : "مدتی پیش ازآن‌کلمه "صهیون "از ادعیه یهودیها حذف شده‌بود ویکی از رهبران یهود اعلام‌کرده‌بود : "اشتوتگارت‌اورشلیم‌ماست " .

نمایندگان اعزامی به کنفرانس سرتاسری "مجمع اصلاح یهودیت " ،که‌در سال ۱۸۸۵ در پیتسبورگ تشکیل شد ،به‌اتفاق آراءاعلام داشتند که : "ماانتظاربازگشت به‌فلسطین رانداریم " . ۱۲ سال بعد ،کنفرانس خاخام‌های‌آمریکاقطعنامه‌ای‌به تصویب‌رساند ،که‌هرگونه اقدام جهت تاسیس یک‌حکومت‌یهودی‌را نکوهش‌میکرد و می‌افزود : "امریکا صهیون‌ماست " .

بیک‌کلام :تاثیر دگرگونی‌های‌بزرگ‌اجتماعی وپیشرفت‌هائی ،که‌درنتیجه‌زوال‌مناسبات‌فئودالی درزندگی‌مردم‌روی‌میداد ،بویژه‌پیامدهای بسط و گسترش سریع نظام سرمایه‌داری ورشد طبقهءکارگر دراروپا ووقوع‌انقلاب فرانسه‌وغیره ،چنان‌نیرومند بود ،که‌دیوارهای‌قرون‌وسطائی "گتو" (محله)های مادی ومعنوی‌یهودرافروریخت .ولادیمیرایلیچ لنین‌دراین‌باره‌مینویسد :

"در سرتاسراروپا زوال رسوم وعقاید قرون وسطائی وبسط وگسترش آزادی سیاسی یهودیان‌و دست‌کشیدن‌ایشان‌اززبان "یدیش" (زبان‌مخلوطی که‌کلیمیان‌آلمان وکشورهای اروپای خاوری بدان سخن‌میگویند)به‌سودزبان‌های ملی‌که‌درمیانشان می‌زیستند ،وبطورکلی‌جذب انکارناپذیرومترقیانه ایشان در مردم محیط همگام پیش میرفت " (آثار جلد۷ ،ص۱۰۰) .

مورخ‌یهودی ،اشتین ،دراین‌زمینه‌نوشت :

"یهودیان‌غرب . در کشورهای زادبومی خویش ریشه‌کرده‌بودندونه‌تنهابوسیله تابعیت سیاسی ،بلکه بانزدیکترین پیوندهای عاطفی بدین‌کشورهادل‌بسته‌بودند . . .آنهادیگریهودی نبودند ،بلکه‌درمقام‌افرادانگلیسی ، فرانسوی ، آلمانی وغیره‌به‌میل ودلخواه خود می‌زیستند و رفتارمیکردند " .

اما اواخر قرن نوزدهم ، با پیدایش سرمایه‌داری‌انحصاری (امپریالیسم)مبارزه‌طبقاتی نیرشدت‌یافت .پژوهشگرشوروی ، ،ایوانف درکتاب "صهیونیسم "مینویسد :

شعار "مابه‌ارتش سوسیالیسم می‌پیوندیم !" که‌کارگران یهود روزاول مه۱۸۹۲ به صدای رسا اعلام‌کردند ،تنها حرف‌نبود ،زیراشماررورافزونی **ازکارگران یهود** هرورز به‌جنبش‌های‌اعتصابی اروپا وآمریکا می پیوستند ودر مقابل ،**سرمایه‌داران یهود** برای سرکوب اعتصابیون از پلیس یاری‌می‌خواستند ،وخاخام‌هاباوعظ در منابرومحکوم‌کردن "اخلالگران " ،دریاری به‌پلیس شتاب میکردند " .

۵سال بعد ،کلان سرمایه‌دارانی چون **روتشیلدها** ،**گینزبورگ‌ها** وقلم‌بدستانشان چون **هرتسل‌ها** ،**پینسکرها** ودیگران ،صهیونیسم ، این پدیده‌طبقاتی محصول امپریالیسم‌را برای حفظ منافع غاصبانه استثمارگران وبه‌قصد اخلال در صفوف زحمتکشان وجنبش‌های رهائی بخش‌خلق‌ـ‌ها سازمان دادند .درهمان‌سال (۱۸۹۷)نیزدستگاه رهبری حزب ناسیونالیستی‌ارتجاعی یهود "بوند" که‌مزورانه ومنافقانه‌نام "سوسیالیستی " برخود نهاده‌بود ،بوجودآمد .

خواننده‌توجه‌میکند که‌چگونه امپریالیسم ،از همان‌آغاز پیدایش ،تلاش داشته تا از نام "سوسیالیسم "برای نفاق درصفوف هوادارن سوسیالیسم علمی ولکه‌دارکردن‌این‌آموزش‌نجات‌ـ‌بخش‌انقلابی استفاده‌کند ــ‌شیوه‌ای که‌امروزنیز از سوی امپریالیسم جهانخوار وسیعا در میهن‌ما بکار گرفته‌میشود .

درافشای‌ماهیت‌طبقاتی‌ضدخلقی‌صهیونیسم وسران‌گروه "بوند " ،ولادیمیرایلیچ‌لنین‌نوشت :

"درهمان‌احوال که **هورایتو گینز بورگ** (یهودی) ،که‌یکی از صاحبان معادن‌طلای "لنا " (نواحی زرخیز اطراف رودخانه‌ای به‌همین‌نام در سیبریه ،که‌کارگرانش با اعتصاب‌تاریخی خود در سال ۱۹۱۲ ،اوج‌تازه‌جنبش کارگری درروسیه‌تزاری راسبب‌شدند)وپدرش**یوسل‌گینزبورگ** ، که‌سلطان میخانه‌های روسیه‌بودند ،هدایائی به‌نشانه‌سپاس ازقتل عام اعتصابیون‌قیام‌کننده‌به‌تزارتقدیم می‌ـ‌داشتند ،کارگران‌یهودی ،که‌در "محدوده" مقرره می‌زیستند ،به‌نشانه‌همدری وهمبستگی با کارگران "لنا "اعلام‌اعتصاب‌میکردند" (همانجا ، صفحه ۱۰۰ــ۱۰۱) .

بدین ترتیب ،صهیونیسم باماهیت طبقاتی ضدکارگری ،مانندیک ایدئولوژی ویک سازمان زائیده امپریالیسم جهانخوار است . اما عناصر مشکله‌ایدئولوژی صهیونیسم وسیاست‌استعماری‌آن پیشینه‌تاریخی داشت .

نخستین صهیونیست‌ها ،محافل حاکمه‌قدرت‌های استعماری بودند .

مدت‌ها پیش از آنکه **تئودور هرتسل** و شرکاء اندیشه‌تاسیس حکومت یهودرا پیش کشند ،صدای صهیونیست‌های تجاوزکار ،که "استعمار نقاط مختلف "جهان بوسیله "نیروی‌انسانی‌یهود " را طرح‌ریزی میکردند .شنیده‌میشد . اوایل قرن نوزدهم ،که‌قدرت‌های بزرگ استعماری اروپای سرمایه‌داری میکوشیدند درامپراطوری رو به زوال عثمانی رخنه‌کنند ،مسئله‌آینده سوریه‌را (که آن‌ـ‌زمان در تصرف مصر بود)پیش کشیدند .روزنامهء تایمز (اوت ۱۸۴۰) مقاله‌ای زیرعنوان "سوریه ــ بازگرداندن‌یهودیان "انتشار داد ،که‌در آن گفته میشد :

"پیشنهاد استقرار یهودیان درسرزمین‌آباء واجدادی خودتحت‌حمایت ۵قدرت بزرگ اینک دیگر یک مسئله خیالی نیست ،بلکه‌موضوعی است ازنظر سیاسی درخورتوجه " .

چندسال بعد سرهنگ**جورج‌کائولر** (حکمران پیشین استرالیای جنوبی‌ـ "صاحب‌منصبی مجرب وکارکشته در امور مستعمراتی ") در پارلمان انگلستان (۲۵ژانویه ۱۸۵۳)اعلام داشت :

"عنایت‌پروردگار سوریه ومصر را درست در میان‌شکاف موجود بین‌انگلستان ،چین ،جزایرهند واسترالیاقرارداده‌است . . .از اینرو پروردگار از او می‌خواهدکه‌مساعی‌خود رادر بهبود وضع این دو سرزمین به‌کاربرد . . .اینک‌برانگلستان‌است که با استفاده‌از تنها مردمی که‌توانائی ونیرویشان‌دراین مهم به‌منتهادرجه‌به‌کارگرفته‌خواهد شد ،یعنی با استفاده‌از اولاد اسرائیل ،که‌فرزندان‌حقیقی این سرزمین‌اند ،درنوسازی وتجدیدحیات‌سوریه اقدام کند " .

چندسال بعد**هانری‌دونان** (۱۸۸۶)پیشنهاد تاسیس "انجمن‌بین‌المللی‌خاور "برای "آبادانی‌و عمران " فلسطین را با "مشارکت‌اولاد اسرائیل " مطرح‌کرد وخاطرنشان‌ساخت که : " رجال متنفذ فرانسه وانگلستان ودیگرکشورها ،نسبت‌به‌این‌طرح نظر مساعد دارند " .امادرحقیقت امر از مدت‌ها پیش رقابت شدیدی بین دولتین فرانسه وانگلیس دراین‌زمینه‌وجود داشت .

هربرت‌اسکویت ،نخست وزیر انگلیس ، دریادداشت‌های‌روزانه‌خود، درارتباط با استعمار فلسطین ،نوشت :

"هواخواه‌دیگراین‌پیشنهادلویدجرج‌است ، که‌لازم نمی‌بینم بگویم که‌یک‌جوپروای یهودیان و گذشته وآینده‌آنان‌را ندارد ،بلکه‌فکر میکند که‌هتک حرمت‌خواهدبوداگربگذاریم "اماکن‌مقدسه "به‌دست "فرانسه‌ملحد "بیفتد ویادرحمایت‌وی قرارگیرد " .

درادامه‌این سیاست‌استعماری ،بالاخره‌دردهه هشتم‌قرن‌نوزدهم امپریالیست‌های‌انگلیسی "انجمن سوریه‌وفلسطین "را ایجادکردند ،که‌هدفش استعمار این‌سرزمین‌ها بوسیله‌یهودیان‌بود .**ماکس‌نوردو** ،از رهبران‌صهیونیسم دراوائل قرن ۲۰نوشت :

"دیگر آن‌زمان فرارسیده‌بود ، که اگر هم صهیونیسمی وجودنمی داشت ،بریتانیای کبیر آن‌را اختراع‌کند " .

ودیدیم که‌سازمان‌جهانی صهیونیست‌ها در ۱۸۹۷ایجاد شد .

۵سال بعد ازآن "تراست مستعمراتی یهود " باسرمایه‌اولیه ۲میلیون‌لیره‌پی‌ریزی‌شد ،که‌به‌اعتراف صریح یکی از مورخین صهیونیسم ،**ناهوم ساکالو** ، ابزارمالی، صهیونیسم وهدف اساسی آن گسترش صنعتی وبازرگانی(یعنی درواقع نفوذ ژرف) در فلسطین وکشورهای همسایه‌بود" .همین‌تاریخ‌نویس صهیونیست‌اذعان‌میکند ،که‌صهیونیسم نه به‌عنوان یک‌جنبش‌ملی ،بلکه بعنوان یک‌اقدام مالی‌سرمایه‌ـ‌داری انحصاری‌ظهورکرد .**بارون‌ادموند دوروتشیلد** پیش ازجنگ‌جهانی اول ،به‌صراحت اعلام کردکه ، اگر اونبود صهیونیستهاقدمی نمی‌توانستند بردارند وبی‌وجود صهیونیست‌ها اقدامات اونیزبی‌ثمربود!٢.

در جریان جنگ‌اول جهانی ،که‌برسرتجدید تقسیم‌جهان بین دوگروه‌امپریالیستی در گرفته‌بود نمایندگان‌مخصوص انگلیس و فرانسه (سایکس‌وپیکو) به‌پتروگراد (مارس۱۹۱۶)رفتند .نتیجهء مذاکرات آنهاقرارداد‌مشهور سایکس پیکو بود ،که‌سال بعد ایتالیانیز بدان پیوست .درآغاز سال‌بعد (۱۹۱۷) که‌امپریالیسم انگلیس برای تصرف فلسطین و دیگر سرزمین‌های عربی آماده شده بود ، دعاوی صهیونیست‌هارازنده‌کردند .پس از تدارکات‌نظامی لازم ،۲نوامبر ۱۹۱۷ دولت‌انگلیس سیاست‌خود را درباره فلسطین درنامه‌ای از **بالفور**نخست‌وزیروقت به‌بانکداریهودی زاده‌انگلیسی**روتشیلد**انتشارداد ، که‌بعدها به‌نام "اعلامیه‌بالفور "شهرت‌یافت .دراین اعلامیه‌آمده‌بود :

"دولت‌اعلیحضرت پادشاه‌انگلستان استقرار میهن‌ملی رادر فلسطین برای یهودیان مورد توجه قرارمیدهدو از مجاهدات آنها برای تسهیل وصول به‌این‌هدف‌استفاده‌خواهدکرد . "

امپریالیست‌های آمریکابیدرنگ ودول فرانسه وایتالیاسال بعد پشتیبانی خود را ازاعلامیه بالفور اعلام‌کردند .دوهفته‌بعد (۱۶نوامبر) ارتش‌های انگلیس‌یافاو۳هفته‌بعد (۹دسامبر)اورشلیم‌راتصرف کردند .

پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر (۷ نوامبر۱۹۱۷)سرآغاز مرحله‌نوین تاریخ بشر شد . یکی ازنخستین اقدامات اولین دولت‌شوروی‌کارگران ودهقانان (نوامبر)افشای پیمان‌های سری دول امپریالیستی ،ازجمله‌قراردادسایکس‌پیکوبرای‌تقسیم

صهیو

امپراطوری عثمانی وکشورهای عربی بود .بیانیه دسامبر ۱۹۱۷حکومت شوروی "خطاب به‌همـ[...] مسلمانان‌زحمتکش‌روسیه‌وخاور " ،جنبش‌های‌رهائی‌[...] بخش ملی ضدامپریالیستی رادرجهان ،وازجمله د[...] کشورهای عربی خاورمیانه ونزدیک به‌مرحله تازه‌ا[...] ارتقاءداد .محافل‌امپریالیستی درمقابل به‌دیپلما[...] فریب ونیرنگ‌توسل جستند .وزیرخارجه انگلیـ[...] بالفورقراردادافشاشده‌سایکس - پیکورا "جعلیا[...] بدخواهانه‌بلشویک‌ها "نامید .امانه‌فقط متن‌قرارداد[...] بلکه نقشه تقسیم سرزمین‌های عربی نیز ،طبق آ[...] قراردادمنتشر شده ،باردیگر چهره پلید و ماهیـ[...] تبهکارامپریالیسم رابرملاکرد .دولت‌انگلیس ، پـ[...] ازاشغال‌نظامی‌فلسطین ، "حق قیمومت آن را [...] جامعه‌ملل (۱۹۲۲ــ ۱۹۲۳) گرفت وسلطه خودراب[...] اصطلاح "قانونیت" و "رسمیت "داد .چندسال بعـ[...] "کمیسیون سلطنتی فلسطین "درگزارش رسمی خو[...] (سال ۱۹۳۷)باکمال صراحت نوشت :

"قیمومت صرفا وسیله‌ای‌بودبرای‌پیشبردمقا[...] بریتانیا زیرنقاب رعایت‌انسانی احوال یهودیان[...]

سران صهیونیسم یاد ستیاران فاشیس[...]

اگر درسال آخر جنگ‌جهانی اول نیمی [...] یهودیانی ،که‌در فلسطین می‌زیستند وده‌در صد[...] جمعیت‌آن‌را تشکیل‌میدادند ،بومی فلسطین‌بود[...] ۱۵سال بعد (یکسال‌پیش‌ازرسیدن‌هیتلربه‌حاکمیـ[...] یهودیان ۱۹ درصد کل جمعیت‌آن‌سرزمین‌راتشک[...] میدادند ،که‌بازهم اکثرآنها بومی‌بودند .این‌آخر[...] حدی بودکه‌صهیونیستهاوشرکای امپریالیست‌آنـ[...] بهای‌تلاش فراوان‌طی مدتی بیش از ۳۵سال بد[...] رسیده‌بودند .درسال رسیدن فاشیست‌های آلـ[...] به‌حاکمیت ،در فلسطین۲۳۸هزاریهودی‌می‌زیسـ[...] که۲۰درصدکل‌جمعیت راتشکیل میداد . حدود [...] سال بعد ،عده‌آنهایکباره به۴۰۴هزار نفر رسید[...] که‌بیش از ۵۰درصد کل جمعیت فلسطین بود .

اماهجوم تازه‌واردان به‌فلسطین به هیچوج[...] ناشی از موفقیت صهیونیسم نبود .سبب این [...] شقاوت‌وستم نازی‌ها در آلمان بودکه یهودیان [...] ناگزیرکرد درصددیافتن‌پناهگاهی برآیند . مو[...] "زندگینامه‌بن‌گوریون " (لندن ، ۱۹۶۴) صهیونیـ[...] **اولمن** ،به‌این‌حقیقت‌چنین‌اعتراف‌میکند :

"یهودیان بدین منظور به‌فلسطین نرفتند [...] حکومتی‌ملی درآنجاتاسیس‌کنند ،بلکه صرفا بد[...] منظور که‌جان‌خودرانجات دهند " .

پژوهشگرانی ،که‌به‌تفصیل وبراساس‌مدارک [...] اسنادبسیارجریان‌وعلل‌همکاری‌نزدیک‌سران‌برجـ[...] صهیونیسم باسردمداران‌فاشیسم رابررسی‌کرده‌ا[...] علت‌عمده‌این‌همکاری جدی‌وپنهانی را در همـ[...] "راندن‌یهودیان به‌فلسطین "میدانند . مولفیـ[...] کتاب "راه‌های‌پنهانی " (لندن ، ۱۹۵۴)**کیمکه** [...] **جون‌و دیوید** می‌نویسند :

"فرستادگان‌صهیونیسم برای‌نجات یهودیا[...] به‌آلمان‌نیامده‌بودند . . .آنهادرپی زنان ومردا[...] جوانی‌چشم میگرداندند ،که‌مایل به‌رفتن‌به‌فلسطـ[...] وآماده مبارزه وجنگ در راه فلسطین باشند " .

لوی‌اشکول ،نخست‌وزیر سابق اسرائیل [...] یکی ازآن "همکارانی "بود ،که بامشارکت مستقیـ[...] او اداره گذائی "فلسطین " (که‌زیرحمایت‌نازی‌ها[...] کارمیکرد)سرگرم "انتخاب " پناهندگان بود[...] صهیونیستها همیشه‌به‌دیده‌موافقت‌به‌یهود[...] ستیزی (آنتی‌سمی‌تیسم)می‌نگریستند وآنرا شر[...] لازم وضروربرای موجودیت "ملت‌یهود " و عامل[...] موثرایجاد "دولت‌یهود "می‌دانستند . تئوریسیـ[...] صهیونیسم **هرتسل** در این ارتباط مینویسد :

"در نظر من ملت عبارت‌است از گروهی [...] افراد باپیشینه‌تاریخی،دارای‌پیوستگی قابل‌شناخـ[...] **وناشی‌ازوجودیک دشمن‌مشترک** .سپس اگر کلمـ[...] "یهود "رابراین‌تعریف بیافزائید ،همان‌چیزی [...] خواهید داشت که‌من "ملت‌یهود "ش‌میدانم " .

هم‌اومدتهاپیش از حکومت هیتلر ، هنگا[...] که‌در "کمیسیون‌سلطنتی بریتانیا "این‌مسئله‌مطر[...] شده‌بود (۱۹۰۲)که : "چه‌کسانی میتوانند‌یهودیا[...] رادرترک‌کشورهای‌خودوایجادیک‌کشوریهود کمک[...] کنند " ،باصراحت وقاطعیت پاسخ‌داده‌بود : آنتی[...] سمی‌تیست‌ها (ضد یهودها) " برپایهءهمین بینش[...] وبخاطر همین سیاست بودکه‌سران‌صهیونیسم ،پس[...] ازظهور فاشیسم ،درتقویت‌آن‌کوشیدندوبه هرگونـ[...] همدستی نزدیک وپنهانی باآن پرداختند .

ملت‌گرائی ارتجاعی ،که‌صهیونیسم را یکسـ[...] به‌نازی‌هاپیوند میداد ،به‌همین‌جاخاتمه‌نمی‌یافت

یسم ★

تگرائی سهیونیسم ،که‌بانوعی شونیسم (شون
م یکی از سربازان ناپلئون بود کـه میهن پرستی
راطی وعلاقه پرتظاهرش به‌بناپارت همواره مورد
سخر همقطارانش بود) نیز توام است ،تاسرحد
ادپرستی پیش میرود وخویشاوندی صهیونیسم با
شیسم راتکمیل میکند. استناد صهیونیسم به‌دین
ودنیزدرارتباط تنگ با ملت‌گرائی ارتجاعـی‌و
ادپرستی آن‌وبه‌خاطرتحکیم نوع صهیونیستی
ادگرائی‌است ،والا علاقه‌واقعی صهیونیست‌ها به
ن‌موسی از گفته‌های سران‌برجسته آن (حیئم
زمان نخستین رئیس جمهور اسرائیل ، قاضی
هیونیست‌براندیس، مولف "تاریخ‌صهیونیسم
کالو(ودیگران)بخوبی آشکارمیگردد .همین‌مورخ
یر درکتاب نامبرده (لندن ،جلد۲ ،صفحه۶۱)
ستایش ازفکر "ماهیت‌فوق‌طبیعی" و ناشناخته
لت‌جهانی‌یهود " ،بر "جامعه‌فرهنگی‌یهودیان"
گذشته‌تاریخی‌خاص" و "شیوه‌خاص‌تفکر" آنان‌تکیه
کندکه ،بنابه‌نوشته‌او ،حتی‌زمانی‌هم‌که " مذهب
گر نیروی زنده‌ای نباشد ،این‌چیزهـا همچنان
اهندبود " .

هیونیسم گونه‌ای از نژادگرائی است

یکی‌از "آباء صهیونیسم " ،از نظریه‌پردازان
بنیانگذاران‌آن ، ،پینسکر درکتاب "خودرهائی
تروگراد ،۱۹۱۷) نوشت :
" یهودیان رانیز مانند سیاهان وزنان‌باید
ات‌داد .امااین‌امر برای‌ایشان ،یعنی یهودیان
رت‌ناجورتری دارد " زیراآنها ،برخلاف‌سیاهان ،
نژادی اصیل‌تعلق‌دارند " .
نویسنده دیگر صهیونیست ساکالو ،وقتی از
ختارقومی (اتنیک) خلق‌ها سخن می‌گوید ، از
کارش بی‌پرده‌تراست .اومی‌نویسد :
خلوص وناآلودگی‌وجودندارد .لیکن‌درمیان
متمدن ،یهودیان‌بی‌گمان‌خالص‌ترین‌نژادند . "
پیش‌از او صهیونیست‌دیگری (ماکس‌نوردو ،
بیانیه‌ای درهمان‌سال‌تشکیل نخستیـن کنگره
هیونیست‌ها) یهودیان را "مردمی‌کوشاتروتواناتر
توسط‌اروپائیان" توصیف‌کرده‌افزود :
"تاچه‌رسد به‌آسیائی‌ها وآفریقائی‌های‌بی‌ـ
ل وتنبل ،که‌دیگر جای‌خود دارند " .
اینگونه‌اظهارات‌صریح وفراوان صهیونیستها
ست‌همان‌چیزی‌است‌که‌تئورسیـن‌هـای نـازی و
پتکاران‌جنگ‌جهانی دوم ،نظیرروزنبرگ‌ها ،در
لهای ۱۹۳۰درآلمان‌درباره "نژادبرتر" اعـلام
ردند . . .
ازاینرودیدار ناهوم گلدمن (تا۱۳سال پیش
ست کنگره‌یهودیان جهـان و ریاسـت‌سازمان
یونیستها ، ،هردو را بـه عهـده داشت) با
ولینی نه‌تصادفی ونه‌تعجب‌انگیز بود .
۱۳نوامبر۱۹۳۴موسولینی او را بـه حضور
رفت .جرایدآن‌زمان‌اروپا خبردادندکه گفتگوی
ساعته‌آن‌دو " درمحیط حسن‌نیت‌وتفاهم مشترک"
رت‌گرفت . موسولینی بافکر تاسیـس کنگره‌ٔ
ودیان‌جهان "موافقت‌کرد ووعده‌پشتیبانی داد .
نامه‌نگارآلمانی هینتس‌هوهنه‌نوشت :
" صهیونیست‌هااستقرارفاشیسم درآلمان را
به‌مثابه‌یک‌مصیبت‌ملی ،بلکه بـه عنـوان فرصت
یخی وبی‌مانند درروصول‌به‌هدف‌های‌صهیونیستی
یش می‌دیدند " .
وی در توضیح فکرخودتاکیدمیکند :
" چون‌صهیونیستها وناسیونال سوسیالیستها
ونژاد وقوم خودرابرتر از همـه میدانند ، لذا
زیرمیبایست پلی درمیانشان‌پدیدمی‌آمدوآنهارا
هم‌می‌پیوست "
وچنانکه‌دیدیم‌این‌پل‌ـ سرمایه‌مالی‌انحصاری
پریالیستی) - پدیدآمد وآنهارابه‌هم‌پیوست .
نویسنده‌لهستانی امدززی‌زرومسکی مولف‌کتاب
ختراردن " ،ورشو ،۱۹۶۵) که‌ازاسرائیل دیدن
ده‌بود ،مینویسد :
" درهیچ‌جای دنیاتقسیم مردم ،بطور افقی ،
ودی ،مایل ،مربع ،دایره وغیره چون اسرائیل
ست .برای‌ساده‌کردن‌موضوع‌گفته‌میشودکـه ، این
بیمات‌ورده‌بندی‌ها طبق یک طرح والگوی نژادی
می صورت‌میگیرد " .
نویسنده‌انگلیسی واینگرود درکتاب "مناسبات
هی‌درجامعه‌ای جدید" می‌نویسد :
" مرتبه‌اجتماعی یهودیان‌اروپائی تبار ،که در
طلاح‌محل‌آنهارا "اشکنازیم می‌نامند ،از مقام

ومرتبه یهودیان خاورمیانه ،که‌باصطلاح "سفارادیم"
نامیده‌میشوند ،برتروبالاتر است .لذایهودی ،که‌از
انگلستان یالهستان به‌اسرائیل‌آمده‌باشد ،از یهودی
مصری یاعراقی‌معتبرتراست .این‌جدائـی و شقاق
چیزی است بنیادی ،که‌در سراسرجامعه‌نفوذ کرده
است" .

حتی مجله‌نیوزویک (۱۵نوامبر۱۹۶۵) بناچار
اعتراف‌کردکه‌دراسرائیل "بسیاری ازیهودیان‌خاوری
دل‌پری‌ازیهودیان‌اروپائی دارند . "
نیوزویک نوشت‌که ۶۰ درصد از جمعیت۲/۵
میلیون‌نفری اسرائیل تبارخاوری دارند . ایـن ها
یهودیان‌افریقا ،آسیاوخاورمیانه‌اند ،که‌دیدونظرگاه
فرهنگی‌واجتماعی‌شان‌بادیدونظرگاه "اشکنازیم " ،
یعنی‌یهودیان‌اروپائی تبار فـرق دارد . درآمـد
شرقی‌ها به‌زحمت به‌سه‌چهارم درآمد میانگین ملی
می‌رسد " .
این‌یک‌نمونه‌ای‌ازآن نتیجه‌ایست که‌نژادـ
گرائی صهیونیستی درعمل برای یهودیـان رژیم
اسرائیل به‌بارمیاورد ،تاچه‌رسدبه‌وضع زندگی غیر
یهودیان .همین‌مجله‌آمریکائی‌گفتگوی مخبر خود
رابایکی ازخاخام‌های اسرائیل نقل‌کرده‌است که
بسیار عبرت‌انگیزاست :
"داویدخاخام‌ازیهودیان‌عـراقـی گفت :
"اشکنازیم "نمی‌خواهدماسربلندکنیم .مادر پائین
قرارداریم وآنهادربالا . ماازدست‌تبعیض‌نژادی به
اسرائیل پناه‌آوردیم وحالاتبعیض‌نژادی‌رادراینجا
می‌بینیم " .

مبارزهٔ زحمتکشان اسرائیل علیه صهیونیسم

صهیونیسم برحسب‌ماهیت‌طبقاتی ارتجاعی
خویش نمیتوانست‌مخالفت جدی زحمتکشان یهود
ودر پیشاپیش آنهاطبقه‌کارگررابرنیانگیزد . حزب
کمونیست‌اسرائیل (تاسیس‌درسال۱۹۱۹) همواره
مبارزه‌زحمتکشان یهود در راه تامین‌حقوق ومنافع
حقه‌خویش راعلیه صهیونیسم ـامپریالیسم رهبری
کرده وازهرحیث حق‌دارد به سنت‌هـای مترقی‌و
مردمی خودببالد .
صهیونیست‌ها ،بویژه‌پس ازایجاد حکومت
اسرائیل ،حملات‌خودراعلیه‌این‌حزب پیشرو شدت
دادند ،زیراوحدت‌وهمکاری نـزدیـک اعـراب‌و
یهودیان ،که‌برپایه‌درک درست منافع اجتماعی‌ـ
طبقاتی‌خویش درصفوف‌این‌حزب‌متحد گشته و در
کوره کشمکش‌های قومی آبدیده‌شده‌اند ،خودبخود
ضربه‌نیرومندی‌برموجودیت‌صهیونیسم‌است .
باوجود همـه فتنه‌انگیـزیهـا و تحریکات
صهیونیستها ،حزب‌کمونیست‌اسرائیل توانسـت
برگروه‌انشعابی "سوسیال‌ـشوونیست‌ها " ، که در
سال۱۹۶۵ازپرپرده‌استتارعباراتی نظیـر " رنگ
اسرائیلی‌زدن‌به‌حزب" و "لـزوم اتخاذ تاکتیک
انعطاف‌پذیرتر "وغیره‌برآن‌تاختند ،فائق‌آیـد .
چندی نگذشت‌که‌ماهیت‌واقعـی "تـاکتیـک های
انعطاف‌پذیر "انشعابیون‌باسرفرودآوردن آشکاردر
برابر صهیونیسم‌کاملا برملا گردید :آنهـا جنگ
تجاوزکارانه صهیونیستها (ژوئن ۱۹۶۷) علیه
اعراب را ،هم‌زبان‌باصهیونیسم ،عادلانـه‌ترین
جنگ‌شناخته‌شده‌ٔبشر "نامیدندوبکلی پرده ازروی
سیمای کریه‌خودگرفتند .حزب‌کمونیست اسرائیل
صدای خودرابه‌اعتراض علیه‌حکومت لوی‌اشکول و
در دفاع از منافع واقعی زحمتکشان بلند کـرد .
دبیرکل‌حزب ما پرویلنر در جلسه "کنست" (۵
ژوئن۱۹۶۷) گفت :
"حکومت‌اشکول . . .امروزجنگی را علیه
جمهوری متحده عرب آغاز کرد : هیـچ دشمنی
نمی‌توانست به‌اندازه‌این‌حکومت‌به‌اسرائیل زیان
بزند . . .جزانگلیس وامریکا ،که‌می‌خواهند به این
وسیله‌امتیازات‌نفتی وپایگاه‌های نظامی خود رابه
بهای خون پسران ودختران‌ماحفظ کنند ،کسی در
این‌جنگ ذی‌نفع نیست " .
نماینده‌دیگرازحزب‌کمونیست‌گفت :
"این‌جنگ‌یک‌تجاوزآشکاراست " .
وهنگامی که‌صهیونیست‌ها با هیاهو ،جنجال
دشنام‌وافتراخواستندمانع صحبت‌اوبشوند ،افزود :
"شمانخواهیدتوانست‌صـدای حـزب
کمونیست‌های یهود وعرب راخاموش کنید . چون
این‌صدای صلح‌است واز فریادهای شما نیرومندتر
است " .
درآنروزهای بس دشوار تاریخـی ، صدای
رسای دولت‌اتحادشوروی بودکه‌به‌پشتیبانـی از
خلق‌های عرب ،ازهمه‌زحمتکشان عرب ویهوددر
افشای بی‌امان‌صهیونیسم ـامپریالیسـم از پشت
تریبون‌سازمان‌ملل‌متحد شنیده‌شد .نخسـت‌وزیر
شوروی‌کاسیگین ،۱۹ژوئن۱۹۶۷ ،دراجلاسیه‌فوق‌ـ
العاده‌مجمع عمومی سازمان‌ملل‌متحدگفت :
"هر روز گزارش‌های تازه‌ای از فجـایـع
مهاجمان‌اسرائیلی در سرزمین‌های‌اشغالی می‌رسد .
آنچه‌در شبه‌جزیره‌سیناونوارغزه‌وبخش‌غربی‌اردن
ومناطق‌اشغالی اسرائیل در سوریه‌میگذرد ،یادآور

جنایات‌هولناکی‌است‌که‌فاشیست‌هاطی جنگ‌جهانی
دوم مرتکب‌شدند.
نمایندگان‌صهیونیسم‌ـامپریالیسم درمجلس
اسرائیل بازبه‌حربه‌تبلیغاتی کهنه‌ونخ‌نما " خطر
شوروی" و "مترسک‌کمونیسم" متوسل‌شدند . دبیر
کل حزب کمونیست‌اسرائیل‌دراین‌مورد ،در اسخ
صهیونیست‌های‌نژادپرست وآتش‌افروز ،گفت :
"اتحادشوروی‌هواخواه صلح است . مردم
اسرائیل بازهم به‌کمک‌اتحادشوروی نیـاز خواهند
داشت ،تاایشان رااز مصیبتی که‌شماموجبش‌بوده‌ـ
اید ،برهاند " .
دوهفته‌بعد (۲۶ژوئن) در ارتباط با مسئله‌ٔ
جنگ‌تجاوزکارانه‌صهیونیستهاعلیه‌اعراب ، دبیرکل
حزب‌کمونیست‌اسرائیل ،خطاب به‌دولت اسرائیل
گفت :
"شماملت‌رادچارفاجعه‌خواهیدکرد . . . ما
می‌خواهیم مردم رااز این‌ماجراجوئی‌های شما نجات
دهیم .مابرای اسرائیل صلح‌وامنیت‌می‌خواهیم نه
ماجراهای‌نظامی به‌اشاره‌امریکاوانگلیس " .
دبیرکل حزب کمونیست اسرائیل تاکیدمی‌ـ
کردکه : "سیاست‌ما ،سیاست‌رستگاری ملی‌است ،که
خودتنهاراه‌حل‌دشواری‌های بنیادی‌را ، کـه‌ملت
اسرائیل‌باآنها روبروست ،ارائه‌میدهد .حزب ما
خواهان‌تشکیل‌جبهه‌واحدی اسـت ، که کلیـه
اسرائیلی‌های صلح‌خواه‌را ،صرفنظر از هرعقیده و
مسلکی که‌داشته‌باشند ، در برگیرد و در تخلیـهٔ
سرزمین‌های‌اشغالی از طریق‌حل مسالمـت آمیـز
مسئله‌براساس‌نکات‌زیرین‌اصرارمیورزد :
۱ـ عقب‌نشینی‌نیروهای‌اسرائیل از همـه
سرزمین‌های‌جمهوری‌متحده‌عرب ،اردن‌وسوریه به
عنوان‌نخستین اقدام‌لازم برای حل‌مسالمت‌آمیز و
عادلانه‌مسئله‌برپایه‌احترام به‌حقوق‌طرفین ،از آن
جمله‌تصدیق‌موجودیت‌اسرائیل ،
۲ـ شناختن‌حقوق‌ملی‌اعراب فلسطینـی ،
خاصه‌حقوق‌آوارگان‌عرب ، برطبق‌قطعنامـه سازمان
ملل‌متحد " .
ازآن‌پس نیز حزب‌کمونیست‌اسرائیل‌همواره
در راه حقوق ومنافع‌واقعی‌زحمتکشان‌عرب‌ویهود ،
درراه‌حقوق‌حقه‌خلق عرب‌فلسطین و سـازمان
آزادی‌بخش‌فلسطین ،علیه‌فتنه‌انگیزی‌هاو آتش‌ـ
افروزی‌های صهیونیسم ـامپریالیسم در منطقه با
پیگیری‌وشهامت‌مبارزه‌کرده‌است .همین‌چندی‌پیش
(۲۶اردیبهشت‌ماه۶۰) ،که رژیم تجاوزکاروجنگ‌ـ
افروزاسرائیل‌دست به‌تحریکات‌تازه‌ای‌علیه‌دولت‌ـ
های‌سوریه‌ولبنان‌زد ،حزب‌کمونیست‌اسرائیل‌بود ،
که‌دراعلامیه‌رسمی اعتراض خود ، مقاصـد پلید
تجاوزکارانه‌صهیونیستی ـامپریالیستی را کـامـلا
افشاکرد .
بطوری که‌دبیرکل حزب‌کمونیست اسرائیـل
ولینر ،اعلام‌کرده‌است :
"آنچه‌که "مسئله‌یهود "نامیده‌میشود ، در
حقیقت‌مسئله‌آزادی‌توده‌های‌یهوداز‌یوغ ستم ملی‌و
نژادی صهیونیسم‌است ،که‌حل‌بنیادی‌خود را فقط
باپیروزی سوسیالیسم میتواند بدست آورد .
اهمیت اعلام‌این‌نظر بویژه وقتی روشن‌تربه
چشم میخورد ،که‌درنظرگیریم اکثریت‌اهالی‌اسرائیل
در۲۰سال اخیرواز۱۰۸کشورجهان بدانجارفته‌اند
وبین‌آنها ،ازسیاه‌پوستان‌افریقای‌مرکزی تـاسرخ‌ـ
پوستان‌زلندجدید ،ازیهودیان‌کشورهای امـریکای
جنوبی‌تایهودیان‌ترکیه‌واسترالیادیده مـی‌شوند .
این‌طیف‌بس‌رنگارنگ‌از قبایل ونژادها ،خلق‌هـا و
ملت‌ها ، عقاید وفرهنگ‌ها طبیعی‌است‌که‌با تبعیض
نژادی ،ملی‌وعقیدتی نمی‌تواند سازگارباشد .
در دوران‌ماهمه‌نیروهای‌مردمی‌ومترقی‌جهان
علیه‌تبعیض‌نژادی‌مبارزه‌میکنند . درنتیجه ۸ سال
پیش‌سازمان‌ملل‌متحد ناچار شد برنامه‌ای‌درارتباط
بامبارزه‌علیه‌نژادگرائی‌تصویب کنـد . همان‌سال
(۱۹۷۳) سازمان‌ملل‌متحد بااکثریت‌عظیمی پیمان
بین‌المللی پیشنهادشده‌توسط دولت شوروی را
پذیرفت ،که‌طبق آن‌تبعیض نـژادی (آپارتاید)
جرمی اعلام‌گردید درخور مجازات . سـال‌بعد
(۱۹۷۴) سال مبارزه علیه‌نژادگرائی اعلام شد .
بالاخره‌سی‌امین‌دوره‌اجلاسیه‌مجمع عمومی سازمان
ملل‌متحد صهیونیسم رارسماگونه‌ای از نژادگرائی
(راسیسم)اعلام‌کرد .این‌قطعنامه‌مجمـع عمومی
معنائی بس بزرگ‌واهمیتی فوق‌العاده‌داشت .رژیم
اسرائیل‌بامخالفت‌عنان‌گسیخته‌علیه‌این‌قطعنامه ،
فقط ماهیت‌پلید ضدمردمی خود را آشکارترساخت
ولی‌باوجودمخالفت‌های‌سرسخـت صهیونیسم‌ـ
امپریالیسم ،معذالک در مذاکراتی که‌دوسال(تا
ماه‌آوریل۱۹۷۶) به‌درازاکشید ،بالاخره‌ضرورت‌یک
هم‌آهنگی‌جهانی درمبارزه‌علیه‌نژادگرایی تایید و
تاکیدگردید و سرانجام پیمان‌بین‌المللی رامتجاوز
از۸۸کشور امضاکردند .

★ از "صهیون "یا "سیون "نام کوهـی در بیت‌ـ
المقدس ،که‌معبد بنی‌اسرائیل برآن‌ساخته‌شده‌بود .
۱ـنخستین‌استعمارگردوران‌سرمایه‌داری‌کمپـانی
هلندی "هندغربی " ،سال۱۶۵۲) قطعه‌زمینی از
جزیره "کوراسائو "رابه‌یوسف (نونزدافونسه‌کا) و
شرکاءداد ،تا "مستعمره‌ای یـهودی نشیـن‌تاسیس
کنند " .دوسال‌بعد انگلستان در صـدد بـر آمد
یهودیان را در مستعمره "سورینام "اسکان‌دهد .
همان‌اوقات‌فرانسه‌هم طرح‌مشابهی برای مستعمـره
"سورینام "اسکان‌دهد .همان‌اوقات‌فرانسه‌هم طرح
مشابهی برای مستعمره‌خود "کاین "ریخت . . . اما
اقدام به‌استعمارفلسطین بوسیله اسکان‌یهودیان ،
نخستین‌بارتوسط ناپلئون "به‌ملاحظات‌استراتژیکی
مربوط به‌لشکرکشی به‌مصر وقصد سوریه) صـورت
گرفت . . .لیکن‌این‌اقدامات‌به‌نتایج‌جدی منجـر
نگردید .
۲ـ موسس‌خاندان‌روتشیلد ،بانکداریهودی امشل
مایرازمردم فرانکفورت‌کنارماین‌بود .اخلاف او به
وین ،لندن ،پاریس‌وناپل‌نقل مکـان کردند ودر
پایتخت‌اطریش به‌مقام "بارونی "رسیدند .اواسط
قرن‌نوزدهم بسیاری‌ازدربارهای اروپا بـه‌سبب
وابستگی‌مالی به‌این‌خانواده‌در سیاست‌خود تحت
نفوذوتاثیرآنهاقرارداشتند . در دوران‌امپریالیسم
وظهور الیگارشی مالی ،روتشیلدهای بانکدار در
اتریش ،انگلستان وفرانسه‌در تامین‌وام‌های‌دولتی
نقش‌عمده‌داشتنـد .همین‌خانواده‌یهودی‌بود ،که‌با
وجودیهودستیزی فاشیست‌های‌هیتلری ،یکـی از
تحکیم‌کنندگان بنیـان اقتصادی رژیـم فاشیسم
زمینه سازسرکوبی انقلاب اسپانیا توسط فرانکو و
بالاخره تدارک مقدمات‌جنگ‌جهـانـی دوم بود .
روزنامه‌نگاریهودی هناآرنت به‌صراحت‌نوشت . .
"برای‌اثبات‌فکر "دولت‌جهانی‌یهود " چه
دلیلی بهتراز خانواده‌روتشیلد ،که‌رسماتابعیت ۵
کشورمختلف را داراست ودست‌کم با ۳کشورهمکاری
بسیارنزدیک‌دارد .هیچ‌تبلیغاتی نمیتواند نمادی
جالب‌ترازاین‌برای اهداف سیـاسی (استعماری
امپریالیستی)ایجادکند " .

دانستنی هایی چند دربارهٔ "جمهوری ولتای علیا"

جمعیت : ۶/۵میلیون‌نفر (۷۶% پیرو مذهب سنتی محلی ، ۱۹%مسلمان و ۵% مسیحی‌کاتولیک).
وسعت : ۲۷۴۲۰۰کیلومترمربع .
پایتخت : آواگادوئو .
همسایگان : نیژر ،بنین ،چاد ،کامرون .
مهم ترین فرآورده‌ها : محصولات دام داری ،برنج بادام‌زمینی ،پنبه ،کنجد .
معادن : منگنز ، آهک .

ازتاسیس "کمیته‌نظامی سمت‌گیری پیشرفت
ملی " (ث .ام .ار .پ .ان .) در "جمهـوری ولتای
علیا "چندماهی میگذرد .ولی‌تاکنون‌نظامیان این
کشوربیانیه‌ای منتشرنکرده‌اندکه‌حاکی از چگونگی
مشی‌سیاسی‌آنان‌پس‌ازکودتای۴ آذر ۱۳۵۹ (۲۵
نوامبر۱۹۸۰) باشد .
سرهنگ سیه‌زربو ،صدراین‌کمیته‌چندی پیش
دریک‌سخنرانی ، "سیاست‌اسراف "دولت‌سابق ، به
ریاست‌سانگول‌لامیزانا ،رامورد‌انتقاد قرار داد ،اما
درباره‌اینکه‌دولت‌کنونی‌چگونه مـی‌خـواهد بـر
دشواریهای‌اقتصادی‌ومالی در "جمهوری‌ولتای‌علیا"
فائق‌آید ،سخنی‌نگفت .
"ولتای‌علیا "دارای۶/۵میلیون‌نفر جمعیت
است‌که۹۵%آنها درکشاورزی اشتغال‌دارند .از آن
جاکه‌میان‌اقتصاداین‌کشوروکشورهای‌اروپای باختری
وابستگی‌نزدیک‌موجوداست ،نابسامانی اقتصادی
جهان‌سرمایه‌داری براوضاع‌این‌کشورآفریقائی‌تاثیر
زیانباری داشته‌است ،چنانکه‌مجلـهٔ "آفریکـن
بی‌زینس "چندی‌پیش‌نوشت :
"کشورهای‌آفریقائی‌نه‌تنهامجبورنـد مبلغ
بیشتری بابت‌نفت موردنیازخود بپردازند ،بلکه ،
به‌سبب‌تورم درکشورهای‌غربی ،باید فـرآورده‌های
صنعتی‌وارداتی‌رانیزگرانتربخرند . "
آب‌وهوای "ولتای‌علیا "نیزبسیار نامسـاعد
است .چنانکه‌می‌دانیم ،نزدیک‌به‌ده‌سال است که
خشکسالی در کشورهای‌موسوم به "ساحل" بـیداد
میکند .در "ولتـای علیا" در سال ۵۸ - ۱۳۵۷
محصول‌غله‌تنها۴۳% نیازمردم را تـامین ساخت .
پیش‌بینی‌می‌شودکه‌امسال نیز محصول کشـاورزی
بسیارنازل‌باشد .

تصحیح و پوزش

درشمارهٔ‌گذشته درتیتر سوریـه اشتباهی
رویداده ،که‌بدین‌وسیله‌اصلاح‌می‌شود :

"سوریه به‌کمک‌کشورهای‌سوسیالیستـی پایهٔ رشداقتصادی‌خودراگسترش‌می‌دهد . "

چگونه «جبهه ملی» به مردم خیانت کرد

نام کتاب: احزاب بورژوازی ملی ایران درمقابله جنبش کارگری وانقلابی ایران
نویسنده: رسول مهربان
ناشر: انتشارات پیک ایران
صفحه: ۱۱۵
قیمت: ۲۰۰ ریال

اخیرا کتابی تحت عنوان "**بررسی مختصر احزاب بورژوازی ملی ایران درمقابلـه باجنبش کارگری وانقلابی ایران**" نوشته **رسول مهربان** به بازار آمده است. دراین کتاب نویسنده، که خود یکی از فعالین جبهه ملی ایران وسالیان دراز عضو کمیته مرکزی حزب ایران بوده است، به تفصیل، با برخوردی صادقانه وصریح، به چگونگی تشکیل جبهه ملی، حزب ایران وسایر احزاب وابسته به جبهه ملی ـ ووظیفه آن ها وسازشکاری های آن ها باآمریکا و شاه، پرداخته است.

درمقدمه این کتاب نویسنده تاکید کرده است که: "...اینک که گروه هایی به قصد اضمحلال و انهدام واستحاله ومسخ انقلاب خونین ایران به توطئه وعوامفریبی نشسته اند ودرمرکز این توطئه های رنگارنگ، طبقه بورژوا لیبرال ایران قرار دارد، ورهبری توطئه رابه جبهه ملی و همپالکی اش حزب خلق مسلمان ودارودسته شاهپور بختیار، که جناحی از جبهه ملی است، سپرده اند، ادامه سکوت خیانت است. باآنکه می دانم هدف تیر طعنه ودشنام دوستان ناآگاه سابق وگردانندگان جبهه ملی می شوم باهمان جسارت وخلوص نیتی که از عضویت کمیته مرکزی حزب ایران وروزنامه جبهه آزادی استعفا کردم وحقایق امررا به اطلاع ملت ایران رساندم، تاریخچه حزب ایران وجبهه ملی و بررسی عملکرد سیاسی وتشکیلاتی آن رامی نویسم ودرمعرض قضاوت قرارمیدهم..."

نویسنده بااین آغاز وهمچنین با تاکید بر اینکه: "رهبران پرمدعای جبهه ملی و حزب ایران حتی یک جزوه تحقیقی وتحلیلی ازوقایع زمان مصدق وتاریخ جبهه ملی و حزب ایران ننوشته اند"، به تشکیل احزاب سیاسی بعدازشهریور ۲۰ و سقوط رضا پهلوی پرداخته است. دراین بخش ضمن تشریح جو دوران پایان حکومت رضاخان، زمینه شکل گیری مبارزات استقلال طلبانه مردم ایران در این برهه و توطئه های امپریالیسم کهنه کار انگلیس و جهانخواران تازه به دوران رسیده آمریکائی مورد بررسی قرارگرفته است. درادامه این کتاب شرایط تشکیل حزب ایران، که بطور عمده متشکل از روشنفکرانی بودکه "ازخانواده های اشراف واعیان وملاکین دوران رضاخان بودند" و "درک درستی از مفهوم استقلال وآزادی نداشتند"، تجزیه وتحلیل شده است.

درقسمت های بعدی تحت عناوین "مبارزه برای آزادی باحفظ رژیم سلطنتی"، "... حزب ایران ونهضت خودمختاری آذربایجان" و "تسلط ارتجاع شووینستی برحزب ایران بعد از سرکوب نهضت خودمختاری آذربایجان"... ، روند تکاملی حزب ایران وجبهه ملی ایران تشریح شده است.

نویسنده کوشیده است دراین کتاب ضمن معرفی جناح های مختلفی که بانیت های متفاوت و به منظور انجام وظایف گوناگون در حزب ایران و جبهه ملی جای گرفتند، ازمماشات سردمداران این جریان سیاسی بانظام سلطنتی وروابط حسنه آن ها باآمریکا پرده برگیرد وباروشن کردن ماهیت طبقاتی گردانندگان این احزاب ـ بورژوایی، علل کودتای ۲۸ مرداد وبازگشت مجدد سلطه امپریالیسم و دیکتاتوری به ایران راتشریح کند. در این مورد در کتاب می خوانیم:

"...خمیرمایه این فکروتصور غلط که فقط استقلال ایران ومبارزه با انگلیس فقط از راه جلب حمایت آمریکای آزادیخواه ودمکرات منش میسراست واگرآمریکاکمک نکند، ایران مستعمره روسیه می شودو درکام بلشویسم فرومی رود، مستمسک رهبران جبهه ملی شدتاروابط بسیار گسترده و صمیمانه ای باماموربن سیاسی سفارت آمریکا وروزنامه نگاران آمریکایی برقرارکنند..." (ص۴۵)

واضافه شده است که: "...همه رهبران جبهه ملی بدون استثنا طرفدارجدی آمریکا و دخالت دولت ایالات متحده درایران بودند..." (ص۴۶)

ونتیجه گیری شده است که "...چنین گرایش فکری نسبت به سیاست امپریالیستی آمریکا موجب شد که جبهه ملی به صورت ابزار سیاست استعماری آمریکای تازه نفس، که در لفافه آزادی ودمکراسی و حمایت ملل شرق ازخطر کمونیسم عمل می کرد، درـ آید..." (ص۴۷)

نویسنده آنگاه باارائه دلائل وبراهین واشاره به مقالات مندرج درارگان های مختلف جبهه ملی، به اثبات روابط گسترده جبهه ملی با سفارت آمریکا پرداخته است. طبعا باچنین نظرگاهی از جانب جبهه ملی، امپریالیست های آمریکائی و انگلیسی موفق شدند عوامل خودرا درجبهه ملی جای دهند و باایجاد تفرقه درصفوف خلق، نیروهای راستین انقلابی را از مبارزه با دشمن اصلی بازدارند و آنان رابه درگیری برسرمسائل موهوم بکشانند.

نویسنده دراین مورد می نویسد:

"...مصدق نمی دانست که مبارزه با استعمار انگلیس وملی کردن نفت خود یک جریان عظیم انقلابی است واین انقلاب بابقائی ومکی وحائری زاده ومشاراعظم و جلال نائینی و عمیدی نوری که عمری رابه نوکری درباروقدرتمنداز سیاسی گذرانده اند... امکان پذیرنیست..." (ص۵۷)

نویسنده باارائه لیست اعضاء کابینه های مصدق، که ازسرلشکرزاهدی جاسوس وکودتاچی تا امیرتیمور کلالی فئودال و فراماسونر در آن عضو بودند، سئوال کرده است که: "آیاباچنین کابینه ای می توان به جنگ با استعمار انگلیس رفت؟"

وی آنگاه جریان ۲۳ تیر ونقش چاقوکشان حزب زحمتکشان بقائی دراین واقعه خونبار را تشریح کرده وضمن معرفی عوامل دست اندرکاراین جنایت، به سیاست "ضدیت باشوروی ونزدیکی باآمریکا ـ سیاست مسلط برجبهه ملی" اشاره کرده است. دراین بخش چهره تعدادزیادی از"وجیه الملة های" جبهه ملی، نهضت آزادی، که بعدها به این جبهه پیوست، افشاشده ونتیجه گرفته شده است که ـ "...مصدق راجبهه ملی شکست داد..." (ص۸۴)

قسمت دوم این کتاب اختصاص به زمینه های کودتای ۲۸ مرداد، توطئه ای به نام خطرکمونیسم، حمله به دولت شوروی به نیت جلب حمایت آمریکا، تلاش رهبران جبهه ملی به سازش باشاه فراری و... دارد. دراین قسمت نویسنده ضمن تشریح "شرایط سخت وحساس وشکننده روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد" خاطرنشان کرده است که:

"...آن عده از رهبران جبهه ملی و حزب نیروی سوم خلیل ملکی وحزب پان ایرانیست، که آقای دکترمصدق رابه سرکوب **توده ای ها** در روزهای ۲۶ و ۲۷ و ۲۸ مرداد تشویق کردند واین سرکوبی رابرای بدست آوردن وجلب حمایت آمریکا لازم و واجب می دانستند وازاین راه خیابان های تهران را از مخالفین سلطنت وشاه خالی کردندونیروهای ارتش وپلیس رابه جای مردم علاقمند به مصدق و نهضت ملی برخیابان ها ومیدان ها مسلط و مستقرکردندو زمینه پیروزی قطعی کودتای ۲۸ مرداد را فراهم کردند، باید درمقابل ملت ایران محاکمه ومحکوم شوند. آن ها موجب تسلط آمریکا برایران شدند..." (ص۱۸ـ قسمت دوم)

رسول مهربان، که خود شاهد آن روزها بودـ ورفیقان نیمه راه مصدق رابه خوبی شناخته است، به دادگاه مصدق اسراری که وی در آن دادگاه افشاکرد و "صف شخصیت های متزلزل نوکرصفت جبهه ملی" (ص۲۶ـ قسمت دوم) پرداخته وتاکیدکرده است که "خوش رقصی ها و ندامت ها و عجز و لابه هارا اکثر وزراء و همکاران و نمایندگان جبهه ملی وحزب ایران در جلسات بازپرسی و جلسات علنی دادگاه کردند." (ص۲).

این نظریه نویسنده مستنداست به دفاعیات وزراء مصدق در دادگاه ها، تبری آن ها از مصدق و دستیابی آنها به مقامات بالای مملکتی پس ازخیانت به مصدق:

"کارگردانان ظاهری صحنه های فرمایشی و نمایشی دادگاه های بدوی وتجدید نظر یک مشت افسران بی شخصیت بودند، اماهمان روزها از مطلعین شنیدم که کارگردانان پشت صحنه، سید ضیاءالدین طباطبائی، محسن خواجه نوری، دکتر مظفربقائی ودکترشاهکاربودند..." (ص۲۹) و "ازآن همه خیل رهبران جبهه ملی هیچکدام به جز مصدق ودکترشایگان... کوچکترین فشاری تحمل نکردند هریک از کانال سازش وتسلیم و چاکری به شاه جوان به سلامت و عافیت رسیدند..." (ص۳۱) "...اولین کارولقمه چرب ونرمی که دربار پهلوی به رهبران جبهه ملی داد، مقاطعه ساختمان عظیم شرکت ملی نفت بود... که شرکت نوکار برنده آن شد. این شرکت رامهندس زنگنه مدیر عامل سازمان برنامه مصدق باهمراهی سرتیپ ریاحی و علی اصغر پارسا به راه انداخت که بعدها بزرگترین شرکت مقاطعه کاری ایران شد... شاهپوربختیار و دکترشالچیان معاون وزارت راه مصدق، که بعدها وزیرمتوالی کابینه های هویدا بود، شرکت ساختمانی هامون راتاسیس کردند... مهندس تشکری عضو کمیته مرکزی حزب ایران به پاداش پناه دادن سرلشکر زاهدی بزرگترین شرکت مشاوره ساختمان را راه انداخت... شرکت یاد که آقای مهندس بازرگان به یاد اخراج از دانشگاه براثر **مبارزات ملی!** تاسیس کرد، ازشرکت های سود آورایران شدودرهمه تاسیسات صنعتی وساختمانی کشورحاضربود وسودهای کلان برد. دکترکریم سنجابی دارالوکاله پر رونقی راه انداخت... وبه مقام مشاورحقوقی وزارت فرهنگ مهرداد پهلبد رسید... شاهپوربختیار... به ثروت قابل توجهی رسید." (ص۳۹)

ادامه کتاب اختصاص به **فعالیت های جبهه ملی** ونهضت آزادی پس ازبرکناری **مصدق**، تائید دکترین آیزنهاور **توسط حزب ایران وفعالیت های** بعدی سران این جبهه دارد. دربخش **مربوط** به اعلام موجودیت جبهه ملی دوم وخواست سران این جبهه مبنی برشرکت درانتخابات شه فرموده، از قول مهندس مهدی بازرگان می خوانیم: "اولین اقدام تنظیم یک نامه به عنوان وزیرکشور دولت آقای دکتراقبال جناب آقای اتابکی بود. این نامه نه سرـ گشاده بودکه ایجاد ناراحتی ونا رضایتی کندونه با وسایل زیرزمینی فرستاده شد. حاملین نامه که باکسب وقت قبلی از آقای وزیرکشور رفتیم، عبارت بودند ازآقایان: کشاورزصدر، دکترشاهپوربختیار، دکتر صدیقی وبنده (مهندس بازرگان)... مفاد نامه که البته کاملا **معقول ومنطقی** بود، چنین است. به طور خلاصه خواسته شده بود **اجازه دهند** جبهه ملی نامزدـ های خودرادرجراید.. معرفی نماید. آقای وزیرکشور محترمانه و دوستانه مارا پذیرفت..." (ص ۵۱)

صفحات دیگری ازاین کتاب اختصاص به سازش سران جبهه ملی بادربارشاه دراین دوران دارد، دوران "رفت وآمدهای اسدالله علم" (ص ۶۲) و "مذاکرات طولانی که رهبران جبهه ملی با آن ـ هاداشتند." (همان جا)

بخش پایان کتاب اختصاص به رشد نهضت ضدـ رژیمی ومرگ جبهه ملی داردواینکه در جبهه ملی سوم دیگرتنی چند بیش نمانده بودند، که از آن ها هم یکی شاهپور بختیارشد، دیگری ابوالفضل قاسمی که این روزها محاکمه وی به اتهام عضویت در ساواک وشرکت درکودتای آمریکائی نوژه درجریان است، و دست آخرهم دوباره بالابردن عکس مصدق و سینه زدن زیرنام وی آنهم فقط برای اینکه "همه تلاش شاه و دربارپهلوی وسیاست آمریکا براین بود که امواج انقلاب راباروی کارآوردن دولت های لیبرال و بورژوازی ملی مهارکنند" (ص۸۹)

نویسنده دربقیه صفحات کتاب نیز باشجاعت کامل ازخیانت ها وسازش های بورژوازی لیبرال و نمایندگان سیاسی آن پرده برمی داردخیانتی که مردم ایران پس ازانقلاب نیز شاهدآن بوده اندو هستند

مطالعه کتاب "احزاب بوژوازی ملی ایران در مقابله باجنبش کارگری وانقلابی ایران"، بازهم بر زوایای تاریک ونیمه تاریک فعالیت احزاب بورژوا ـ لیبرال پرتوتازه ای می افکند وبه شناخت مردم ایران ازجنبش انقلابی ایران یاری می رساند.

اطلاعیهٔ وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران

پس ازحملات گسترده اخیراسرائیل به لبنان، ازجمله بیروت، که همزمان باسفردوباره فیلیپ حبیب، فرستاده ویژه ریگان، به خاور میانه و به تشویق مستقیم "واشنگتن" صورت گرفت وصدها تن قربانی بهمراه داشت، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران اطلاعیه ای دراین باره انتشارداد.

دراین اطلاعیه بدرستی به نقش فعال امپریاـ لیسم آمریکاوهمکاری رژیم های مرتجع عرب اشاره می شود، برپایه این اطلاعیه، جمهوری اسلامی ایران، علیرغم جنگ تحمیلی دارودسته صدام حسین باایران، باتمام توان ازمبارزه رزمندگان "جبهه پایداری" بویژه سوریه و "سازمان آزادی بخش فلسطین" ونیروهای مسلمان وضدفاشیسم و صهیونیسم لبنان" علیه امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم حمایت خواهدکرد.

نظربه اهمیت این اطلاعیه، متن کامل آن درزیرازنظرخوانندگان می گذرد.

بسمه تعالی

یکباردیگرصهیونیسم تجاوزگرباپشتیبانی آمریکای جنایتکاربه مردم بیگناه ملت بزرگ فلسطین حمله کردودراین یورش وحشیانه صدها تن زن ومردوکودک و پیر را به فجیعترین شکلی به شهادت رساند، وصدهاتن دیگررازخمی نمود. مسلما این قتل عام نژادپرستانه صهیونیست ها وجدان خفته گردانندگان جامعه بین المللی حقوق بشر ودیگرسازمانهای آمریکائی به اصطلاح مدافع انسانیت و بشریت رانخواهدآزرد، چرا که این سازمانهای ساخته آمریکاتنهادرجایی فغان برمی آورند که منافع آمریکاو اروپا در خطر جدی قرارگرفته باشد.

ماضمن محکوم ساختن این کشتارهای وحشیانه که یادآور قتل عام های کفرقاسم ودیرـ یاسین است. اعلام می کنیم که تنها وتنهااتحاد تمام مستضعفین ومسلمین برمحوراسلام ومخالفت همه جانبه وعملی باامپریالیسم آمریکا است که می تواند به این گونه تجاوزات خاتمه بخشد ما معتقدیم تنهازمانی می توان امپریالیسم آمریکاوبه تبع آن صهیونیسم رادرکشورهای اسلامی سرکوب نمودکه تمام توانائیهای بالقوه و بالفعل این کشور ـ هااعم ازسلاحهای آتشین و سلاح نفت برعلیه آمریکابه کارگرفته شود. مادرتعجبیم که چراسلاح ـ های انبارشده در زرادخانه های بعضی ازکشور ـ های عربی مدعی مبارزه بااسرائیل بر ضد اسرائیل بکارگرفته نمیشود وچرااین سلاح ها در اختیار جبهه پایداری و سازمان آزادیبخش فلسطین قرارنمیگیرد، مادرشگفتیم که چراهواپیما ـ های آواکس اطلاعات خودرادرمورداین حملات در اختیاربرادران فلسطینی ورزمندگان سوری قرار نمی دهند وچراملت های سوریه وفلسطین و لبنان دراین نبرد تنهاگذاشته شده اند.

برای ملت های مسلمان جهان سئوال انگیز است که چگونه هواپیماهای عراقی بجای آنکه زنان وبچه های بیگناه یک کشورمسلمان رادر زیربمباران ـ های خودبه خاک وخون بکشند، حداقل برای یکبار علیه دشمن اعراب بکارگرفته نمیشوند. رژیم صدام به عوض آنکه درصدد دفع تجاوز رژیم اشغالگر فلسطین برآید، چشم طمع به کشور کوچک جنوبی خودیعنی کویت دوخته است ودرصدداست به بهانه خفقان در فضای دریائی خودقسمتی از خاک کویت رااشغال نماید.

آیامضحک نیست درشرایطی که اسرائیل با تمام توان خودسعی درنابودی مبارزه حق طلبانه ملت مبارزفلسطین رادارد، کشورهای مدعی حمایت ازحقوق ملت فلسطین برای حمایت از صدام **امریکائی** دربغدادگردآیند. دولت جمهوری اسلامی ایران پس ازپیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی بارهاآمادگی خودرابرای آزادسازی قدس عزیز وسرزمین های اشغال شده فلسطین در کنار سایرنیروهای رزمنده ومومن منطقه اعلام داشته است و درمقطع کنونی ازتاریخ انقلاب اسلامی اعلام میداردکه، علیرغم آنکه در مرزهای غربی و جنوبی خودبرای دفع تجاوزرژیم صدام به نبرد مشغول است، باتمام توان حمایت خود راازسازمان آزادیبخش فلسطین ونیروهای رزمنده و دلاور سوریه ونیروهای مسلمان وضدفاشیسم وصهیونیسم لبنان اعلام میدارد.

مسلمابعدازدفع تجاوز و سرنگونی رژیم آمریکائی صدام، ملت ماوملت آزادشده عراق در کناررزمندگان جبهه پایداری وملت فلسطین ولبنان نبرد سرنوشت ساز راباصهیونیست ها آغازخواهد کردوتاآزادی کامل قدس وسرزمین های اشغال شده فلسطین ازپای نخواهدنشست.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی

قانون واگذاری زمین های زراعی را سریعاً تصویب کنید و قاطعانه به اجرا گذارید

* برای جلوگیری از توطئه‌های ضدانقلابی و برای ضربه‌زدن به‌جبهه‌شیطانی براندازی
* برای پاسخگوئی به‌انتظار دیرینه وحقه میلیونها دهقان زحمتکش ورهائی آنان ازبندها
* برای نجات اقتصاد کشاورزی ما ازچنگال نابودی و عقب‌ماندگی وبرای سلامت وشکوفائی واستقلال آن

درفصل تازه‌ایکه انقلاب بزرگ‌ما آغاز کرده است ، اتخاذ تدابیرجدی وقاطع وبی‌تزلزل وریشه‌ای علیه دشمنان انقلاب ، علیه‌پایگاه‌های طبقاتی واجتماعی لیبرال‌ها وسازشکاران و وابستگان به امپریالیسم ، علیه‌استثمارگران رنگارنگ و دردرجه اول‌کلان سرمایه‌داران وبزرگ‌مالکان ، حائز اهمیت درجه‌اول است . ماتا دراین‌زمینه‌های حیاتی‌گام اصولی واجتناب‌ناپذیررا برنداریم ، نمی‌توانیم به پیروزی درمرحله‌سوم انقلاب امیدوار ومطمئن باشیم . ودراین‌زمینه‌ریشه‌کنی بزرگ‌مالکی‌نه‌تنها اهمیت ، که‌حدت و فوریت ویژه‌ای کسب‌کرده‌است .

مجلس‌شورای‌اسلامی ، این‌ارگان انقلابی که چشم امید توده‌های دهقانان پس از رهنمودها و ارزیابی‌های ژرف امام بدان‌دوخته شده است ، وظیفه‌ومسئولیت سنگین ومبرمی در این‌زمینه بر عهده‌دارد . کارتصویب قانون‌اصلاحات‌ارضی‌و در واقع بازگذاشتن دست‌هیئت‌های‌هفت‌نفری— این نهاد انقلابی مورد اعتماد ومحبت دهقانان زحمتکش - برای‌اجرای بندهای "ج" و "د" اینک بطور مستقیم به‌مجلس‌احاله‌شده‌است . اکنون که مجلس توانست نقش‌برجسته‌خود را درزمینه‌نبرد با شجره خبیثه‌لیبرالی سازشکار و وابسته و در خدمت به تعمیق انقلاب بادرخشش ایفانماید وراه‌برای‌ورود به‌مرحله‌کیفی تازه‌و سومی درتکامل‌انقلاب ما باز شده‌است . انتظارمردم‌انقلابی از مجلس شورای اسلامی آنست‌که‌به‌تعهد خطیر خود عمل‌کند وهر چه‌زودترقانون‌واگذاری زمین‌را ، که مصوب شورای انقلاب است‌وبه‌تائید فقها آیت‌اله‌شهید دکتر بهشتی وآیت‌اله‌منتظری وآیت‌اله‌مشکینی‌رسیده‌است ، به تصویب قطعی برساند .

باتائید شورای‌نگهبان ، در انجام وظیفهٔ انقلابی خویش ودر راستای فرموده‌های امام در جهت‌حمایت‌از مستضعفین‌روستاها ، امیداست‌که‌هر چه‌زودترهیئت‌های‌هفت‌نفره‌بانوید شادی بخش و تحرک‌آفرین‌انجام‌قانون‌وارد دهات‌شوند و نبض توفنده‌وزندگی‌آفرین‌مرحله‌سوم انقلاب با تمام عظمت‌وتوان‌خویش در روستاهای‌میهن‌طپیدن‌آغاز کند .

زحمتکشان‌روستا در انتظار تعمیق انقلاب وبه ثمرنشستن‌نهال‌مبارزات‌خویش‌در عرصهٔ کشاورزی ورهایی‌ازمظالم بزرگ‌مالکان‌هستند .

انقلاب‌ما درانتظارتحقق‌یکی از اهداف‌مهم خویش‌است . تمام‌جامعه‌انقلابی‌ما میدانند که‌یکی ازمهمترین‌دستاوردهای‌انقلاب‌عظیم ورهائی‌بخش کشورمان‌تدوین وتصویب‌قانون‌اصلاحات‌ارضی‌است ویکی‌ازمهمترین‌وظایف‌آینده‌اجرای‌کامل‌فوری‌وقاطع آن‌است . قانون‌اصلاحات‌ارضی‌مصوبه ۲۶ فروردین ماه ۵۹ خود ماحصل‌کشاکش ومبارزه‌ای‌میان‌دوجبههٔ مدافعان‌ومخالفان‌انقلاب‌است . انقلاب توانست در روند حدت‌گرفتن‌این‌کشمکش و منازعه‌ودر روند پیشرفت وتعمیق خود به‌فرازهایی دست‌یابد و از جمله‌صاحب‌این دستاورد بگردد . پیشروی‌انقلاب‌در عرصه‌کشاورزی‌ازطریق تصویب‌قانون‌اصلاحات‌ارضی واجرای‌آن‌توسط اهرم‌های‌اجرائی ، یعنی‌هیئت‌های هفت‌نفری واگذاری‌زمین ، ازسویی بردلگرمی‌وتشویق فزاینده‌ٔ توده‌۱۸ میلیونی دهقانان‌افزود و ازجهت دیگرموجب‌ایجاد رعب وهراس‌درجبهه‌ضدانقلاب و بالاخص بزرگ‌مالکان‌گردید . ازاین‌روبزرگ‌مالکان‌در راستای‌اجرای‌توطئه‌های‌امپریالیستی‌وبه‌منظورجلو- گیری‌ازاجرای‌قانون‌اصلاحات ارضی‌و حفظ منافع غاصبانه‌خودبه‌انواع‌حیل‌متوسل‌شدند . شخم اراضی مزروعی ، به‌آتش‌کشیدن‌خرمن‌ها ، خراب‌کردن‌آلات‌و ابزارکشاورزی ، ویران‌کردن‌کانال‌های‌آبیاری وغیره‌و نیزتبلیغ علیه‌قانون‌اصلاحات‌ارضی و هیئت‌های هفت‌نفری وغیراسلامی‌نامیدن‌این‌قانون ، که‌به‌تایید فقهای موردا عتماد امام خمینی‌رسیده‌بود ، در زمرهٔ مجموعه‌اعمال‌ضدانقلابی‌بزرگ‌مالکان قرار دارند . جنگ‌تحمیلی آمریکایی-صدامی علیه‌ایران‌انقلابی وعطف‌توجه‌جبهه‌انقلاب به‌این‌جنگ‌اغتنام فرصتی برای‌بزرگ‌مالکان‌وجبهه‌ضدانقلاب فراهم آورد و موجب‌پیشروی جبهه‌ضدانقلاب و تحمیل توقف اجرای‌بندهای "ج" و "د" قانون‌اصلاحات‌ارضی به جبهه‌انقلاب شد .

بزرگ‌مالکان‌وایادی‌آنان‌بااستفاده از این فرصت‌وپابپای متجاوزان صدامی و دیگر مخالفان انقلابمان براعمال ضدانقلابی خود افزودند . ترور زحمتکشان‌روستایی واعضاءهیئت‌های هفت‌نفری و جهادسازندگی‌غصب اراضی واگذار شده ، ایجاد اختلاف‌میان‌روستائیان‌ودر بین‌پیروان‌مذاهب‌شیعه وسنی‌ازدیگراعمال‌ضدانقلابی بزرگ‌مالکان‌است ، که بویژه‌پس‌ازتوقف‌اجرای‌بندهای "ج" و "د" ابعاد گسترده‌تری بخودگرفتند .

درخصوص‌اعمال‌ضدانقلابی و جنایتکارانهٔ بزرگ‌مالکان وایادی آنان نمونه‌های فراوان ، بویژه پس‌ازتوقف‌بندهای "ج" و "د" درجراید درج‌گردیده است . برسیاههٔ اعمال‌ضدانقلابی‌بزرگ‌مالکان وعمال آنها میتوان‌نمونه‌های بیشمار دیگری‌نیزافزود . فی‌المثل در روستای **غریبه‌ها** ، که‌یکی‌ازروستاهای بخش **دهدیز** از توابع شهرستان‌ایذه‌خوزستان ودر جوار جبهه‌جنگ‌است ، چندی قبل زمین متعلق به یکی‌از بزرگ‌مالکان ، که‌سالها دراجاره‌دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین روستای **سادات** ، روستای‌مجاور**غریبه‌ها** بود ، بوسیله‌هیئت‌هفت‌نفری واگذاری زمین‌به دهقانان تهیدست **سادات** واگذار می‌گردد . بزرگ‌مالک‌روستای **غریبه‌ها** بادامن‌زدن به‌اختلافات‌میان اهالی دو روستای **غریبه‌ها** و **سادات** زمینه‌برخورد مسلحانه را فراهم میکندواین‌امرمنجر به شهادت دوتن از روستائیان روستای **سادات** میشود . بدنبال‌آن ، بزرگ‌مالک وچندتن‌از دهقانان دستگیرمیگردند . ضدانقلاب نیزمتعاقب‌آن‌به تبلیغ علیه انقلاب میپردازد . یادر روستای شهید سبحانی‌نیز ، که نمونهٔ دیگری از اعمال ضدانسانی و ضدانقلابی بزرگ‌مالکان درآن‌به‌وقوع‌پیوسته‌است ، اهالی مبارز روستا ، به‌یاری نهادهای‌انقلابی ، اراضی متعلق به بزرگ‌مالکان را ازدست‌آنان‌خارج‌می‌کنند ، لیکن بزرگ‌مالکان ، بااستفاده‌ازتوقف‌بندهای "ج" و "د" ، علیه‌روستائیان‌توطئه‌چینی‌می‌کنندودرهمین جهت نیزسه‌تن‌ازاعضاءشورا را به‌شهادت‌میرسانند . در زمینه‌غصب اراضی دهقانان‌توسط بزرگ‌مالکان در کنار نمونه‌های‌فراوان‌میتوان حادثه **روستاهای‌اصبه و کانی‌گوزان** را ذکر کرد .

بزرگ‌مالک‌این‌روستاها روستائیان‌زحمتکش را درسال‌گذشته‌بزور از روستابیرون‌وآنها راآواره‌می- کند ، سپس اراضی‌این‌روستائیان رابه‌تصرف‌درمی- آورد . لازم به‌ذکراست‌که‌دوروستای فوق از توابع باراندوزچای هستند . لیکن ، همچنانکه‌درفوق‌اشاره شد ، دربرابربزرگ‌مالکان‌و ایادی آنان ، که‌از عناصر متشکله‌جبهه‌براندازی‌هستند ، توده‌عظیم دهقانان زحمتکش‌به‌همراهی سایراجزاءتشکیل دهنده جبهه انقلاب‌قراردارند . سیل‌نامه‌ها وطومارها به رهبر انقلاب ودیگرمقامات‌مسئول ، کمک‌های انسانی و جنسی به‌جبهه‌های‌جنگ‌وشرکت فعال‌دراجتماعات به‌منظور محکوم‌کردن‌توطئه‌های‌ضدانقلابی خود مبین‌این‌مطلب‌است . بررسی مجموعهٔ عملکردهای ضدانقلابی‌بزرگ‌مالکان‌وایادی‌آنان وروند شدت- گرفتن‌این‌اعمال‌نشان‌میدهدکه‌بزرگ‌مالکان پای ثابت‌کلیه‌توطئه‌های‌براندازی‌هستند ، وتاهنگامی‌که زمین‌در‌دست‌آنان‌قراردارد ، عرصه و ابزاراجرای توطئه‌ها علیه‌انقلاب وزحمتکشان‌مدافع‌آن وسیع و مهیاست . همچنین‌بررسی مجموعه‌نامه‌ها وطومار- های دهقانان‌تهیدست روستاها و نیز فعالیت‌های انقلابی‌آنان‌نشان‌میدهدکه‌حافظان‌ونگهبانان‌اصلی انقلاب‌زحمتکشان‌شهر و روستا ، یعنی‌اجزاء اساسی جبهه‌انقلاب‌هستند . لیکن‌جزءاصلی واساسی‌جبهه یعنی‌زحمتکشان‌روستا دارای‌سلاح (زمین) نیست . از آنجاکه‌مدافعان‌درهرجبهه‌به‌منظور دفاع به‌سلاح نیرومندوکارآ نیازدارند و فقدان سلاح موجب تضعیف‌جبهه وشکست‌آن‌میشود ودر حال‌حاضراین سلاح‌دراختیار دشمنان ، یعنی‌جبهه‌ضدانقلاب‌قرار دارد ، لذاضروریست که‌دراسرع‌وقت‌وبااجرای‌کامل وفوری‌قانون‌اصلاحات‌ارضی‌سلاح (زمین) از دشمن گرفته‌وبه‌صاحبان و حافظان‌انقلاب سپرده‌شود .

اجرای‌کامل وفوری قانون‌اصلاحات‌ارضی و واگذاری زمین به‌دهقانان‌تهیدست‌بی‌شک موجب تقویت‌جبهه‌انقلاب‌میگردد و راه را به سوی تحقق هدف اصلی‌وبنیادین‌انقلاب ، یعنی‌استقلال‌واقعی وهمه‌جانبه‌میگشاید .

اینک‌برمجلس‌شورای‌اسلامی‌استکه هرچه زودتروقاطعتروظیفه‌تاریخی خویش راانجام‌دهد و قانون‌فروردین ۵۹ رابه‌تصویب‌قطعی برساند . و بر شورای‌نگهبان‌است‌که‌درجهت‌اهداف‌انقلاب ودرک عمیق‌اسلام‌راستین وضرورت‌امحاء شالوده های استثمار وزور وفساد در روستاها ودر اجرای اصول مندرج‌در قانون‌اساسی برتائیدبی‌خدشه و فوری قانون‌صحه‌گذارد .

میلیونها دل امیدوار در انتظار است . میلیونها دست‌پرکار وخلاق درانتظاراست . تمامی مردم‌ما درانتظارند . درعمل‌وباقاطعیت‌نشان‌دهیم که‌مصممیم به‌مرحله‌سوم انقلاب واردشویم وهرآنچه راکه‌براثرالقائات‌لیبرال‌ها وزیرفشار بزرگ‌مالکان‌و ایادی‌آنها درمراحل‌قبلی‌ناکرده‌باقی‌گذاشته‌بودیم عملی‌خواهیم‌کرد .

اگربندهای "ج" و "د" عملی‌نشود ، هرگونه تدبیروتصمیم دیگری درامور دهقانی‌وکشاورزی‌بی- حاصل وسطحی‌خواهدبود . اگرهرچه‌زودتربندهای "ج" و "د" اجرانشود ، تمام‌کوشش‌های فداکارانه جهادسازندگی وهمهٔ اقدامات‌برای‌کشت بیشتر یا ایجاد مراکزخدمات‌روستائی وهرنوع‌فعالیتی برای مقابله‌باگرانی ومبارزه‌بااحتکار وبرای مرهم نهادن برزخم‌هائی‌که‌طاغوت‌ها وطاغوتچه‌ها برپیکردهات ماگذاشته‌اند ، بی‌اثرخواهدماند و راه به جائی نخواهدبرد . گره‌کارمادر نابودی‌بزرگ‌مالکی‌است . راه‌دشوار ، ولی‌حیاتی ولازم‌اعتلای کشاورزی و رسیدن‌به‌خودکفائی‌مقدوروتامین زندگی‌انسانی و شایسته‌انقلاب برای نزدیک‌به‌بیست‌میلیون‌ایرانی زحمتکش راهنگامی میتوان‌پیمودکه‌نخست‌گام‌اول ، یعنی‌ریشه‌کنی‌بزرگ‌مالکی واجرای‌بندهای "ج" و "د" مربوط‌به‌اراضی بایر ودایر زمینداران بزرگ رابرداشته‌باشیم .

روزهای‌حساس‌وسرنوشت سازی‌است . برای تحکیم‌انقلاب وآسیب‌ناپذیر ساختن‌آن ، برای پاسخگوئی به‌انتظار دیرینه وحقه‌دهقانان‌زحمت- کش ، برای‌ایجاد یک‌کشاورزی‌سالم ومستقل‌وشکوفا و شایسته‌عصرانقلاب ، هرچه‌زودتروقاطع‌تر قانون واگذاری‌زمینهای‌زراعی راتصویب‌کنیم و هر چه قاطعتر وزودتر به‌اجراگذاریم .

★

امپریالیسم آمریکا طراح ...

بقیه از صفحه ۱

نهاد . این‌دو "دکترین" ، باهمه‌اختلاف صوری‌که‌میتوانندداشته‌باشند وعلیرغم جنگ‌زرگری‌که‌علمدارانشان بر سرآن‌در دوران‌مبارزهٔ انتخاباتی به‌راه‌انداختند ، دریک‌بعداشتراک‌چشمگیر دارند وآن تزویرخودرسواگرانه وگستاخانه‌ایست ، که‌پی‌ستون‌هردو "دکترین" را تشکیل می‌دهد . پایمال کردن حقوق بشر و تروریسم دوویژگی بارز ودیرینه سیاست محافل حاکمهٔ ایالات‌متحده‌آمریکا ، چه درداخل‌مرزهای‌آمریکاوچه‌برون‌از آنها بوده وهست

درگسترهٔ داخلی ، تقریبا حتی بنیادی‌نیست ، که‌در سطح گسترده در آمریکانقض‌نشود . آری ، جنایت‌وتروریسم را ، به‌اعتراف‌خود رسانه‌های‌گروهی‌این کشور ، به‌حق‌میتوان‌بیماری‌های‌آمریکائی نام‌نهاد .

در گستره خارجی ، چنانکه‌کارنامه امپریالیسم‌آمریکارا دردهه‌های اخیر ورق‌بزنیم چیزی‌جزخشونت بارترین موارد‌نقض‌حقوق‌بنیادی‌دیگرخلق‌ها و کشورهانمی‌یابیم و تجاوزی‌نیست ، که‌در آن‌نشانه‌های‌تروریسم ذاتی این امپریالیسم تبه‌کار رانبینیم .

نقض‌حقوق‌بشر وتروریسم ، درواقع دوروی‌سکه‌قلب به‌اصطلاح‌سیاست "بشر- دوستی" و "مقابله‌باتروریسم" امپریالیسم آمریکاست . اگردورانی بودکه امپریالیسم ایالات‌متحده‌میتوانست ، بادست‌یازی‌به شیوه‌های‌مردم‌فریب ، چندصباحی این چهره‌کریه‌خود را از نظر برخی زود- باوران‌وحتی‌عناصر صادق بپوشاند ، امروزه‌دیگر کوس‌رسوایی‌این سیاست بر همهٔ بام‌هاکوبیده‌شده‌است‌وجهانیان‌در پس هرنقض‌حقوق‌بنیادی‌خود و تجاوز تروریستی‌به‌منافع خویش‌دست‌آمریکا ، همدستان‌و مزدوران‌آنرامی‌بینند .

ازاینروشگفت‌نیست ، که بی درنگ پس‌ازفاجعه بمب‌گذاری در دفتر "حزب جمهوری‌اسلامی "وقتل‌گروهی‌ازبرجسته- ترین‌دولتمردان‌جمهوری‌اسلامی‌ایران ، مردم‌وزمامداران‌ایران‌تقریبا یکپارچه امپریالیسم‌آمریکاومزدوران‌داخلی آن‌را مسبب‌ومقصراین‌تروریسم دهشت زا خواندندوباردیگر شعار "مرگ‌برآمریکای جنایتکار" در سراسرکشورانقلابی‌ماطنین افکند .

برای‌مردم‌مالازم‌نیست ، که‌کارنامه جنایات‌امپریالیسم‌آمریکارادردهه های اخیرورق‌بزنند ، به‌ویتنام ، شیلی ، اندونزی ، گواتمالا ، یونان وغیره باز گردند ، نقشه‌جنایتکارانه‌ای‌را از نظر بگذرانند ، که "پنتاگون" - "کاخ‌سفید" - "سیا" برای‌آنها در جهان کنونی‌ترسیم کرده‌اندوتروریسم‌عریان "عموسام" را درجنوب‌آفریقا ، فلسطین ، السالوادور و غیره‌به‌یاد آورند . برای‌آنها کافی‌است ، که‌به‌سرنوشت‌ستم‌بارخود در دوران اختناق‌محمدرضای "واشنگتن مهر" و حوادث‌دوسال‌ونیم‌پس‌از انقلاب‌بنگرند آنگاه‌است‌که‌آنها بیدرنگ در خواهند یافت‌آنجاکه‌حقوق‌خلق‌ما به‌خشونتبار- ترین‌گونه‌ای‌پایمال‌وآنجاکه مهیب‌ترین جنایت علیه مردم ما رواشده‌است امپریالیسم‌خونخوارآمریکاوایادی آن دست‌درکاربوده‌اند .

گفتارو کردار امپریالیسم‌آمریکادر پیوندبا "تروریسم‌بین‌المللی" بار دیگر به‌ثبوت‌میرساند ، که‌در قاموس این امپریالیسم‌ریاکار ، مفاهیم محتوای راستین‌خویش‌را از دست‌داده و حتی واژگونه‌شده‌اند . دولت ریگان رژیم انقلابی کشورمارا "بربرمنش" و "تروریست" می‌خواند و برنامه‌ریزان "سیا" ومزدوران‌آمریکا از بربرمنشانه- ترین‌تروریسم - که‌بمب‌گذاری در دفتر حزب‌جمهوری‌اسلامی‌تنهایک نمونه‌آن بود- ابانمی‌ورزند .

بنابراین ، دراینجانیز به خوبی معنا وعیار ادعای "مقابله با تروریسم بین‌المللی" ریگان را درمی‌یابیم . آن چه‌ریگان "تروریسم" می‌نامد ، به زبان عادی یعنی‌مبارزه‌عادلانه‌خلق‌ها علیه امپریالیسم وارتجاع و در راه استقلال آزادی‌وپیشرفت‌اجتماعی-مبارزه‌ای که باذاتی‌ترین‌منافع امپریالیسم آمریکا و شرکایش‌مغایرت‌دارد وبایدباآن "مقابله" کرد . متداول‌ترین‌روش‌این "مقابله" نیز چیزی جزشکنجه ، آزار ، بمب‌گذاری ، قتل فردی وحتی خلق‌کشی نیست - یعنی به‌سخن‌ساده : تروریسم عریان !

استراتژی ...

بقیه از صفحه ۳

تاریخی مارکس‌رابه‌خاطرمی‌آوردکه‌صد سال پیش‌نوشت : " درجنگهای آینده بورژوازی امپریالیستی ، گرایش‌کلی‌به سوی بربریت به شیوه‌ای تبدیل می‌شودوبرای بی‌قانونی‌قانون- گذارانی پدیدمی‌آیندوحق چماقداری صورت قانونی پیدامی‌کند " .

رهنمودشماره ۵۹ ومحاسباتی که این رهنمودبرآن‌اساس‌تدوین‌یافته‌نقطهٔ اوج‌اندیشه استراتژیکی آمریکاست که باخونسردی‌باآماج- های انتزاعی‌هسته‌ای و میزان خسارات‌وتلفات ناشی‌ازآن بندبازی می‌کندکه‌در پس آن یک واقعیت دهشت زا یعنی هزاران‌هزارهیروشیمای احتمالی‌قراردارد .

چنانکه‌انتظارمی‌رفت محافل نظامیگرای ایالات متحده‌آمریکاتلاش دارند مسئولیت‌تغییر کنونی دراستراتژی هسته‌ای خودرابه‌گردن‌طرف دیگربگذارند . یکی‌از انگیزه‌های عمده تبلیغات جنجالی درباره به اصطلاح "خطرشوروی" که‌طی سالهای اخیر باشدت بیشتری ادامه دارد ان است که‌گویا اتحادشوروی‌میکوشد‌درزمینه‌سلاح هسته‌ای بویژه موشکهای بالستیکی‌قاره پیما که درزمین‌مستقرهستند‌برتری بدست آورد . ادعا می‌شودکه تکمیل این نوع‌موشکها‌درآغازدهه ۸۰ موشکهای‌آمریکائی‌مستقر درآشیانه‌های زیرزمینی راآسیب پذیر می‌کنندو به اتحادشوروی امکان می‌دهند "ضربات متقابل‌نیرومند" راکه‌دربالابه آن‌اشاره شدواردآورد . اینگونه نظریات دربارهٔ منویات اتحادشوروی به مهمترین وسیلهٔ تبلیغاتی مجتمع های نظامی صنعتی‌ایالات متحده‌آمریکاکه‌خواستار افزایش سلاحهای استراتژیکی و تجدیدنظر درنظریه‌های‌نظامی آمریکاهستند تبدیل شده است . همین کارزار تبلیغاتی موجب آن شد که مخالفان تشنج- زدائی درکارتصویب‌پیمان "سالت-۲" (پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیکی) خرابکاری کنند .

تدوین کنندگان استراتژی‌هسته‌ای جدید آمریکاآگاهانه این واقعیت رانادیده می‌گیرند که تناسب موجودمیان اتحادشوروی و ایالات متحدهٔ آمریکادرزمینهٔ موشکهای استراتژیکی مستقر درآشیانه‌های زیرزمینی باز تابی از تفاوتهای روندتکامل نظامی وتاکتیکی دو کشور وموقعیت جغرافیائی‌آنان‌است و برتری های اتحادشوروی‌درزمینه‌های جداگانه‌باعوامل مساعد دیگری که ایالات متحده‌آمریکااز آنها برخورداراست درتناسب کلی نیروهای استراتژیکی‌تعادل برقرارمی‌کنند .

ادامه دارد

در شناخت امپریالیسم معاصر ۱۰

توجه

هریک از مقالات در شناخت امپریالیسم طوری تنظیم شده که بدون مراجعه به شماره‌های قبل می‌توان از آن مستقلا استفاده کرد.

سرمایه خارجی مواضعش را از دست می‌دهد

کشورهای ازبندرسته با اقدام به ملی کردن موسسات متعلق به انحصارات قدرتهای امپریالیستی رفته‌رفته خود را از سلطه سرمایه خارجی وا می‌رهانند. این اقدام کاملا درست است: زیرا مالکیت انحصارات زاینده اضافه ارزشی است که با کار خلق‌های استعمارزده بوجود می‌آید. الجزایر، سوریه، هند، گینه، پرو و بسیاری از کشورهای نواستقلال دیگر اقدام به ملی کردن موسسات خارجی کرده‌اند. این ملی کردن‌ها به گونه‌های مختلف صورت می‌گیرد: ضبط بی قید و شرط دارائی‌های سرمایه‌داران خارجی بدون پرداخت خسارت یا بازخرید این دارائی‌ها.

همچنین می‌توان فعالیت‌های سرمایه خارجی را با سد کردن راه‌های رسوخ آن در شاخه‌های معین که در انحصار دولت است محدود نمود. میان اسلوب‌هائی که به محدود کردن و کنترل نمودن سرمایه خارجی اختصاص دارند، ایجاد موسسات مختلط با برتری سرمایه ملی قابل ذکر است. نیروهای ترقی‌خواه برای رشد اقتصاد ملی از سرمایه‌ها، مهارت و کادرهای خارجی سود می‌جویند. این موسسات مختلط در حقیقت سازش بین سرمایه ملی و خارجی است که در خدمت اعتلای اقتصاد ملی قرار دارد. در بسیاری موارد، سرمایه خارجی به نوبه خود می‌کوشد که از این موقعیت برای بازیافتن مواضع پیشین خود استفاده کند.

در برخی کشورهای در راه رشد، صدور سودهائی که انحصارات خارجی بدست می‌آورند، تابع الزامات و مقررات خاصی است. انتقال سودها به شکل ارزهای کمیاب ممنوع است. درآمدهای حاصله تحت کنترل شدید سیستم مالیاتی قرار دارد.

یکی از اشکال مبارزه کشورهای در راه رشد برای کسب استقلال اقتصادی و تامین حاکمیت شان بر منابع طبیعی تاسیس سازمان بین دولتی در این کشورها از نوع سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است که در ۱۹۶۰ بوجود آمد.

بخش دولتی نقش فزاینده‌ای در مبارزه با سلطه‌گری سرمایه خارجی ایفاء می‌کند. نقش آن در زندگی اقتصادی بر اساس ملی کردن دارائی‌های انحصارات خارجی و ایجاد قید و بند برای سرمایه خارجی تحکیم و تقویت می‌یابد. دولت با ملی کردن وسایل مهم تولید رفته‌رفته ابزارهای عمده را به تملک خود درمی‌آورد. این امر به او امکان می‌دهد که در مجموع زندگی اقتصادی دخالت کند. تاثیر مقررات مالیاتی، گمرکی، پولی و همچنین امتیازات محرک اقتصاد ملی در کشورهای نواستقلال در مقیاس وسیعی به سمت‌گیری اجتماعی ـ اقتصادی مورد انتخاب دولت و تقسیم نیروهای طبقاتی بستگی دارد.

مسئله صنعتی شدن در کشورهای در راه رشد

این کشورها ضرورتا باید ساختار اقتصادشان را ترمیم کنند و به صنعتی کردن خود همت گمارند. آن‌ها تنها با این اقدامات به استقلال اقتصادی خواهند رسید. گسترش صنعت موجب پیشرفت بهره‌وری کار در همه شاخه‌ها می‌گردد، نرخ‌های انباشت و افزایش درآمد ملی را سرعت می‌بخشد و به پیشرفت نیروهای مولده در قلمرو کشاورزی کمک می‌کند. این امر امکان خواهد داد که اضافه جمعیت عاطل و باطل نماند و یک سپاه صنعتی از نیروی کار آن به وجود آید.

دولت‌های امپریالیستی از اعتلای صنعتی ملت‌هائی که از لحاظ اقتصادی کم رشدند جلوگیری می‌کنند. نفع آنها در این است که خصلت رشد یک‌جانبه اقتصادی کشورهای رهائی یافته را حفظ کنند و به چپاول مواد اولیه آنها ادامه دهند.

اقتصاددانان و سیاستمداران بورژوا با توصیه‌های متعدد خود می‌کوشند توجه خلق‌های کشورهای رهائی یافته را از هدف‌های اساسی شان که بنیاد نهادن صنعت ملی است دور نگاهدارند. و یا لااقل پیمودن یک دوره طولانی تاریخی را به عنوان راه‌حل به آنها تحمیل نمایند.

در بسیاری کشورهای رهائی یافته که به راه رشد غیرسرمایه‌داری گام نهاده‌اند، بخش دولتی که مولود ملی شدن‌هاست و در جهت مخالف انحصارات خارجی عمل می‌کند، نقش مهمی در استقرار صنعت ملی برعهده دارد. این امر افزایش سرمایه‌گذاری‌های دولت را در رشد اقتصادی امکان پذیر ساخته و زمینه‌های لازم را برای صنعتی شدن آنها فراهم می‌کند.

آهنگ‌های رشد صنعتی در این کشورها تقریبا سرعت یافته است. چنانکه از ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۵، تولید صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری ۳/۱ بار و در کشورهای در راه رشد ۶/۴ بار افزایش یافته است رشد سالیانه در کشورهای مذکور به ترتیب ۴/۶% و ۷/۷% بود. با وجود این، با توجه به نرخ‌های کنونی رشد و افزایش سریع جمعیت در این کشورها ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال طول می‌کشد که آنها به سطح فعلی تولید محصول ناخالص سرانه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری برسند شکاف بین کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و کشورهای در راه رشد در زمینه تولید محصول ناخالص سرانه از ۸/۴ بار در ۱۹۵۳ به ۱۶ بار در ۱۹۷۳ افزایش یافته است. این واقعیت نتیجه‌گیری‌های کنفرانس بین‌المللی احزاب کمونیست و کارگری در ۱۹۶۹ را تائید میکند که اعلام داشته بود به رغم ادعای ایدئولوگهای بورژوازی اختلاف بین کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری و اکثریت کشورهای دنیای سرمایه‌داری شدت می‌یابد. کشورهای جوان برای رسیدن به کشورهای پیشرفته باید بطور محسوس بر آهنگ‌های رشد صنعتی خود بیافزایند. و اجازه ندهند که قدرت‌های امپریالیستی سرگرم چپاول اقتصادشان باشند و عناصر انگل ملی به ثروت اندوزی ادامه دهند.

ضرورت صنعتی شدن سریع، کشورهای در راه رشد را وامی‌دارد که به وام‌ها و کمک‌های فنی کشورهای بسیار پیشرفته سرمایه‌داری روآورند. بدیهی است که توسل به این وام‌ها و کمک‌ها هرقدر فزون‌تر باشد. خطر انقیاد جدید به همان نسبت تقویت می‌یابد. این بدان معناست که کشور استفاده‌کننده باید بطور جدی کاربرد این کمک‌ها را کنترل نماید.

دگرگونی‌های ارضی در کشورهای در راه رشد

کشورهای در راه رشد برای حل مسایل اجتماعی ـ اقتصادی خود قبل از هرچیز باید دست به دگرگونی‌های ارضی بنیادی به نفع دهقانان بزنند. این مسئله یک ضرورت عینی است، زیرا آنها عمدتا به کشاورزی تکیه دارند و ۷۰ـ۸۰% جمعیت شان در روستاها متمرکزند. هنوز آثار دیرپای مناسبات فئودالی در بسیاری کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین باقی است. مثلا در فیلیپین بیش از نیمی از زمین‌های مزروعی در دست گروه کوچکی از مالکین قرار دارند. هفتاد درصد دهقانان آمریکای لاتین فاقد زمین‌اند و بقیه ۵ تا ۱۰% آن را در اختیار دارند. دهقانان ناگزیرند زمین را به اجاره بگیرند. در اغلب موارد، این اجاره به میزان نصف تا دوسوم محصول برای زمین‌های آبی و ثلث تا ربع محصول برای زمین‌های دیمی فرق می‌کند.

هنگام خرید مواد اولیه کشاورزی مالکین زمین به عنوان سلف‌خر یا واسطه بین دهقانان و انحصار دخالت می‌کنند. این امر موجب تقویت هر چه بیشتر مواضع سرمایه خارجی می‌شود. اساسا بورژوازی ده به سلف‌خری و اجاره‌داری می‌پردازد.

عوامل متعددی حل مسئله غذائی در کشورهای کم رشد را دشوار می‌سازد: وجود عناصر مناسبات فئودالی، محروم بودن دهقانان از زمین و معمول بودن کشت تک محصولی. رشد تولید کشاورزی همه‌جا عقب‌تر از رشد نیازهاست. کشورهای در راه رشد قریب دوسوم زمین‌های مزروعی، گندم کاری و بیش از ۷۰% چهارپایان دنیای سرمایه‌داری را در دست دارند.

با وجود این باید خاطرنشان ساخت که بازده ناچیز کشت و زرع و پرورش دام موجب شد که کشورهای مورد بحث در ۱۹۷۴ تنها ۴۷/۳% محصول (از جمله برنج)، ۲۶٫۰% گوشت، ۲۲% شیر و ۲۳% تخم مرغ را در دست داشته باشند.

در ۱۹۷۴، در کشورهای در راه رشد تولید سرانه غلات ۲/۵ بار، گوشت، تخم مرغ و شیر ۹ـ۷ بار پائین‌تر از تولید سرانه کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بود. جمعیت کثیر روستاها این وضع را تشدید می‌کند. عقب ماندگی کشاورزی توام با اضافه جمعیت روستاها عوامل اصلی سطح نازل زندگی مردم در کشورهای در راه رشد است که در آن سوء تغذیه جای نمایانی دارد. زندگی مردم هنگامی که محصولات آسیب ببیند، باز هم بدتر می‌شود، زیرا شرایط جوی نقش مهمی در کشاورزی عقب مانده این کشورها ایفا میکند.

رشد نیروهای مولده و از میان برداشتن بیکاری، فقر و گرسنگی که اکثریت عظیم مردم را فرومی‌کوبد تنها بر اثر خلع ید از مالکیت بزرگ ارضی ملی و خارجی و اصلاحات ارضی بنیادی به نفع دهقانان محروم از زمین امکان پذیر است.

دهقانان برضد استعمارگران و مالکان ارضی قیام می‌کنند. بورژوازی ملی به قصد سرعت بخشیدن به سرمایه‌داری و توسعه بازار داخلی در مقیاس معینی به انجام اصلاحات ارضی تمایل نشان می‌دهد. با وجود این، بورژوازی بعلت واهمه از انقلاب دهقانی در فروکوبیدن نه تنها ساختارهای فئودالی بلکه سرمایه‌داری غالبا با مالکان ارضی سازش می‌کند. از این رو، دگرگونی‌های ارضی در کشورهای در راه رشد هنوز جنبه بنیادی ندارد. تنها زمین‌های نامرغوب فئوادل‌ها ضبط می‌شود اصلاحات ارضی در این کشورها اغلب به صورت پرداخت مبالغ هنگفتی بابت بهای زمین‌ها انجام می‌گیرد. بدین جهت حجم مالکیت‌های دهقانی عملا به ترتیب سابق است. با وجود این، اصلاحات ارضی به کاهش میزان مالکیت‌های فئودالی و درآمدهای انگلی فئودالی منجر شده و مالکیت‌های بیگانگان نیز لغو و یا محدود دگر دیده است. مهم‌ترین اصلاحات در کشورهای در راه رشد مربوط به کشورهائی است که راه رشد غیرسرمایه‌داری انتخاب کرده‌اند مانند برمه، سوریه، الجزایر و غیره. در جمهوری توده‌ای کنگو (برازاویل) زمین و زیرزمین به مالکیت دولت درآمده است.

در پیشروترین کشورهای در راه رشد دولت به تعاونی‌های کشاورزی و بخش دولتی در روستا کمک‌های قابل ملاحظه‌ای می‌کند. برای تامین دام و کود و لوازم کشاورزی به دهقانان وام و اعتبار داده می‌شود. دهقانان از کمک مالی، سازمانی و فنی دولت برای تشکیل تعاونی‌های تولید کشاورزی برخوردارند.

بقیه از صفحه ۱

تفاله‌های آمریکا...

صحنه آورد، درعین حال نشان داد که چگونه "جریان آمریکائی، مهره‌های با نام و گمنام خود را در نهادهای گوناگون دولتی و مردمی نشانده و به هریک، بر حسب موقعیت، استعداد و شرایط زمان و مکان، وظیفه‌ای احاله نموده است. **محمد رضا کلاهی**، خائنی که با اقدام جنایت بار خود جمعی از یاران امام را به خاک و خون کشاند، توانسته بود، با نمایاندن خویش به عنوان یک فرد مومن و مکتبی در حزب جمهوری اسلامی جلب اطمینان کند، و در لحظه ضرور نقشه پلید امپریالیسم جنایتکار آمریکا را صورت پذیر سازد. قبل و همزمان با **محمد رضا کلاهی**، امپریالیسم مهره‌های دیگری را پرداخته و برصحنه شطرنج سیاست جامعه انقلابی ایران نشانده بود که، هریک به فراخور، در تحقق دسایس امپریالیسم کوشیدند و موفق و یا ناموفق ماندند.

مهره‌های امپریالیسم که **امام خمینی** از آنان با نام **"تفاله‌های آمریکا"** یاد میکنند، هم بصورت گروهک‌ها و هم در کسوت فرد، هم در لباس رجل سرشناس و هم بصورت افراد عادی و بی‌نام، مجری نقشه‌های شوم امپریالیسم علیه انقلاب ایران بوده‌اند. امروز دیگر بر همگان روشن است. که امپریالیسم آمریکا، جاسوس خود **"امیرانتظام"** را به معاونت نخست وزیری دولت موقت رساند و با توسل به شیوه‌های گوناگون سعی در مسخ انقلاب و تحمیل خط سازش و تسلیم داشت. ولی **امیرانتظام** یکی نبود و یکی نیست. هنوز امیرانتظام‌های شناخته نشده‌ای وجود دارند که باید شناسائی و طرد شوند، زیرا که این علفهای زهرآگین سرانجام روزی سلامت انقلاب را به مخاطره خواهند افکند.

امام خمینی از "جریان آمریکائی" در مقابل اسلام سخن میگوید، جریانی که: **"از همان وقت که دیگر اساس سلطنت سست شد، این جریان درکار افتاد."** و امپریالیسم تلاش ورزید عوامل خود را به تمام نهادهای دولتی و انقلابی رخنه دهد. چنین شد که **"طرفداران بازگشت آمریکا از پنجره"** برخی مقامات حساس دولتی را اشغال کردند، در نهادهای انقلابی، یعنی کمیته‌ها و سپاه نفوذ نمودند و همه نیروی خود را در راستای تخریب انقلاب از درون، بکار گفتند. بر مسند وزارت امور خارجه آن کسی نشست که بجای تدوین یک سیاست خارجی هماهنگ با خصلت ضدامپریالیستی انقلاب، سعی در مشوب ساختن چهره سیاست خارجی ایران، جا زدن دشمنان بجای دوستان و طرد راندن دوستان انقلاب از صحنه داشت، تا انقلاب را از دوستان واقعی آن در منطقه و جهان جدا کند و آنرا آسیب پذیر سازد.

اینجا و آنجا کسانی صاحب مقام شدند که با خصلت مردمی انقلاب بیگانه بودند، به طبقه مستضعف که بار پیروزی انقلاب را بر دوش کشیده بود عنایتی نداشتند و در سرهوای آن می‌پروردند، تا سرمایه‌داران و کارخانه‌داران فراری را بازگردانند و باز این بهره‌کشان طاغوتی را بر سرنوشت زحمتکشان محروم حاکم سازند. آن درس عبرت آموزی که باید از رخنه "تفاله‌های آمریکا" در نهادهای دولتی و مردمی گرفت، آنست که همه آنها با سوء استفاده از خصلت اسلامی نظام نوپا خود را به کسوت "مسلمانی" می‌آراستند و راه برای رخنه و نفوذ خود می‌گشودند. امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها، نزیه‌ها، مقدم مراغه‌ای‌ها، بنی صدرها، همه خود را افرادی مومن و معتقد به دیانت اسلام جا زدند و راه برای رخنه خود گشودند. از آن تفاله‌های آمریکا، که با گذاشتن ریش و گرفتن تسبیح در کمیته و سپاه نفوذ کردند و کوشیدند این نهادهای جوشیده از انقلاب را وسیله پیشبرد مقاصد خائنانه خود قرار دهند، تا آن وزیر و وکیل و رئیس جمهوری که وظیفه عمده مسخ انقلاب را برعهده گرفتند، همه و همه ادعای "مسلمان بودن داشتند، اما اسلام آنان اسلام آمریکایی بود که با اسلام خمینی سر ستیز و پیکار داشت و این هدف را دنبال میکرد که آمریکا را با شیوه‌های ظریف و نامرئی از "پنجره" بازگرداند.

درس متقن و آموزنده این شیوه عملکرد دشمن آنست که محک و معیار انقلابی بودن "مسلمانی" نیست. از **امیرانتظام** تا **محمدرضا کلاهی**، این سلاله مزدوران همه دعوی مسلمانی داشتند، اما پلیدترین دشمن انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران بودند. با توجه به این واقعیت و حرکت از این مبداء باید شناسایی افراد و انتخاب و انتصاب آنان برمبنای مواضع سیاسی شان باشد و نه اعتقادات مذهبی شان. ما کرارا نوشته‌ایم که مرز انقلاب از میان مسلمان و غیرمسلمان، مذهبی و غیر مذهبی، نمی‌گذرد، بلکه از میان انقلابی و ضدانقلابی میگذرد. مواضع سیاسی انقلابی و وفاداری به اهداف انقلاب روشن‌ترین معیار انقلابی بودن است.

امام خمینی میگویند:

" ... **ما یک سیلی خوردیم از اشتباه، ما همه این نابسامانی‌ها را که الان داریم برای اینکه اشتباه کردیم. نباید اشتباه تکرار شود.**"

برای آنکه دیگر اشتباه تکرار نشود، نباید دست روی دست گذارد و به انتظار نشست تا بار دیگر به بهای خون ده‌ها شهید چهره منفور یک محمدرضا کلاهی دیگر افشا شود، نباید دست روی دست گذارد، تا بار دیگر به بهای خسران‌های سنگین نقش پلید امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها و بنی صدرها برملا گردد. باید از هم اکنون امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها و بنی صدرهای "نقابدار" را شناسائی کرد و نقاب از چهره شان برگرفت، قبل از آنکه به ایفاء نقش خائنانه خود توفیق یابند قبل از آنکه این مارهای سمی، آغاز زهرافشانی کنند.

"تفاله‌های آمریکا" که به گفته سنجیده امام **"الان هم هستند"**، منتهز فرصت نشسته‌اند، باید بیدرنگ از همه نهادهای دولتی و مردمی، آنان را پاکسازی کرد و امکان عمل را از آنان گرفت مبادا آنکه بار دیگر شاهد دریغ و افسوس مردم انقلابی و شادی و پایکوبی دشمنان انقلاب باشیم.

رئیس "سیا" ومعاون او حقه‌باز از کار درآمدند

سناتور گلدواتر رئیس سوکمیسیون اطلاعات "سنای آمریکا، گفته است که ویلیام کیسی، مدیر "سیا"، باید استعفا دهد. این سوکمیسیون به تحقیق درباره بند و بست‌های مالی کیسی پرداخته است. سازمان جاسوسی "سیا" را پس از افشاگری‌های اخیر درباره تقلبات مالی کیسی و یکی از معاونان او به نام مکس هیوچل بحران بزرگی تهدید می‌کند. مکس هیوچل هم اکنون از سمت خود استعفا داده است.

کیسی و هیوچل در مبارزه انتخاباتی ریگان نقش مهمی ایفا کردند.

قابل توجه

نمایندگی‌های فروش اتحاد مردم در شهرستان‌ها.

خواهشمنداست برای تسویه حساب شماره‌های گذشته که کمک موثری به گردش کار این نشریه است، وجوه بدهی خود را در اسرع وقت به شماره حساب شماره ۱۵۸۴۰ بانک ملی تهران شعبه آریاشهر حواله و فیش آن را به آدرس صندوق پستی ما ارسال فرمائید.

بقیه از صفحه ۱

کارنامهٔ ابوالحسن...

بود، تا خلق ما را مسموم کند. اگر در زمینه‌های دیگر با پرگوئی و کلی‌گوئی از ابراز نظریات صریح خود طفره میزد، بخاطر شرایط ویژهٔ ایران به‌ناچار در صحنه سیاست خارجی دم خروس را لو می‌داد. در اینجا ابوالحسن بنی‌صدر یک مائوئیست تمام عیار بود. او لباس نوئی به‌تن نظریهٔ "سه‌جهان" کرده بود، تا این بنجل را در بازار ایران آب کند.

"بزرگترین اندیشه‌جهان معاصر" خواهان تکیه به‌اروپای غربی، برای مقابله با "دو ابرقدرت" از طریق تماس با "مستضعفان اروپا" بود. او این البته ـ صرفنظر از لفاظی‌ها ـ همان نظریهٔ "سه‌جهان" بود که مائوئیست‌ها آن را اختراع کردند تا راه را برای همکاری با امپریالیسم آمریکا، در طول زمان، هموار کنند. این نظریه، که ظاهراً علیه "دو ابرقدرت" شوروی و آمریکاست و چنین وانمود می‌کند که موضع مستقلی دارد، درواقع ترفندی است برای متحد کردن همه نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی در سراسر جهان علیه اردوگاه سوسیالیسم و به ویژه اتحاد شوروی. این نظریه، چنانکه اکنون همه مردم جهان دریافته‌اند، هدف دیگری هم دارد و آن عبارت است از پیوند زدن مجدد خلق‌هائی که علیه امپریالیسم بپاخاسته‌اند، به‌عرادهٔ امپریالیسم جهانی، منتها از طریق اروپای غربی وژاپن!

بنی‌صدر هم قصدی غیر از این نداشت. اما او که می‌دانست نظریه امپریالیستی ـ مائوئیستی "سه‌جهان" رسواتر از آنست که بتوان آن را مستقیماً مطرح کرد، برای قالب کردن آن به مردم ایران تاکتیک ویژه‌ای را پیش گرفت. بنی‌صدر ابتدا شروع به‌تبلیغ برای "اروپا" کرد. او پیوسته تبلیغ می‌کرد که "اروپا از آمریکا و شوروی مستقل" است. وقتی که به گمان خودش این نظریه را جا انداخت، تبلیغ برای "همکاری با اروپا" را آغاز کرد. بعد از طی این مرحله، بنی‌صدر به‌تبلیغ شدید علیه اتحاد شوروی دست زد و هرگونه همکاری با آن را مردود شناخت و غیرممکن دانست. او پیوسته تبلیغ می‌کرد که هرگونه همکاری با اتحاد شوروی سبب "وابستگی" میشود. و سرانجام بنی‌صدر حرف آخر خود را مطرح کرد و در لفاف جملات مبهم به‌طرح این مسئله پرداخت که سرانجام باید از طریق اروپای مستقل "با آمریکا همکاری کرد و غیر از این هم چاره‌ای نیست، چون اگر با آمریکا همکاری نکنیم، ناچار به‌دامان شوروی می‌افتیم و وابسته می شویم! اگر زمان به‌بنی‌صدر اجازه می‌داد ـ که خوشبختانه نداد ـ بدون شک لفاف کلمات ظاهرفریب را پس می‌زد و نیت واقعی خود را کاملاً آشکار می‌کرد. سیر این "سیاست" در سخنان بنی‌صدر مانند خط قرمزی به‌آسانی قابل تعقیب است:

بنی‌صدر در آغاز با موذیگری کامل، برای آنکه مارک سه‌جهانی بودن بروی زده نشود، از جدا کردن اروپای غربی وژاپن از آمریکا به‌منظور سوءاستفاده‌های بعدی شروع کرد.

"... آب آمریکا و اروپا وژاپن از یک جوی نخواهد رفت..." (انقلاب اسلامی ـ کارنامه رئیس جمهور، ۲۶ اردیبهشت ۶۰)

و: "... امروز آمریکا مادر شهر سرمایه‌داری جهانی است و دست‌راستی‌های کشورهای صنعتی در مقام استقلال از این ابرقدرت‌اند..." (انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس جمهور، ۲ خرداد ۶۰)

و باز هم: "... از اتفاق دکتر تقی‌زاده، که از سفر آمده است، کتابی به‌زبان انگلیسی برای من آورده بود درباره اروپا در میان دو ابرقدرت، و نویسنده کتاب روی این خط رفته بود که شرط بقای اروپا این است که مستقل از این دو ابرقدرت عمل کند..." (انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس جمهور، اردیبهشت ۶۰)

از این نمونه‌ها بسیار است. ولی همین‌ها کافی است تا روشن کند که بنی‌صدر حساب اروپای غربی و ژاپن را از آمریکا جدا می‌دانست و بدون توجه به اتحاد همه امپریالیستها علیه خلق‌ها بر آن بود که:

"... اگر ما نقش فعالی در جهت استقلال داشته باشیم، قطعاً تحولات سیاسی بزرگی در اروپا محتمل است..." (انقلاب اسلامی، کارنامه رئیس جمهور ـ ۲۶ اردیبهشت ۶۰)

یعنی این درحقیقت گناه ما بوده است که اروپای امپریالیست تاکنون مستقل نشده است:

"... ما نیز رژیم‌هایی نداشته‌ایم و کشورهای مسلمان و نفت‌خیز نیز رژیم‌هائی نداشته‌اند که چنان عمل کنند تا در اروپا آن نیروهایی که مایل به استقلال عمل از ابرقدرت‌ها هستند، امکان رشد پیدا بکنند..." (کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه میگذرد ـ جلد پنجم ـ ص ۷۳)

"... ما و شما (مردم اروپا) نیازهای سیاسی گوناگونی داریم. ما نیاز به استقلال کامل داریم و شما نیز نیاز دارید که ابرقدرت‌ها حکم خود را بر شما تحمیل نکنند. بنابراین شما در همکاری که با ما برای رها شدن از سلطه ابرقدرت‌ها می‌کنید، درواقع به‌سود خود و ما و همه عمل می‌کنید..." (کارنامهٔ رئیس جمهور ـ ۲۷ آبان ۵۸)

به‌این ترتیب ابوالحسن بنی‌صدر زمینه را برای جلب اروپای غربی وژاپن، آنهم جلب یک طرفه آماده می‌کرد، به‌این شکل که ما به‌اروپای غربی وژاپن امتیاز بدهیم، تا آن‌ها کم کم امتیازات به‌دهانشان مزه کند، وبعد هم ما (یعنی آقای بنی‌صدر) به‌آن‌ها بگوید: ببینید استقلال چه‌چیز خوبی است، بیائید پیش ما تا باهم، "... تغییرات اساسی در روابط سیاسی بین‌المللی را انتظار داشته باشیم..." (کارنامه رئیس جمهور ـ ۲۵ شهریور ۵۹)

و برای رسیدن به‌این هدف بود که بنی‌صدر تجویز می‌کرد:

"... باید امکانات به وجود بیاوریم که بتوانیم آنچه را که کم داریم از... کشورهایی که... جزء ابرقدرتها نیستند، تهیه کنیم..." (کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد ـ جلد ۵ ـ ص ۱۰۹)

و کدام کشورها هستند که جزء ابرقدرت‌ها نیستند؟:

"... (آن) اروپا که (باید) مستقل از این دو ابرقدرت عمل کند... (و) بکوشد همراه مستضعفان دنیا از نظام قدرت برمحور دو ابر قدرت بیرون بیاید..." (انقلاب اسلامی ـ کارنامه رئیس جمهور اول اردیبهشت ۶۰)

و تمام این حرف‌ها در زمانی بود که واقعیات او را وادار می‌کرد اعتراف کند: "دولت ایتالیا هلی‌کوپترهای ما را به‌این بهانه که چون جواز فروش را آمریکا نمی‌دهد..." (کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه می‌گذرد ـ جلد ۵ ـ ص ۷۱) به‌ما نمی‌داد و درعوض:

"... همین آمریکا به‌او (ایتالیا) اجازه می‌دهد که کشتی جنگی به‌عراق بفروشد و بسیاری امور دیگر که می‌بیند..." (همان‌جا)

و یا: "ویرانه‌ای که از آن رژیم (پهلوی) برجای مانده است، شما (فرانسه و اروپا) به سرکردگی آمریکا برای کشور ما ایجاد کرده‌اید و اینک نیز که می‌دانید با همان تجربه و وحدت ممکن است بر بحران غلبه کنیم، با تمام قوا می‌کوشید این وحدت را از میان ببرند..." (۱۲ آبان ۵۸ ـ کارنامه رئیس جمهور)

و باز هم: "... (انگلستان) با وجود اینکه دیگر ابرقدرت نیست، اقتصاد خود را با اموال و منابع غارتی می چرخاند..." (کارنامه ـ ۷ آبان ۵۸) و: "... انگلستان تا لحظهٔ سقوط رژیم سابق در دستگاه حاکمه ایران نفوذ جدی داشت و این نفوذ را به‌کار می‌برده‌است..." (همانجا).

البته بنی‌صدر ادعا می‌کرد که قرار بر آن ندارد که با دولت‌های اروپای غربی عقد اتحاد ببندد، بلکه به‌مستضعفان اروپای غربی (لباس تازه‌ای که به تن مائوئیسم و نظریهٔ "سه‌جهان" دوخته بود) نظر دارد، ولی هرگز نگفت که اگر مستضعفان خوبند، چرا سراغ مستضعفین کشورهای "جهان سوم" نرویم که ما را یارتر ند و نزدیکتر چرا به‌سراغ جنبش‌های آزادی‌بخش و خلق‌های "جهان سوم" نرویم و در آن ها متحدین طبیعی خود را نیابیم. و آیا غیر از این است که چین مائو نیز یکروز با ردیف کردن اراجیفی از قبیل همین‌ها که بنی‌صدر تکرار می‌کرد، برای به اصطلاح استقلال از دو ابرقدرت دست در دست "جهان دوم" گذاشت، ولی در عمل از آنجا سر درآورد که امروز طشت رسوائیش از بام جهان به‌پایین افتاد؟

بنی‌صدر می‌گفت: "... اگر اروپا از آمریکا جدا بشود... در این صورت ما می‌توانیم تغییرات اساسی در روابط سیاسی بین‌المللی را انتظار داشته باشیم..." (کارنامه رئیس جمهور ـ ۲۵ شهریور ۵۹)

ابوالحسن بنی‌صدر بعد از اعلام این نظر که حداقل مفهومش این است که اروپای غربی هنوز از آمریکا جدا نیست، همین اروپای غربی را به‌خاورمیانه دعوت می‌کرد:

"... آمدن اروپا به‌خاورمیانه به معنای استقلال خاورمیانه از نفوذ ابرقدرت‌هاست..." (کارنامه رئیس جمهور ـ ۹ شهریور ۵۹)

هرچند که خودش می‌دانست که می‌نوشت:

"... این ابرقدرت‌ها دست اروپا را قطع می‌کنند و نمی‌گذارند بیاید مگر این که به‌عنوان عامل اجرای سیاست آن‌ها بیاید" (همان‌جا) ولی باز هم در دعوت "اروپای مستقل" اصرار داشت، زیرا گویا می‌خواست ایران وسوریه در خاورمیانه و حتی لیبی و الجزایر را در آفریقا از وابستگی برهاند!

"بزرگترین اندیشه‌جهان معاصر"، که اعتقاد داشت هیچ کشوری در دنیا مستقل نیست، می‌نوشت:

"با این تعریف (من) از استقلال طبیعی است که خواننده خواهد گفت: پس در این جهان هیچ کشور مستقلی وجود ندارد؟ وجوابم این است که: چنین است، چون هیچ کشور مستقلی وجود ندارد..." (انقلاب اسلامی، ۱۷ دی ۱۳۵۹)

و بعد بلافاصله زهر خود را می‌ریخت و نیت شومش را آشکار می‌کرد:

"خیر، این‌ها (الجزایر و لیبی و سوریه) بند‌های وابستگی بسیار بر دست و پای خود دارند، چنان که ما خود نیز داریم." (همانجا)

و این بود درک آقای بنی‌صدر از استقلال!

به‌تبع همین بینش مائوئیستی بود که بنی‌صدر در تمام طول مدتی که ستارهٔ اول صحنه‌های تبلیغاتی ایران بود، به‌ندرت آمریکا را، آنچنان که امام خمینی گفته‌اند، دشمن اصلی ایران خواند و برعکس همواره کوشید که دربرابر هر حمله‌ای به‌آمریکا، حملات بیشتری به‌اتحاد جماهیر شوروی بکند، تا کاری را که آمریکائی‌ها با صرف هزینه‌های بسیار می‌کنند و برای خلق‌های تحت ستم جهان دشمن موهوم می‌تراشند، او به‌خرج جمهوری اسلامی ایران برای آمریکا بکند.

بنی‌صدر وقتی که به‌خیال خود نظریات گرانقدرش را جاانداخت، دیگر نتوانست پایه اصلی نظریه "سه جهان" را، که همانا نظریهٔ امپریالیستی ـ مائوئیستی دو ابرقدرت باشد، مسکوت بگذارد، به‌همین دلیل بود که با اینکه امام خمینی می‌گفتند: "شیطان بزرگ آمریکاست"، "دشمن اصلی آمریکای جهانخوار است" و مردم فریاد می‌زدند: "مرگ بر آمریکا"، بنی صدر برای اجرای سیاست "موازنه منفی!" با "روس، روس" گفتن گلوی خود را پاره می‌کرد:

"... اگر بخواهیم موضع خود را در قبال دو ابرقدرت روشن کنیم، باید مان گفت که در میان دو سنگ آسیابی قرار گرفته‌ایم که دیوانه‌وار در گردش هستند..." (۲۲ اسفند ۵۸ ـ کارنامه)

یعنی اتحاد شوروی و آمریکا هردو ماهیتاً یکی هستند. تکلیف "روسیه" که قبلاً از طرف آقای بنی‌صدر روشن شده بود (جملات نقل‌شده را مرور کنید) که نباید با آن رابطه برقرار کرد، اما درمورد آمریکا باید منتظر فرصت مناسب بود. و به‌این ترتیب عاقبت او و لیبرال‌های طرفدار آمریکا در یک جاده به‌هم می‌رسیدند، جادهٔ وابستگی به آمریکا، البته با کلمات متفاوت:

"... این خطر وجود دارد که اروپا به‌دنبال آمریکا برود. در این صورت ما باید با مشکلات روز‌افزون اقتصادی در داخل کشور تنها بمانیم و یا ابرقدرت روسیه و اقمار آن کشور را جانشین غرب کنیم..." (۱۶ اردیبهشت ۵۹ ـ سخنان بنی‌صدر ـ کیهان)

و این راهی بود که ابوالحسن بنی صدر میتوانست با استفاده از "نبوغ" خود ما را به‌آن سوق دهد. راهی که همراه با اشمیت‌ها، تاچرها، کرایسکی‌ها و بقیه حضرات "مستقل" می‌بایست مستقیماً از آن به کاخ سفید می‌رسیدیم. و روز از نوروزی از نو. این خوابی بود که بنی‌صدر برای آینده ایران دیده بود، همان راه سادات!

بقیه از صفحه ۱

اتحاد همهٔ نیروهای انقلابی...

وقاطعیت رهبر انقلاب امام خمینی وهمیاری میلیونی خلق، به‌فروریختن سنگر امید جبهه ضدانقلاب، یعنی برکناری بنی‌صدر وباند وی منجر گردید و مرحله سوم انقلاب را آغاز نهاد، ضربه‌ای قاطع برتوطئه‌های خطرناک جبهه براندازی علیه انقلاب ایران وارد ساخت و این امید امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آنرا که میکوشیدند تا برخورد ناگزیر ومحتوم میان باند بنی‌صدر و جبهه براندازی از یکسو ونیروهای انقلابی پیرو خط امام را به‌جنگ داخلی بکشانند وجمهوری اسلامی را در بی‌ثباتی فرو برند وضربت نهائی را بر آن وارد سازند، برای بار دیگر به‌یاس مبدل کرد. کشتار ۷ تیر نتیجه یاس وخشم ضدانقلاب زخم خورده بود

اما دشواری‌های عظیم هنوز در راه است. اکنون، وبویژه پس از تجربهٔ خون‌آلود ۲ سال ونیمه، همگان بر این واقعیت تاکید دارند که تا پیروزی هنوز راه درازی در پیش است و امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آن هنوز امکانات بسیاری برای وارد آوردن ضربه برپیکر جمهوری اسلامی ایران در چنتهٔ شیطانی خود دارند. امام خمینی رهبر انقلاب بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، خود در سخنرانی‌های اخیر خویش، این معنا را درمورد توطئه‌های آمریکا تصریح کردند و گفتند:

"این جریان هست همراه با این انقلاب ـ همزاد با این انقلاب وهمراه با این انقلاب. الان هم هست وبعد هم خواهد بود." (۱۱ تیر ۶۰، در مقابل خانواده‌های شهدا)

از این واقعیت نباید به سادگی گذر کرد. دشواری‌ها هنوز بسیارند، امپریالیسم آمریکا و ایادی داخلی آن هنوز امیدهای شیطانی فراوان در سر می‌پرورانند و توطئه‌هائی یکی از دیگری خطرناک‌تر و خونریزتر علیه انقلاب ایران سازمان میدهند، و این توطئه‌ها تا زمانیکه انقلاب ایران توانائی کامل دفع همگی آنها را کسب نکرده باشد، همچنان می‌تواند برای انقلاب، سرمنشاء خطرات جدی ومهلک باشند.

هیچکس در این تردید ندارد که برخی از دشواری‌ها از اختیار ما خارجند وبطور عینی علیه انقلاب ایران عمل میکنند. اینکه جبهه جهانی سرمایه علیه انقلاب ایران موضع گرفته است و تمام نیروهای ارتجاعی متحد و برای نابودکردن آن تشریک مساعی میکنند، واقعیتی است که مستقل از اراده وخواست ما عمل میکند، اینکه انقلاب ما وارث اقتصادی ویران گشته است، نیز واقعیتی است که هیچکس نمی‌تواند مدعی بازسازی یکروزهٔ آن باشد. ما نمی‌توانیم آمریکا و وابستگان منطقه‌ای و داخلیش را از ابراز خشم وکین علیه انقلاب و از توطئه‌گری علیه جمهوری اسلامی ایران بازداریم و...

اما همهٔ دشواریها و واقع اجتناب ناپذیر نیستند. سیاست وتدبیر ما ـ اگر صحیح و مسئولانه باشد ـ می‌تواند بر بسیاری از دشواری‌های اجتناب‌پذیر ومصنوعی فائق آید و، بالعکس، اگر ناصحیح و کج‌روانه باشد، بر دشواریها بیفزاید وبا دست خود ما به‌دشمن یاری رساند.

تلاش برای مجتمع ساختن کلیه نیروهای مدافع انقلاب درمقابل نیروی سازمان‌یافته و متحد دشمن، اساسی‌ترین حلقه تدبیر صحیح و یک سیاست انقلابی کارآ است، رمز پیروزی است. فرماندهان ارتشی که به‌جای متشکل کردن کلیه قوای خودی وتجهیز آن‌ها در قبال قوای عظیم خصم متحد وسراپا مسلح، تفرقه ونفاق را در صفوف خود تحمل نمیکنند ویا حتی نادانسته ونا‌خواسته به‌آن دامن میزنند ویا نیروی خودی را به‌سمت‌های انحرافی متوجه می‌کنند، حداقل فرماندهان بسیار بد، نالایق وبی تدبیری هستند.

اکنون، براساس تجربه گرانبها وعظیم ۲ سال و نیمه پس از پیروزی انقلاب، به‌ویژه تجربه درد ناک ظهور وسقوط ابوالحسن بنی‌صدر همگان ترکیب نیروهای خصم را به‌درستی می شناسند. اکنون در هرگفته و نوشته‌ای ـ اگر در آن غرض وکوته‌بینی نباشد ـ تصریح میشود که جبهه براندازی طیف گسترده‌ای را از ضدانقلاب سازمان‌یافته، ساواکی‌ها، گروه‌های سلطنت‌طلب وابسته به‌اویسی، گروه بختیار وسرمایه‌داران و بازاری‌های غارتگر وفئودال‌ها وبزرگ مالکان گرفته تا گروه‌های چپ‌نمای مائوئیست آمریکائی، باند قاسلمو، رنجبری‌ها، پیکاری‌ها ورهبری مجاهدین خلق را در برمی‌گیرد. این جبهه به‌روشنی، روشن‌تر از آفتاب، در مقابل انقلاب صف کشیده است.

اما متاسفانه، با آنکه ترکیب جبههٔ نیروهای مدافع انقلاب نیز درست به‌همان اندازه ترکیب نیروهای ضدانقلاب روشن وآشکار است، کمتر کسی با شجاعت وصراحت به‌تشریح آن پرداخته و ضرورت تحکیم پیوند میان صفوف آن را یادآور شده است، باید با نهایت تاسف اذعان کرد که عدم برخورد صحیح با مسئله اتحاد نیروهای مدافع انقلاب، یکی از نقاط اساسی ضعف انقلاب ایران وبه‌مثابه چشم اسفندیار آن بوده ومتاسفانه به‌سبب کج‌روی‌های انحصارطلبانه وقشری، هنوز هم هست.

یکی از درس‌های مهمی که تجربه گرانقدر انقلاب ایران به‌ارمغان آورده، آنستکه، برخلاف تصور وتلاش کسانی که میکوشیدند معیارهای ذهنی وغیرواقعی برای تعیین مرز میان نیروهای انقلابی وضدانقلابی ارائه دهند، این مرز وخط فاصل ازمیان نیروهای مسلمان وغیرمسلمان، مذهبی وغیرمذهبی، نمی گذرد. تجربهٔ انقلاب مانشان داد که معیارهای ذهنی وغیرواقعی تا چه‌حد به‌انقلاب آسیب رسانده است. قبل از همه وبیش از همه این خلق مسلمانی‌ها، لیبرال های مسلمان‌نمای دولت موقت وبالاخره باند تازه مسلمان بنی‌صدر بودند که زیر لوای مدافعه از اسلام، خائنانه برپشت انقلاب خنجرفروکردند وبالعکس بسیار کسان که با معیار ذهنی وغیرواقعی، آنسوی مرز قرار می‌گرفتند، صادقانه بیشترین خدمات را به‌انقلاب عرضه داشتند وعلیرغم نامرادیها، تضییقات و یورش‌ها، به‌آرمان‌های انقلاب وفادار ماندند. معیارهای ذهنی وغیرواقعی درعرصهٔ جهانی نیز بی‌پا وباطل از کار درآمد. عملکرد آمریکا واروپای "مسیحی"، عراق و عربستان ومصر وپاکستان "مسلمان"، در مقابل اتحاد شوروی ودیگر کشورهای سوسیالیستی، بی‌اعتباری این معیار را به‌خوبی نشان میدهند.

درس بزرگ دیگر انقلاب آن بود که نشان داد، درست همان خائنینی که درخفا شمشیر توطئه علیه انقلاب را تیز میکردند، بیش‌ازهمه در به کرسی نشاندن این "معیار" علاقمند ندو در جدا ساختن مصنوعی نیروهای انقلابی از یکدیگر ذینفع. عملکرد امیرانتظام‌ها، قطب‌زاده‌ها وسرانجام بنی‌صدر، برای کسانی که در مکتب انقلاب، شاگرد صدیق و در به ثمررسانیدن انقلاب، ازصمیم دل کوشا هستند، از این حیث بسیار آموزنده است.

آری، یگانه معیار واقعی، میزان وفاداری به انقلاب، وضرورت لحظه، تامین اتحاد همهٔ نیروهای مدافع انقلاب است. این واقعیت وضرورت روشن‌تر از آفتاب، هرقدر زودتر درک شود، بیشتر به‌سود انقلاب خواهد بود، زیرا انقلاب اینک از حساس‌ترین لحظات وخطرناک‌ترین پیچ‌های خود گذر دارد.

باید دانست که استراتژی محوری آمریکای زخم خورده وخطرناک، جز ایجاد تفرقه میان صفوف انقلاب نیست. پس استراتژی انقلاب باید کمک همه‌جانبه به‌امر تحکیم اتحاد نیروهای مدافع انقلاب، از هرعقیده ومسلک باشد. هرسیاستی، غیر از این، به زیان انقلاب تمام خواهد شد. سخن امام خمینی را همواره به‌یاد داشته باشیم که گفتند: "اگر مسلمانید بخاطر اسلام متحد شوید، واگر خدای ناکرده به اسلام اعتقادی ندارید، بخاطر مصالح کشورتان دست از تفرقه بردارید. ودست اتحاد واتفاق بدهید."

وقایع مهم جهان در یک هفته

نمایندگان "حزب سوسیالیست ژاپن" دستاوردهای "جمهوری دمکراتیک افغانستان" را ستودند

تنها در عرض چند روز، در حدود ۱۵۰۰ پناهنده افغانی به استان‌های مرزی افغانستان بازگشتند. دولت افغانستان به اسکان آنها کمک کرده است. این پناهندگان اظهار داشتند که آمریکایی‌ها و چینی‌ها حداکثر کوشش خود را برای جلوگیری از بازگشت آنها به افغانستان بکار بردند.

درسال گذشته، بیش از ۲۰۰ هزار نفر به افغانستان بازگشتند.

ازسوی دیگر، هیئتی از "حزب سوسیالیست ژاپن" به سفر خود به افغانستان پایان داد. اعضای این هیئت در کنفرانس مطبوعاتی در کابل "دستاوردهای انقلاب وپیکار مردم افغانستان را علیه فئودالیسم و واپس‌ماندگی و در راه آزادی و استقلال" ستودند. آنها کارزار بهتان مطبوعات بورژوایی را علیه "جمهوری خلق افغانستان" محکوم کردند. تاکومی گوئدا، رئیس هیئت نمایندگی "حزب سوسیالیست ژاپن" گفت:

"کمک نظامی ایالات متحده به پاکستان باعث وخامت اوضاع در منطقه می‌شود."

درکنفرانس سران هفت کشور عمده سرمایه‌داری اختلافات عمیق آشکار شد

درکنفرانس سران هفت کشور عمدهٔ سرمایه‌داری در "اوتاوا" میان ایالات متحده آمریکا وکشورهای اروپای غربی اختلافات عمیقی بروزکرد. کشورهای اخیرنگرانی خودرا ازسیاست دولت ریگان در جهت تسریع مسابقه تسلیحاتی ابرازداشتند.

ادوین میز مشاور برزیدنت ریگان، اعتراف کردکه برخی ازکشورهای اروپای غربی خواستار مذاکرات سریع بااتحاد شوروی درباره تحدید سلاح‌های استراتژیک شدند.

درزمینهٔ اقتصادی "جمهوری فدرال آلمان" وفرانسه مشترکا از سیاست مالی ریگان، بطورعام، ونرخ بهره بالا، بطور اخص، انتقاد کردند. اشمیت و میتران معتقدندکه این سیاست به افزایش تورم وبیکاری در اروپای غربی انجامیده است وخطر شورش‌های اجتماعی را در بردارد.

یکی ازنشانه‌های اختلافات عمیق میان هفت کشورسرمایه‌داری جهان انضمام ماده‌ای در اعلامیه نهایی است که درآن به پیوند میان مسائل اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری و سیاست نرخ بهره بالای آمریکا اشاره می‌شود.

به گفته اشمیت، "جمهوری فدرال آلمان "برای حفاظت خود در برابر پیامدهای سیاست مالی زیان بار "واشینگتن" به اتخاذ تدابیر مناسب دست خواهد یازید.

دراین کنفرانس همچنین به سیاست خارجی ومسائل نظامی توجه خاص مبذول شد. کنفرانس، زیرفشار ریگان، در بیانیه‌ای سیاسی، مشی غرب را مبنی برتسریع مسابقه تسلیحاتی تائید می‌کند.

کمک آمریکا به دژخیمان آمریکای لاتین

وزارت خارجه آمریکا تائید کردکه دولت این کشور کمک‌های مالی خود را به رژیم‌های شیلی، پاراگوئه واروگوئه ادامه‌خواهد داد. یکی از سخنگویان وزارت خارجه ادعا کرد که این کشورها "پیشرفت‌هایی در زمینه تضمین حقوق بشر" داشته‌اند.

افکارعمومی جهان تجاوز اسرائیل به لبنان را محکوم می‌کند

روزشنبه ۲۷ تیر ۶۰ هواپیماها و توپخانه اسرائیل به حملات خود به لبنان ادامه‌دادند. برپایه گزارش‌های رسیده، هواپیماهای اسرائیل پل میان صیدا و نبطیه را خراب کردند. درروزهای اخیر ده پل در لبنان ویران وبرخی ازارتباطات راه‌آهن قطع شده‌است.

درجلسه ویژه شورای امنیت درباره حملات اسرائیل نماینده اتحاد شوروی خواستار قطع فوری تجاوز "تل‌آویو" گردید وی اقدام اسرائیل را "گسترش تروریسم در قبال خلق‌های عرب" خواند.

نماینده لبنان در سازمان ملل، "شورای امنیت" رافراخواند تا تجاوز اسرائیل رامحکوم کند وی خواستار آن شد، که چنانچه اسرائیل از تجاوز خود دست برندارد، مشمول مجازات قرارگیرد.

شب دوشنبه ۲۹ تیر، توپخانه سنگین اسرائیل به حملات شدید خود به لبنان ادامه‌داد.

ازهنگام سرگیری تجاوزات اسرائیل به لبنان درتاریخ ۲۰ تیر تاکنون ۴۲۸ نفرکشته و ۱۲۰۰ تن در لبنان زخمی شده‌اند. این ارقام کامل نیست.

یاسرعرفات رهبر "سازمان آزادی‌بخش فلسطین"، اسرائیل رابه جنگی نابودساز "متهم ساخت.

هواپیماهای اسرائیلی تاکنون هدف‌های غیرنظامی گوناگون، از جمله مدارس وبیمارستان‌ها، رابمباران کرده‌اند. "واشنگتن "با تشویق اسرائیل همدست "تل‌آویو" شده است.

"شورای امنیت "خواهان خاتمه همه فعالیت‌های نظامی درعرض چهل و هشت ساعت شد.

درجریان بحث، ایالات متحده تهدید کرد که هرقطعنامه‌ای را، که در آن به تجاوز "تل‌آویو "اشاره گردد، وتو خواهدنمود. اسرائیلی‌ها حتی پس ازاین فراخوان به تجاوزات خود ادامه‌دادند و کوشیدند تا درجنوب بندرصیدا نیرو پیاده کنند.

اتحاد شوروی تجاوزات جدید اسرائیل را محکوم ساخت و بر پایهٔ منشور سازمان ملل خواستار اشد مجازات بین المللی برای اسرائیل شد.

"تاس" در بیانیه‌ای، که در مسکو انتشار یافت، اظهار داشت:

"مسئولیت این تجاوز وعواقب آن به‌عهده اسرائیل وکشوری است، که ازآن پشتیبانی میکند وبدان اسلحه میدهد، یعنی ایالات متحده".

روز چهارشنبه ۳۱ تیر هواپیماهای اسرائیل بار دیگربه هدف های نظامی در لبنان حمله‌ورشدند دو پل رودخانه لیتانی رامیان بندرهای تیر و صیدا بمباران کردندو مردمی راکه قصد فرار داشتند به مسلسل بستند.

"سازمان آزادی‌بخش فلسطین" همه کشورهای عرب را فراخواند "تا از هروسیله ممکن برای دفع تجاوز به لبنان استفاده‌کنند، که "ازپشتیبانی ایالات متحده بهره‌مند می‌شود.

فاروق قدومی، رئیس دفترسیاسی "سازمان آزادی‌بخش فلسطین"، در جلسه "شورای دفاع جامعه عرب" درتونس گفت:

"ایالات متحده میخواهد اراده اسرائیل رابراعراب تحمیل کند". وی یادآورشدکه حملات اسرائیل به لبنان و عراق بخشی از "توطئه‌ای ضد عرب بوده‌اند.

دراین میان، اسرائیل همچنان فراخوان "شورای امنیت" را درباره آتش‌بس نادیده میانگارد. نیروهای این کشور، مجهزبه هلیکوپتر، زیردریایی، رزمناو وغیره روز جمعه ۲ مرداد ۶۰ به شهری واقع در ۲۵ کیلومتری بیروت حمله‌ورشدند.

درسان‌فرانسیسکو و ساکرامنتو (کالیفرنیا) تظاهراتی علیه تجاوز اسرائیل به لبنان برگزارگشت، در ساکرامنتو، در راه‌پیمایی که از سوی "کمیته مناسبات آمریکا و اعراب" سازمان داده‌شده‌بود، تابوتی بااسامی ۴۲۸ لبنانی وفلسطینی قربانی این تجاوز حمل گردید. درتظاهرات سان‌فرانسیسکو سخنرانان از دولت ریگان به خاطر پشتیبانی بیدریغ آن از "تل‌آویو" انتقاد شدید کردند.

* * *

آخرین خبرحاکیست که آتش‌بس ازجانب اسرائیل وسازمان آزادیبخش فلسطین در لبنان پذیرفته‌شد.

به رزمندگان ترک

روزنامه‌ها خبر داده‌اند که در بیدادگاه‌های نظامی ترکیه برای ۱۲۶ میهن‌پرست ترک تقاضای اعدام شده‌است.

*

دوشیزگان ناظم حکمت!
دوشیزگان شعر!
دوشیزگان شبنم وباران وآفتاب!
دوشیزگان شرم!
دوشیزگان آب!
ازسینه‌ریزتان ستاره‌بیاویزید.
با "دجله"* و "تکیر"** درآمیزید
آنگاه:
هرلحظه بهرزادن صدخورشید
پرکینه ولجوج به‌پاخیزید
اهریمن‌زمانه نمیداند
درسینه‌هایتان
فردای خوب‌را
فردای پاک وروشن ورخشان را
کشتن نمیتوان
امروز
شیرش‌دهید وخوب بیاموزید
درکارخانه، مزرعه یامعدن،
درشهر و روستا
خورشیدهای رزم برافزوید

*

دوشیزگان ناظم حکمت!
دوشیزگان شعر!
دوشیزگان برگ وبهار ودرخت وبار
دوشیزگان تنگه ودریا
دوشیزگان کار
اهریمن‌زمان
باآخرین سلاح به پیکار آمده‌است
درکوچه‌هاوبرزن ومیدان
دامن‌کشان ترانه بخوانید
درهای بسته‌رابگشائید
ره را نشان‌دهید
گرمای رزم را
در قلب‌های خسته‌فروریزید

*

دوشیزگان ناظم حکمت!
دوشیزگان شعر
دوشیزگان عشق وعقیق وگل وترنج
دوشیزگان بند وشکنجه
دوشیزگان رنج!
اهریمن‌زمان
پابرگلوی نورنهاده‌است
باگیسوانتان
طوفان بپاکنید
آغوش‌واکنید
مردان صبح‌رامردان سینه‌سرخ گل‌افشان‌را
ازقله‌سپیده‌بخوانید
فریادسرکنید برآمریکا:
نابودکودتا!
بالنده‌باد زایش فردا!

* الف

*دجله: رودی که ازکوههای ترکیه‌سرچشمه‌می‌گیرد وپس‌از گذشتن از عراق به‌خلیج‌فارس‌می‌ریزد.

** تکیر: از کوههای قسمت اروپائی ترکیه.

اتحاد مردم
ارگان اتحاد دمکراتیک مردم ایران
صاحب امتیاز ومدیر مسئول:
محمود اعتمادزاده (م. ا. به‌آذین)
آدرس: منطقه ۱۳ پستی، صندوق پستی ۳۱۴/۱۱۱۷

درپایان کنگره کمونیست های لهستان

کانیا: ازسوسیالیسم همانقدر باید دفاع کرد که از امنیت لهستان

کنگره فوق‌العاده "حزب متحد کارگری لهستان" درورشو پایان یافت. کنگره پیش‌نویس آئین‌نامه جدید راتائید کرد وتصویب نهایی آن را به کمیتهٔ مرکزی جدید واگذار ساخت.

این پیش‌نویس برپایهٔ اصول مارکسیسم‌لنینیسم بویژه اصل لنینی دمکراسی وانضباط استوار وادامه‌دهنده سنن جنبش کارگری انقلابی لهستان است.

کنگره همچنین سندی را تصویب کرد، که درآن راه‌های گسترش دمکراسی سوسیالیستی، افزایش نقش رهبری حزب در روند ساختمان سوسیالیسم و تثبیت سیاسی ـ اقتصادی کشور ترسیم شده است.

استانیسلاو کانیا در سخنرانی پایانی خود گفت:

"کنگره برای حل بحران کشور تدابیرگوناگونی اتخاد کرد. هدف از برنامه‌ما تقویت سوسیالیسم است. شعار کنگره این بودکه ازسوسیالیسم همانقدر باید دفاع کرد که ازامنیت لهستان".

کانیا افزود:

"کنگره ما سرشت پیگیر سیاست ما، تعهدات مابه متحدانمان مناسبات دوستانه‌مارابادیگرکشورهای سوسیالیستی تائید کرد."

نمایندگان کنگره از این گفته استانیسلاو کانیا باشور فراوان استقبال نمودند که "لهستان به تعهدات خود ودوستی راستین خویش بااتحاد شوروی وفادارباقی خواهدماند".

وی گفت:

"دوستی واتحاد باشوروی کماکان پی ستون سیاست خارجی لهستان خواهد بود. وحدت ایدئولوژیک احزاب ما و وحدت منافع بین‌المللی ما به پیشبرد صلح در اروپا و امنیت جهان کمک خواهد کرد."

نهمین کنگره فوق‌العاده "حزب متحد کارگری لهستان" در رای‌گیری مخفی کمیته مرکزی مرکب از ۲۰۰ عضو و ۷۰ عضو مشاور رابرگزید. کمیتهٔ مرکزی جدید درنخستین نشست خود استانیسلاو کانیا و کازیمیرز باچیکوفسکی رابه‌عنوان نامزدهای سمت دبیراول کمیته مرکزی انتخاب کرد. پس از معرفی دو نامزد به کنگره، نمایندگان کنگره استانیسلاو کانیا را بار دیگربه‌سمت دبیراول کمیته مرکزی "حزب متحد کارگری لهستان" برگزیدند.

سفیرلهستان درمسکو گفت که کشور او حلقه مطمئنی ذرجامعه سوسیالیستی خواهدبود. او که روز ۳۱ تیر به‌مناسبت "روزنوزایش لهستان" در تلویزیون شوروی سخن میگفت، اظهار داشت:

"دوستی وهم‌پیمانی بااتحاد شوروی پیوسته تضمین استواری برای امنیت و تکامل صلح‌آمیز لهستان بوده‌است".

سفیر لهستان افزود:

"ماهیچگاه حقیقت تاریخی آزادسازی کشور خود را ازسوی ارتش شوروی فراموش‌نخواهیم کرد" یادآورمی‌شویم که در نبرد رهایی بخش لهستان ۶۰۰ هزارسرباز شوروی جان‌خودرا باختند.

کوشش برای کسب برتری نظامی براتحاد شوروی بیهوده است

لئونید زامیاتین ازکوشش دولت ریگان برای "اخلال در روند تنش‌زدائی وتبدیل اروپا به‌قاره‌رویارویی" انتقاد کرد. وی دریک مصاحبه تلویزیونی گفت:

"۶۰۰ موشک میان‌برد هسته‌ای، که آمریکا میخواهد بر اروپا تحمیل کند، دورخطرناکی رادرمسابقه تسلیحاتی آغاز خواهدنمود."

لئونید زامیاتین افزود:

"ایالات متحده در گفتگوهای خود باهم‌پیمانانش به‌آنها اطلاعات غلطی درباره سلاح‌های مستقر دربخش اروپائی اتحاد شوروی میدهد." وی ادعای برتری نظامی شوروی را ردکرد وگفت:

"در زمینه لجستیکی بین طرفین تعادل تقریبی موجوداست، ولی از نظر کلاهک‌های هسته‌ای برتری ایالات متحده براتحاد شوروی ومتحدانش در "پیمان ورشو "پنجاه درصد بیشتراست."

لئونید زامیاتین خاطرنشان ساخت که لئونید برژنف در دیدار اخیر خود با ویلی‌برانت، صدر "حزب سوسیال دمکرات آلمان (غربی)"، خواستار گفتگوی فوری با ایالات متحده درباره تحدید جنگ‌افزارهای استراتژیک شده بود.

لئونید زامیاتین کوشش برای کسب برتری نظامی رابراتحاد شوروی "بیهوده" خواندوازایالات متحده‌خواست تا "مشی متقابلا سودمند همکاری وامنیت برابر" را از سر گیرد.

ازسوی دیگر، لئونید ایلیچوف، رئیس هیئت نمایندگی شوروی در گردهمایی مادرید"، گفت:

"کشورهای "ناتو" خواهان آنند که برکشورهای سوسیالیستی برتری نظامی ـ سیاسی بیابند".

وی درکنفرانس مطبوعاتی درمادرید پیشنهاد اتحاد شوروی رادرباره تدابیر اعتمادآفرین وایجاد مناطق امنیت توضیح داد.

لئونید ایلیچف یادآورشد که این پیشنهاسراسراروپا وحریم دریایی و هوایی پیرامون آنرادربرمی‌گیرد.

ازسوی دیگر، برونوکرایسکی، صدر اعظم اتریش، پشتیبانی خود را ازادامه مذاکرات خلع سلاح میان ایالات متحده واتحاد شوروی اعلام داشت.

وی در مصاحبه‌ای با تلویزیون آلمان غربی گفت:

"ملت‌های اروپا علاقمندندکه تنش‌زدایی به‌گستره‌نظامی نیز توسعه‌یابد."